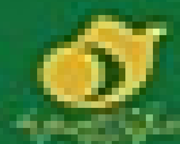
محمد خورشید رحمت





محمد صلی الله علیه و آله: خورشید رحمت، بسته مناسبتی ویژه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)

مشخصات کتاب

سرشناسه: گروهی -

عنوان و نام پدیدآور: محمد(ص)؛ خورشید رحمت، بسته مناسبتی ویژه پیامبر اعظم(ص)/

گردآورنده: گروه تاریخ و مناسبت ها

مشخصات نشر: قم: اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، 1394

مشخصات ظاهری: 208 ص.

ISBN: 978 – 964 – 514 – 376– 1 70000 ریال؛.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت. – 11ق. - سرگذشت نامه

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت. – 11ق. – اخلاق.

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت. – 11ق. – احادیث.

شناسه افزوده: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه،

گروه تاریخ و مناسبت ها

رده بندی کنگره: 1394، 3 م / 9 / BP 22

رده بندی دیویی: 93 / 297

شماره کتاب شناسی ملی: 3912535

ص:1

اشاره

ص:3

مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما

اداره کل پژوهش های اسلامی

دفتر پژوهش های کاربردی

گروه تاریخ و مناسبت ها

موضوع: بسته مناسبتی (محمد صلی الله علیه و آله ؛ خورشید رحمت)

مدیر گروه: سلمان رضوانی

شناسه چاپ: 2068

سال انتشار: 1394

محمد صلی الله علیه و آله ؛ خورشید رحمت

بسته مناسبتی ویژه رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

طراح جلد: فرانشر

بازخوان: اعظم خوش گفتار

صفحه آرا: مرتضی صابری

سال انتشار: 1394

تنظیم و تدوین: دفتر پژوهش های کاربردی _ گروه تاریخ و مناسبت ها

ناشر: اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

چاپ: زلال کوثر

قیمت: 70000

شابک: 1- 376 – 514 – 964 - 978

تهران: خیابان ولی عصر(عج)، خیابان هتل استقلال، ساختمان اداری جام جم، طبقه دوم، تلفکس: 22013585

رایانامه: research@IRIB. IR

نشانی پایگاه: WWW. IRIBresearch. ir

قم: بلوار امین، اداره کل پژوهش های اسلامی؛ تلفن: 32915511 - 025 دورنگار: 32915510

نشانی پایگاه: WWW. IRC. IR

خراسان: مشهد، خیابان امام خمینی(ره)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم؛ تلفن: 32215108 - 051 نمابر: 32215106

فهرست مطالب

مقدمه7

بخش اول: شخصیت شناسی (سید محمدحسین حسینی هرندی)9

فصل اول: از ولادت تا رحلت11

فصل دوم: پیامبر اکرم از منظر آیات و روایات70

فصل سوم: پیامبر اکرم درکلام بزرگان74

بخش دوم: سیره شناسی (سید محمدحسین حسینی هرندی)79

سیره فردی و اخلاقی81

سیره خانوادگی96

سیره سیاسی114

بخش سوم: اندیشه شناسی (سید محمدحسین حسینی هرندی)137

قسمت اول: پیام های اقتصادی139

قسمت دوم: پیام های عبادی145

قسمت سوم: پیام های اخلاقی _ تربیتی147

قسمت چهارم: پیام های اجتماعی152

قسمت پنجم: پیام های بهداشتی157

بخش چهارم: متون ادبی (مریم سقلاطونی و سیدعلی حسینی ایمنی)159

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی (مریم سقلاطونی و محمدکاظم جعفرزاده)191

بخش ششم: منبع شناسی در موضوع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
199

مقدمه

قال الامامُ الرِّضا علیه السلام : «رَحِمَ اللّهُ عَبْدا اَحْیی أمْرَنا» فَقُلْتُ لَهُ: «فَکَیفَ یحْیی أمْرَکُمْ؟» قالَ: «یتَعَلَّمُ عُلُومَنا و یعَلِّمُها النّاسَ، فَإِنَّ النّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا». (1)

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه افتخار دارد که در طول بیست سال گذشته برای نشر و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در موضوعات مختلف، آثار و تألیفاتی را با اهداف تأمین محتوای برنامه سازی رسانه ملی ارائه کرده است.

کتاب حاضر، مجموعه ای است از متون مناسبتی درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در شش بخش کلی شخصیت شناسی، سیره شناسی، اندیشه شناسی، بخش متون ادبی، محورهای برنامه سازی و منبع شناسی با هدف کمک فکری به گروه های مختلف برنامه سازی تهیه و تدوین شده است. درباره نوشتار حاضر بیان چند نکته لازم است:

1. محتوای این مجموعه نوشتارهای اکثراً کوتاهی است که هر کدام به صورت مستقل (بدون ارتباط الزامی به قبل و بعد) قابل استفاده است.

2. این مجموعه به دلیل اینکه از آثار مختلف در این زمینه جمع شده است، ممکن است به صورت طبیعی از لحاظ قلم و نگارش متفاوت باشد.

3. تلاش شده است که این نوشتار به لحاظ منطقی در ذیل بخش های مختلف و منطقی تدوین گردد که امیدواریم مورد استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد.

1- . بحارالانوار، ج 2، ص 30.

ص:8

4. در بخش محورهای برنامه سازی با هدف استفاده بهینه سعی شده تا بر اساس گروه های برنامه ساز محوریابی انجام شود و در عین حال نسبت به مسائل روز جامعه نیز تناسب بیشتری داشته باشد.

5. با توجه به اینکه در نظر داریم درباره همه معصومان علیهم السلام چنین مجموعه ای ارائه شود، از هر گونه انتقاد و پیشنهاد برای ارتقای کیفی این گونه آثار استقبال می کنیم.

در پایان از همه عزیزانی که ما را در تهیه و تدوین این مجموعه یاری نمودند، تشکر فراوان می کنیم؛ به ویژه از سرکار خانم سقلاطونی و آقایان حسینی هرندی، حسینی ایمنی، جعفرزاده و عباسی که با تلاش های خود این مجموعه را به سامان رساندند و از سایر همکاران اداره کل و مدیریت خدمات پژوهشی که در چاپ اثر زحمات فراوانی کشیدند.

گروه تاریخ و مناسبت ها

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

بخش اول: شخصیت شناسی (سید محمدحسین حسینی هرندی)

اشاره

نگاهی کلی

خاتم الانبیا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در سال 571 م. که مصادف با روز جمعه هفده ربیع الاول بود، در مکه چشم به جهان گشود و در چهل سالگی از طرف خداوند متعال به پیامبری برگزیده شد. حدود سیزده سال در مکه به صورت پنهان و نیمه پنهان به تبلیغ دین اسلام پرداخت. سپس در اثر فشارهای روزافزون کفار و مشرکان به مدینه هجرت کرد.

در مدت ده سال که در شهر مدینه بود، آزادانه دین مبین اسلام را تبلیغ کرد و همواره با دشمنان و سرکشان عرب در جنگ های مختلف به مبارزه پرداخت. پس از ده سال، همه جزیره العرب مسلمان شدند و شیفتگی عجیبی به قرآن و شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیدا کردند. بالاخره پس از ده سال تبلیغ و تبیین احکام نورانی اسلام و تشکیل نخستین حکومت اسلامی در 63 سالگی در روز دوشنبه 28 صفر سال یازدهم هجری به ندای حق لبیک گفت و چشم از جهان فانی فرو بست. مرقد مطهرش در مدینه منوره کنار مسجدالنبی قرار گرفته است و همه ساله سیل عاشقان نبوت، به ویژه در ایام پیش و پس از مراسم حج، از سراسر عالم به زیارتش می شتابند.

تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق شیعه و سنی در ماه ربیع الاول است. اهل تسنن بیشتر روز دوازدهم و شیعه بیشتر روز هفدهم را [روز تولد حضرت می دانند] به استثنای شیخ کلینی صاحب کتاب کافی که ایشان هم روز دوازدهم را روز ولادت می داند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در فصل بهار متولد شده است.

حلبی در أَلسِّیْرَهُ الْحَلَبِیَّه می نویسد: «وُلِدَ فِی فَصْلِ الرَّبِیعِ؛ در فصل بهار به دنیا آمد.» بعضی دانشمندان امروز حساب کرده اند تا ببینند روز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چه روزی از ایام ماه های شمسی منطبق می شود. به این نتیجه رسیده اند که دوازدهم ربیع آن سال مطابق می شود با بیستم آوریل و بیستم آوریل مطابق است با سی و یکم فروردین. قهرا هفدهم ربیع مطابق می شود با پنجم اردی بهشت. پس قدر مسلّم این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فصل بهار به دنیا آمده است. حال یا سی و یکم فروردین یا پنجم اردی بهشت.

در چه روزی از ایام هفته به دنیا آمده است؟ شیعه معتقد است که روز جمعه به دنیا آمده اند. بیشتر اهل تسنن گفته اند روز دوشنبه. در چه ساعتی از شبانه روز به دنیا آمده اند؟ شاید اتفاق نظر باشد که بعد از طلوع فجر به دنیا آمده اند، بین الطلوعین.

تاریخچه زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله عجیب است. پدر بزرگوارشان، عبدالله بن عبدالمطلب است. عبدالله جوانی بود که در همه مکه می درخشید. جوانی بود بسیار زیبا، بسیار رشید، بسیار مؤدب و بسیار معقول که دختران مکه آرزوی همسری او را داشتند.

او با مخدره آمنه دختر وهب که از فامیل نزدیک آنها به شمار می آید، ازدواج می کند. حدود چهل روز بیشتر از زفافش نمی گذرد که به عزم مسافرت به شام و سوریه از مکه خارج می شود و ظاهرا سفر بازرگانی بوده است. در برگشتن به مدینه می آید که خویشاوندان مادر او آنجا بودند ولی در [همان جا] فوت می کند. عبدالله وقتی وفات می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنوز در رحم مادر است. محمد صلی الله علیه و آله یتیم به دنیا می آید... . به رسم آن وقت عرب، برای تربیت کودک لازم می دانستند که بچه را به «مُرْضِعَه» بدهند تا به بادیه ببرد و در آنجا به او شیر و پرورش بدهد.

حلیمه سعدیه (حلیمه، زنی از قبیله بنی سعد) از بادیه به مدینه می آید که آن هم داستان مفصلی دارد. این طفل نصیب او می شود. خود حلیمه و شوهرش داستان ها نقل می کنند که از روز ورود این کودک به خانه ما، گویی برکت از زمین و آسمان بر خانه ما می بارید.

این کودک تا چهار سالگی، دور از مادر و دور از جد و خویشاوندان و دور از شهر مکه، در بادیه میان بادیه نشینان و پیش دایه زندگی می کند. [در] چهار سالگی

او را از دایه می گیرند. [و به] مادر مهربان [می سپارند]. حال شما آمنه را در نظر بگیرید: زنی که شوهری محبوب و به اصطلاح شوهر ایده آلی به نام عبدالله داشته است و شبی که با او ازدواج می کند، به همه دختران مکه فخر می فروشد که این افتخار بزرگ نصیب من شده است، هنوز بچه در رحمش است که شوهر را از دست می دهد. برای زنی که علاقه [فراوان] به شوهر خود دارد، بدیهی است که بچه برای او یک یادگار بسیار بزرگ [شمرده می شود] مخصوصا اگر این بچه، پسر باشد. آمنه تمام آرزوهای خود در عبدالله، این کودک خردسال می بیند.

جناب عبدالمطلب، پدربزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر آمنه، متکفل این کودک کوچک هم است. قوم و خویش های آمنه در مدینه بودند. آمنه از عبدالمطلب اجازه می گیرد که برای دیدار خویشاوندانش به مدینه برود و این کودک را هم با خودش ببرد. آمنه همراه کنیزی که داشت، به نام «ام ایمن» با قافله حرکت می کند و به مدینه می رود و دوستان را می بیند. (سفری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی کرده، همین سفر است که در پنج سالگی از مکه به مدینه رفته است.)

[پس از پایان سفر،] محمد صلی الله علیه و آله با مادر و کنیز مادر برمی گردد. در بین راه مکه ومدینه، در منزلی به نام «ابواء» که الان هم هست، مادر او بیمار می شود. به تدریج ناتوان می گردد و قدرت حرکت را از دست می دهد و در همان جا وفات می کند. این کودک خردسال، مرگ مادر را در خلال مسافرت، به چشم می بیند. مادر را در همان جا دفن می کنند و محمد صلی الله علیه و آله همراه ام ایمن به مکه برمی گردد. این کنیز بسیار باوفا که بعدها زن آزاد شده ای بود، تا آخر عمر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از دست نداد. آن روایت معروف را حضرت زینب از ام ایمن روایت می کند و در خانه اهل بیت پیامبر، پیرزن مجلله ای بود.

تقریباً پنجاه سال بعد از این قضیه، حدود سال سوم هجرت بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها [به] ابواء [رسید]... اصحاب دیدند پیغمبر بدون اینکه با کسی حرف بزند، به طرفی روانه شد. بعضی خدمتش رفتند تا ببینند کجا می رود. دیدند در نقطه ای نشست و شروع

کرد به خواندن دعا و حمد و قل هوالله و دیدند به تأمل عمیقی فرو رفت و به همان نقطه زمین توجه خاصی دارد. کم کم اشک های

نازنینش از گوشه چشمانش جاری شد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا می گریید؟ فرمود: اینجا قبر مادر من است. پنجاه سال پیش من مادرم را در اینجا دفن کردم.

عبدالمطلب [پس از مرگ آمنه] این کودک را فوق العاده عزیز می داشت و به فرزندانش می گفت که او با دیگران خیلی فرق دارد. او از طرف خدا آینده ای دارد و شما نمی دانید. [هنگام مرگ عبدالمطلب،] ابوطالب _ که پسر ارشد و بزرگ تر و شریف تر از همه فرزندان باقی مانده اش بود _ دید پدرش اضطراب دارد. عبدالمطلب خطاب به ابوطالب گفت: من هیچ نگرانی از مردن ندارم، جز یک چیز و آن سرنوشت این کودک است. این کودک را به چه کسی بسپارم؟ آیا تو از ناحیه من تعهد می کنی که کفالت او را به عهده بگیری؟ عرض کرد: بله. بعد از آن، جناب ابوطالب، پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، متکفل بزرگ کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود». (1)

مراسم نامگذاری

روز هفتم فرا رسید. عبدالمطلب برای سپاس گزاری به درگاه الهی، گوسفندی کشت و گروهی را دعوت کرد و در آن جشن باشکوه، نام فرزند خود را «محمد» گذاشت و دلیل انتخابش را چنین گفت: «خواستم در آسمان و زمین ستوده باشد». به یقین الهام غیبی در انتخاب این نام بی دخالت نبوده است؛ زیرا نام محمد، در میان اعراب شناخته شده بود، ولی کمتر کسی تا آن زمان به آن نامیده می شد. (2)

رویدادهای زمان تولد

«بیهقی» درباره حوادث شب تولد حضرت نوشته است: «از هانی مخزومی که یک صد و پنجاه سال عمر کرد، روایت کرده اند که می گفت: در شب میلاد پیامبر، ایوان کسرا به لرزه درآمد و شکست برداشت و چهارده کنگره آن فرو ریخت. آتشکده فارس که پیوسته روشن بود، خاموش شد. دریاچه ساوه خشکید و موبد (3) بزرگ در خواب دید که شتران تنومند همراه اسب های عربی از دجله گذشتند و در سرزمین ایران پراکنده شدند.

1- . سیری در سیره نبوی، صص 265_269.
2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 155.
3- . پیشوای دینی زرتشتیان.

«نوشیروان» سخت به وحشت افتاد و هر چند خواست شکیبایی کند، نتوانست. مصلحت در این دید که موضوع را با وزیران و فرماندهان نظامی و مرزبانان درمیان نهد. ایشان را فرا خواند و حاضران را از موضوع مطلع کرد. سپس موبد بزرگ نیز خواب خود را بیان کرد.

«خسرو» از او پرسید نظر تو دراین باره چیست؟ گفت: خیال می کنم در میان اعراب، حادثه مهمی اتفاق افتاده است یا از سوی ایشان برای ما حادثه ای رخ خواهد داد.

سپس خسرو نامه ای به «نعمان بن منذر» نوشت و از او خواست خواب گزاری را نزد او بفرستد... . نعمان مردی به نام «عبدالمسیح» را که از قبیله غسّان بود، به دربار فرستاد... . خسرو پرسش های خود و موضوع خواب موبد بزرگ را بیان کرد. عبدالمسیح گفت: دایی من در بلندی های شام زندگی می کند، نامش «سَطیح» است و می تواند پاسخ لازم را به شما بدهد. پس با شتاب به راه افتاد. هنگامی نزد سطیح آمد که او در حال مرگ بود. عبدالمسیح سلام کرد و درود فرستاد. چون پاسخی نشنید، اشعاری خواند... سطیح چون این اشعار را شنید، چشم گشود و گفت:... همانا از ساسانیان چند زن و مرد به عدد کنگره هایی که فرو ریخته است، پادشاهی می کنند و هر چه آمدنی باشد، خواهد آمد.

این بگفت و همان دم بمرد... سپس عبدالمسیح نزد کسرا آمد و سخن سطیح را گفت. خسرو انوشیروان گفت: تا چهارده نفر از ما پادشاهی کنند، بسیار اتفاق ها خواهد افتاد. او نمی دانست پادشاهی ده نفر از ایشان فقط چهار سال طول می کشد و بقیه هم فقط تا روزگار عثمان بن عفان پادشاهی می کنند». (1)

حوادث مقارن ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کلام بیهقی آمده، تردیدناپذیر است. این حوادث در کتاب ها و روایت های شیعیان نیز از قطعیات تاریخی شمرده شده است.

علامه «ابن شهر آشوب» (متوفای 588 ه_. ق) در کتاب گران سنگ المناقب، افزون بر حوادثی که بیهقی گفته، وقایع دیگری را از زبان امام صادق علیه السلام نقل کرده است. آن حضرت می فرماید: هنگام ولادت پیامبر عظیم الشأن بت ها به صورت بر

1- . دلایل النبوه، ج1، ص99؛ تاریخ طبری، ج1، ص470؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج1، ص215.

زمین افتادند... پادشاهی نماند مگر آنکه تاجش واژگون و زبانش در آن روز لال شد. کاهنان (و پیش گویان) از دانش خود جدا ماندند (و آن را از دست دادند) و جادوی جادوگران باطل و بی اثر شد.... در آن شب، نوری از سرزمین حجاز پدید آمد، منتشر شد و تا مشرق گسترش یافت. (1)

جمال و کلام پیامبر

«کعب بن مالک» می گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان می شدند، چهره شان همچون ماه پاره می درخشید و این را از ویژگی های آن حضرت می شناختیم. (2)

گفتارش شمرده و آرام بخش بود

عایشه، همسر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند شما پشت سر هم و به هم پیوسته سخن نمی گفت، بلکه جمله ها را شمرده و آرام ادا می فرمود. رعایت حال هم مجلسیان را می کرد. نگاه ها را تقسیم می کرد. مدت گفتارش کوتاه و مناسب با مقتضای حال شنوندگان بود و خسته کننده نبود. (3)

عبدالله بن مسعود نیز در این باره روایت کرده است: «پیامبر خدا هنگام خطبه و سخنرانی مراقب حال ما بود که خسته نشویم». (4)

دوران شیرخوارگی

رسم بزرگان عرب این بود که فرزندان خود را به دایه ها می سپردند و دایه ها معمولاً در بیرون شهرها زندگی می کردند تا کودکان را در هوای صحرا پرورش دهند و رشد و نمو کامل و استخوان بندی آنها محکم تر شود و زبان عربی را در منطقه ای دست نخورده فرا بگیرند.

نوزاد آمنه فقط سه روز از مادر خود شیر خورد و پس از او، دو زن دیگر به افتخار دایگی پیامبر رسیدند:

1- . المناقب، ج 1، ص 30.
2- . صحیح بخاری، ج 1، ص 502.
3- . سنن ترمذی، ج 5، ص 560؛ المناقب، باب 9، فی کلام النبی صلی الله علیه و آله، ح 3639.
4- . صحیح بخاری، ج 1، ص 16.

1. «ثُوَیبه»؛ آزاد شده ابولهب که چهار ماه حضرت را شیر داد و عمل او تا آخرین لحظات مورد سپاس رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام بود.

2. «حلیمه»؛ دختر «ابی ذؤیب» که عبدالمطلب رو به وی کرد و پرسید: از کدام قبیله ای؟ گفت: از بنی سعد. دوباره پرسید: اسمت چیست؟ جواب داد: حلیمه. عبدالمطلب از اسم و نام قبیله او بسیار شادمان شد و گفت: «آفرین آفرین! دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته؛ نیک بختی و بردباری». (1)

دوران کودکی

زندگی رهبر عالی قدر مسلمانان، از آغاز کودکی تا روزی که برای پیامبری برگزیده شد، در بردارنده حوادث شگفت انگیزی است که تمامی آنها جنبه کرامت داشته و گواهی می دهد که زندگی رسول گرامی صلی الله علیه و آله عادی نبوده است.

حلیمه دایه ایشان می گوید: «آن گاه که من پرورش نوزاد آمنه را عهده دار شدم و از روزی که محمد را به خانه خود بردم، روز به روز خیر و برکت در خانه ام بیشتر شد و دارایی ام فزون تر گردید». (2)

از «ابن عباس» هم چنین روایت شده است: «چون برای کودکان غذا می آوردند، آن را از یکدیگر می ربودند، ولی آن حضرت دست دراز نمی کرد. وقتی کودکان از خواب بیدار می شدند، دیده هاشان آلوده بود، ولی آن حضرت روی شسته و خوشبو از خواب بیدار می شد». (3)

سفرهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله [در مدت حیات] فقط دو مسافرت [به خارج از عربستان] کرده است که هر دو قبل از دوره رسالت و به سوریه بوده است. یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش، ابوطالب و سفر دیگر در بیست و پنج سالگی به عنوان عامل تجارت برای زنی بیوه به نام خدیجه که از خودش پانزده سال بزرگ تر بود و بعدها با او ازدواج کرد.

1- . فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص 62 و 63.
2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 163.
3- . منتهی الامال، ج 1، ص 50.

بعد از رسالت، در داخل عربستان مسافرت هایی کرده اند. مثلاً به طائف و به خیبر [رفته اند] که شصت فرسخ تا مکه فاصله دارد و در شمال مکه است. [همچنین] به تبوک [رفته اند] که تقریباً در مرز سوریه است و صد فرسخ تا مدینه فاصله دارد، ولی در ایام رسالت از جزیره العرب خارج نشده اند». (1)

پیشه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله

«[پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] جز شبانی و بازرگانی، شغل و کار دیگری [نداشته اند]. بسیاری از پیغمبران در دوران قبل از رسالتشان شبانی می کرده اند، (حالا این چه راز الهی دارد که ما درست نمی دانیم). همچنان که موسی شبانی کرده است. قدر مسلّم این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که شبانی کرده است. گوسفندانی را با خودش به صحرا می برد و می چرانید و برمی گشت. بازرگانی هم کرده است. با اینکه سفر اولی بود که خودش به بازرگانی می رفت (فقط یک سفر در دوازده سالگی همراه عمویش رفته بود)، آن سفر را با چنان مهارتی انجام داد که موجب تعجب همگان شد». (2)

ازدواج با خدیجه علیها السلام در بیان شهید مطهری

«در بیست و پنج سالگی، خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مرد باید خواستگاری کند، ولی این زن شیفته خلق و خو و معنویت و زیبایی حضرت رسول است. خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. می آیند [و با محمد صلی الله علیه و آله در میان می گذارند. او] می فرماید: آخر من چیزی ندارم. به او می گویند خدیجه ای که تو می گویی اشراف و اعیان و رجال و شخصیت ها از او خواستگاری کرده اند و حاضر [به ازدواج با آنها] نشده است، خودش [مایل به ازدواج با توست]». (3)

خدیجه پاک نهاد

خدیجه، بانوی فهیم و ثروتمند مکه، از زنان کم نظیر حجاز به شمار می آمد. او که تبار بافضیلت امین قریش را خوب می شناخت، گویا از راز نهفته در وجود این

1- . سیری در سیره نبوی، ص 269.
2- . سیری در سیره نبوی، صص 269 و 270.
3- . سیری در سیره نبوی، ص 274.

جوانِ پاک دامن آگاه بود. اخبار معنوی و دل انگیز سفر تجارتی محمد صلی الله علیه و آله به شام، شوق وی را برای ازدواج بیشتر کرد. درایت و هوشیاری این زنِ روشن بین، زمینه خواستگاری را فراهم آورد. خدیجه مشکل مادی ازدواج محمد صلی الله علیه و آله را با هوشمندی حل کرد و تصمیم گرفت مهریه و هزینه عروسی را بپردازد. بدین ترتیب، نجیب ترین جوان قریش با خدیجه پاک نهاد ازدواج کرد. (1)

دوره خلوت با خدا

«عجیب این است که حالا که همسر یک زن بازرگان و ثروتمند شده است، دیگر دنبال کار بازرگانی نمی رود. تازه دوره وحدت؛ یعنی دوره انزوا، ... خلوت، ... تحنّف و ... عبادتش شروع می شد. آن حالت نهایی؛ یعنی آن فاصله روحی که او با قوم خودش پیدا کرده است، روز به روز زیادتر می شود. دیگر این مکه و اجتماع مکه، روحش را می خورد. حرکت می کند و تنها در کوه های اطراف مکه راه می رود. تفکر و تدبر می کند. خدا می داند که چه عالمی دارد. ما که نمی توانیم بفهمیم. در [این شرایط]غیر از علی علیه السلام، کس دیگری همراه و مصاحب او نیست.

ماه رمضان که می شود، در یکی از همین کوه های اطراف مکه به نام کوه حرا که بعد از آن دوره، آن را جبل النور (کوه نور) نامیدند، خلوت می کند. حتی از خدیجه هم دوری می گزیند. یک توشه خیلی مختصر، آبی، نانی با خودش برمی دارد و به کوه حرا می رود. ظاهرا خدیجه هر چند روز یک [بار] کسی را می فرستاد تا مقداری آب و نان برایش ببرد. تمام این ماه را به تنهایی در خلوت می گذراند. (2) گاهی فقط علی علیه السلام درآنجا حضور داشت؛ چون می فرماید: «وَ لَقَدْ جاوَرْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله بِحَراءَ حِینَ نُزُولِ الْوَحْی؛ آن ساعتی که وحی نزول پیدا کرد، من آنجا بودم».

از آن کوه پایین نمی آمد و در آنجا خدای خودش را عبادت می کرد. اینکه چگونه تفکر می کرد و چگونه به خدای خودش عشق می ورزید و چه عوالمی را در آنجا طی می کرد، برای ما قابل تصور نیست. علی علیه السلام در آن وقت حداکثر دوازده ساله بود. در آن ساعتی که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل می شود، او آنجا حاضر

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، ص 53.
2- . سیری در سیره نبوی، ص 275 و 276.

است. پیغمبر یک عالم دیگری را دارد طی می کند. هزارها مثل ما اگر در آنجا می بودند، چیزی را در اطراف خود احساس نمی کردند، ولی علی علیه السلام دگرگونی هایی را احساس می کند. قسمت های زیادی از عوالم پیغمبر را درک می کرده است؛ چون می گوید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِنَّةَ الشَّیْطانِ حِینَ نُزُولِ الْوَحْی؛ من صدای ناله شیطان را هنگام نزول وحی شنیدم».

مثل شاگرد معنوی که حالات روحی خودش را به استادش عرضه می دارد، به پیغمبر عرض کرد: یا رسول الله! آن ساعتی که وحی بر شما نازل می شد، من صدای ناله این ملعون را شنیدم. فرمود: «إِنَّکَ تَسْمَعُ ما اَسْمَعُ وَتَری مااَری إِلاّ أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِی؛ [بله علی جان! شاگرد من!] تو آنچه را من می شنوم، می شنوی و آنچه را من می بینم، می بینی، ولی تو پیغمبر نیستی». (1)

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت

یکتا پرستی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از لحظه ای که از مادر متولد شد، جز خدای یکتا را نپرستید و سرپرستان او مانند عبدالمطلب و ابوطالب، همگی موحد و خداپرست بودند. حتی پیامبر، خود هنگام مذاکره با بحیرا؛ راهب «بصری»، تنفر خود را از بت ها، پنهان نکرد. آن گاه که راهب به او گفت: «تو را سوگند می دهم به حق لات و عزّی، مرا از آنچه می پرسم، پاسخ گو»، رسول گرامی به او پرخاش کرد و گفت: «هرگز مرا به لات و عزّی سوگند مده. در جهان نزد من، چیزی مانند پرستش آن دو، مبغوض نیست». آن گاه راهب گفت: «تو را به خدا سوگند می دهم از آنچه می پرسم، مرا آگاه کن». این بار رسول خدا فرمود: «آن چه می خواهی بپرس». (2)

درست کرداری

بی شک، محمد صلی الله علیه و آله از همان دوران کودکی، خوبی ها و خصلت هایی داشت که او را از دیگر کودکان جدا می کرد. در جوانی نیز از آن چه بیشتر قوم او بدان آلوده بودند، برکنار بود. راست گو، درست کردار و امین بود. درونی پاک و روشن و فکری

1- . سیری در سیره نبوی، ص 277.
2- . تاریخ اسلام، ص 42.

درخشان و ضمیری الهی داشت. آن گرامی، هرسال چند بار درغار حرا به عبادت خدا می پرداخت. امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «پیامبر هر سال در کوه حرا اقامت می گزید. من او را می دیدم و جز من، کسی او را نمی دید». (1) حتی روزی که به رسالت برگزیده شد، در غار حرا سرگرم عبادت بود.

شکیبایی

رهبران جامعه باید شکیبا، نیرومند، دلاور و دارای روحی بزرگ باشند. مردان ترسو و بی اراده، هیچ گاه نمی توانند اجتماع را از راه های پرپیچ و خم عبور دهند.

در جبین عزیز قریش، از دوران کودکی و جوانی، آثار قدرت، شجاعت، صلابت و نیرومندی نمایان بود. امیرمؤمنان علیه السلام درباره شجاعت و دلاوری ایشان می فرماید: «هر گاه در جبهه جنگ، عرصه بر سربازان اسلام سخت و دشوار می شد، به پیامبر پناه می بردیم و آن حضرت، همواره نزدیک ترین فرد به دشمن بود». (2)

پیش از بعثت

درخشش در آیینه بُحیرا

«ترمذی» از قول «ابوموسی» روایت کرده است: «ابوطالب به همراه پیامبر و عده ای از سران قریش به قصد سفر تجاری از مکه به سوی شام رهسپار شد. در میان راه، نزدیک صومعه ای منزل کردند. راهب مسیحی که در سفرهای پیش به آنها اعتنایی نمی کرد، نزد آنان آمد و در میان ایشان به جست وجو پرداخت (گویا گم شده ای دارد) تا اینکه دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: این سرور جهانیان است. این فرستاده پروردگار جهانیان است. خدا او را برمی انگیزد تا مایه رحمت برای جهانیان باشد.

بزرگان قریش (با شگفتی) از وی پرسیدند: این را از کجا دانستی؟ گفت: از بالای بلندی که سرازیر شدید، هیچ درخت و سنگی نبود مگر اینکه سر

تعظیم در مقابلش فرود می آورد و در پیش پایش به خاک می افتاد و این فرو افتادگی تنها در مقابل پیغمبران است و بس.

1- . تاریخ اسلام، ص 43.
2- . نک: فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص 73 و 74.

(نشانه دوم اینکه) او را با مُهر پیامبری که در پشتش و به اندازه سیبی است، شناختم. سپس وارد صومعه شد و غذایی برای آنان تهیه کرد. وقتی غذا آماده شد، آن حضرت مشغول نگهبانی و چرای شتران بود. راهب گفت: در پی او فرستید تا بیاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که تکه ابری بر او سایه افکنده بود. وقتی آن گوهر هستی نزد همراهان آمد، همگی در سایه درختی نشسته بودند. به محض اینکه حضرت کنار درخت و زیر آفتاب نشست، سایه درخت بر بالای سر آن بزرگوار قرار گرفت (و دیگران زیر آفتاب ماندند). راهب به همراهان ایشان گفت: بنگرید که چگونه سایه درخت بر سر ایشان افتاد؟

ابوموسی می گوید: راهب بر بالای سر همراهان حضرت ایستاده بود و سوگندشان می داد که مبادا وی را به روم برید که جانش در خطر است؛ چون از طریق اوصاف، او را می شناسند. در این هنگام، هفت سوار رومی از راه رسیدند. راهب به استقبال آنان شتافت و گفت: چه خبر؟ چه پیش آمده است؟ گفتند: شنیده ایم در مکه پیامبری ظهور کرده است. رومیان در تعقیب او تمام راه های منتهی به شهر را جست وجو کرده اند تا اینکه خبردار شدیم به این سو آمده است. بحیرا گفت: آنان که در دنباله شما هستند، چه می اندیشند؟ و اضافه کرد: آیا شما می توانید مانع تحقق آن چیزی شوید که خواست (حتمی) خدا به آن تعلق گرفته است؟ هم کیشانش گفتند: نه.

_ راوی می گوید: همه آن رومیان با حضرت رسول بیعت کردند». (1)

در این روایت به نکته های زیر می توان اشاره کرد:

1. در این روایت، چهار معجزه و نشانه نبوت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است:

الف) تواضع و سجده درختان و سنگ ها پیش پای ایشان؛

ب) مهر نبوت که بین شانه های ایشان قرار داشت؛

ج) قرار گرفتن سایه ابر بر بالای سر ایشان؛

د) سایه درخت که از بالای سر دیگران کنار رفت و بر سر ایشان قرار گرفت.

1- . صحیح ترمذی، ج 5، باب 3، ح 550؛ المناقب، ح 3620.

2. متن روایت نشان می دهد قریش به نشانه اول و دوم آگاهی نداشتند و از دیدشان پوشیده مانده بود. به معجزه سوم و چهارم نیز توجه نداشتند یا دیدن این گونه موارد درباره پیامبر برایشان عادی بود.

دلیل ناآگاهی آنان از رسالت حضرت این است که وقتی بحیرا اعلام کرد او رسول خداست، آنها با شگفتی پرسیدند: این را از کجا دانستی؟ این مطلب نشان می دهد که بحیرا شخصیت علمی و معنوی فوق العاده و مقام والایی در درگاه خدا داشته که توانسته است به چنین رازی پی ببرد.

همراهان حضرت، نسبت به دو معجزه دیگر نیز بی توجه بودند و شاید سر زدن این معجزه ها از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برایشان عادی بوده است و پیش از این نیز شبیه آن را دیده بودند. این سخن راهب که: «بنگرید سایه درخت بر سر ایشان قرار گرفت»، نشانه بی توجهی قریشیان به این مطلب است.

3. در این روایت و روایت های مشابه، به زمان دقیق ماجرا و سن حضرت محمد صلی الله علیه و آله اشاره نشده است، ولی شواهد نشان می دهد که این واقعه مربوط به آغاز جوانی حضرت بوده است.

4. همان گونه که از داستان برمی آید، نخست، راهب مسیحی دو نشانه از نشانه های نبوت را که به خاک افتادن موجودات و مهر نبوت بود، دید. سپس به پیامبر ایمان آورد و عقیده خود را درباره آن حضرت ابراز کرد و با صدای بلند گفت: او فرستاده پروردگار به سوی جهانیان است.

نصب حجرالاسود

بنابر روایت ابن سعد در طبقات، قریش تصمیم گرفتند کعبه را ویران کنند و از نو بسازند. پس از تخریب، کعبه را به تعداد قبایل تقسیم و سهم هر قبیله ای را با قرعه معیّن کردند. دیوار خانه کعبه را تا محل نصب حجرالاسود بالا آوردند، ولی بر سر اینکه کدام قبیله حجرالاسود را در جای خود بنهد، با یکدیگر اختلاف پیدا کردند.

در سیره ابن هشام (1) نیز آمده قبیله بنی عبدالدار ظرفی پر از خون آوردند و به رسم عرب دست های خود را به نشانه پیمان خون

(سرآمدترین پیمان عرب جاهلی) در آن ظرف کردند و پیمان بستند تا آخرین نفس و آخرین نفر از کیان تبار

1- . سیره ابن هشام، ج 2، ص 209.

خود دفاع کنند. سرانجام با مشورت به این نتیجه رسیدند که اولین کسی که از در مسجدالحرام وارد شود، بین آنان داوری کند و سخنش حجت باشد.

در این هنگام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از در وارد شد. همگان گفتند او امین است و ما داوری اش را می پذیریم. سپس ماجرا را به عرض آن حضرت رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله عبایش (یا پارچه سفیدی) را پهن کرد و حجرالاسود را درون آن گذاشت و فرمود: نماینده های چهار قبیله چهار گوشه آن را بگیرند و بلند کنند. سپس حضرت با دست خویش حجرالاسود را در جایش نصب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کار نه تنها از جنگی خانمان سوز جلوگیری کرد، بلکه زمینه الفت را میان قبایل فراهم آورد. (1)

از این داستان، سه نکته ارزشمند برداشت می شود:

1. نخست آنکه قریش تصمیم می گیرند اولین کسی که وارد می شود، حکم میان آنان باشد. اولین کسی هم که پس از این تصمیم وارد می شود، وجود مقدس محمد امین است. این ماجرا نمی تواند یک امر تصادفی باشد، بلکه به روشنی، دست غیب الهی در پشت این ماجرا دیده می شود.

2. نکته دیگر ابتکار حضرت برای حل مشکل است، در حالی که این کار به فکر هیچ کس نرسیده بود. به گفته ابن هشام، قریش پنج روز تمام به گفت وگو و مشورت پرداختند، ولی راه حلی نیافتند.

3. آخرین و مهم ترین نکته این است که هر جا موضوع حفظ حرمت و حقوق انسان ها و ایجاد الفت و همدلی آنها مطرح بود و هر جا زمینه دفاع از اصول انسانی فراهم می شد، پیامبر رحمت در آنجا حضور داشت. ماجرای نصب حجرالاسود که می توانست به یک نزاع میان قبیله های عرب جاهلی بیانجامد، با تدبیر برخاسته از کمک الهی و اصول انسانی پیامبر اسلام، زمینه ساز الفت و همدلی گردید.

1- . طبقات الکبری، ج1، ص146؛ سیره حلبی، ج1، ص144؛ تاریخ طبری، ج2، ص289؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 45.

پیمان رادمردی

به گفته حلبی در کتاب سیره، (1) بهترین پیمان در میان عرب های پیش از اسلام، پیمان حِلْفُ الْفُضُول بود. فضول به معنای اموال به ناحق گرفته شده است؛ چون مفاد آن پیمان، بازگرداندن اموال غارت شده به صاحبان آنها بود. همچنین آن را جمع فضل می دانند؛ چون پیشنهاددهندگان و بانیان آن، سه نفر از قریش بودند که نام هر سه فضل بود: «فَضْلِ بْنِ فُضالَه، فَضْلِ بْنِ وِداعَه وَ فَضْلِ بْنِ الْحَرَث».

خلاصه ماجرا از این قرار است که مردی از بنی زبیده، کالایی به عاص بن وائل، مرد نیرومند و بانفوذ قبیله قریش (همان که پیامبر را به خاطر نداشتن پسر، مقطوع النسل خواند و سوره مبارک کوثر در پاسخ به یاوه سرایی او نازل شد) فروخت. عاص بهای آن را نداد. مرد زبیدی از برخی قبایل برای گرفتن حق خود کمک خواست، ولی آنها نه تنها به او کمک نکردند، بلکه او را از پی گیری موضوع برحذر داشتند. صاحب مال که چنین دید، بر بالای کوه ابوقبیس رفت و با صدای بلند شعری خواند و از مردم کمک خواست. مضمون سخنش این بود: «برای بی کس و بی یاوری که مال ناچیزش را در دل مکه از دستش گرفته اند، از مردان مرد استمداد می کنم». در پی این حادثه، قبیله های هاشم، مُطَلِّب، زُهْره، تمیم و حارث در خانه عبدالله بن جُدْعان گرد هم آمدند. عبدالله، مردی شریف، سالخورده و بخشنده بود. حاضران در خانه عبدالله پیمان بستند که برای گرفتن حق ستم دیدگان متحد شوند و اجازه ندهند در مکه بر کسی ستم شود. محمد صلی الله علیه و آله بیست ساله بود که در پیمان حلف الفضول شرکت کرد. حضرت پس از هجرت به مدینه با افتخار از آن پیمان یاد می کرد و می فرمود: «در خانه عبدالله بن جُدْعان در پیمانی حضور یافتم که برایم از طلای سرخ (بهترین ثروت ها) ارزشمندتر است. اگر در زمان اسلام هم به آن دعوت می شدم، پاسخ مثبت می دادم». (2)

1- . سیره حلبی، ج 1، ص 129.
2- . نک: الطبقات الکبری، ج 1، صص 128 و 129؛ حیاه النبی و سیرته، ج 1، صص 63 _ 66.

شست وشوی دل با جاری زمزم

ابوالفرج اصفهانی در کتاب اَلاُغانی به نکته بسیار مهم و جالب توجهی درباره پیمان حلف الفضول اشاره می کند و می نویسد:

مقداری از آب زمزم آوردند و داخل ظرفی ریختند. سپس آن را کنار خانه کعبه بردند و رکن های آن را با آب زمزم شست وشو دادند و دوباره آوردند و به عنوان تبرک نوشیدند. (1)

پیمان خون (که ظرفی پر از خون می آوردند و دست های خود را به نشانه بستن پیمان در آن می فشردند) از پیمان های رایج در میان اعراب بود، ولی در پیمان حلف الفضول از آب، آن هم آب زمزم به عنوان نماد پیمان استفاده کردند.

آب نشانه پاکی و صفا و سرچشمه حیات است. آب زمزم، آبی مقدس است. پیمانی که بر اساس پاکی و اصول انسانی بسته می شود، پیمانی است که ریشه در فطرت زلال انسان دارد و برای دفاع از حرّیت و کرامت انسان بر پا می شود و کاری مقدس است. پس نماد آن نیز باید از سنخ همان ارزش های موجود در پیمان باشد. گویا هم پیمانان می خواستند بگویند: به این دلیل آب را که رمز صفا و وفا و پاکی و بقای نوع است، مظهر و نشانه پیمان برگزیدیم تا آبی برای تشنگان عدالت و جان مایه ای برای جویندگان نور فطرت باشد. همان نوری که سال هاست زیر خاک نژادپرستی های کور مدفون شده است.

عصر بعثت

الف) دوران جاهلیت

جهان عصر بعثت، جهانی تاریک بود. خداوند، پیامبر گرامی اسلام را هنگامی فرستاد که از دیرباز، پیامبری نیامده بود. ملت ها در خواب طولانی فرو رفته بودند و سر رشته کارها از هم گسیخته بود. جهان در تاریکی جهل و گناه و آتش جنگ فرو رفته بود. چهره آن تیره شده و فریب کاری آن آشکار گشته بود. برگ های درخت زندگی بشر به زردی گراییده بود و

امیدی به ثمر دادن آن نبود. در این زمان که فروغ هدایت، خاموش گشته و بدبختی، چهره زشت خود را نمودار ساخته بود،

1- . الاغانیج 16، ص 127.

این فساد، تیره روزی، فتنه، آشوب و ترس، دل های مردم را فرا گرفته بود. از این رو، پناه گاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند. (1) در چنین فضایی، خداوند بر مردم منت نهاد و اسوه و الگویی را برای مردم فرستاد تا درس زندگی را به آنان بیاموزد و همگان را به شاهراه حقیقت و سعادت رهنمون شود.

بارقه آسمانی

افق اجتماع مردم در حجاز هم چنان تاریک بود. آشفتگی، اوضاع مردم را ناملایم کرده بود و امنیّت جانی و مالی و ناموسی نداشتند. از علم و حکمت خبری نبود. فضیلت آنها فقط در شعرسرایی و قصّه پردازی بود. ابرهای سیاه جهالت سَرتاسر آن محیط را در تاریکی فرو برده بود. ناگهان از شهر مکه نور پاکی همچون بارقه آسمانی فضای عالم را روشن کرد. این نور پاک که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود محیط زندگانی عقلانی بشر را برای همیشه منوّر گردانید

مخالفت قریش و آزار مسلمانان

در آغاز دعوت، رفتار قریش، نسبت به پیامبر، به ظاهر ملایم بود؛ یعنی با بی اعتنایی و انکار و گاهی استهزا همراه می شد. ولی هنگامی که رسول گرامی اسلام، از بت ها بدگویی کرد، کار به خشونت کشید. آنان دوبار برای شکایت به دیدار ابوطالب رفتند و چون نتیجه ای نگرفتند، به آزار پیروان پیامبر پرداختند. آنان نسبت به همه پیروان پیامبر ستم روا می داشتند، اما سنگینی این تعرض بیشتر بر دوش افراد ضعیف و اشخاص بی یاور بود.

پیام مهم بعثت

قرآن کریم، خط مشی پیامبرخاتم و ایمان آورندگان به آن حضرت را بر دو محور اساسی دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا ترسیم می کند و می فرماید: «محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کفار سخت می گیرند و با همدیگر مهر می ورزند». (2) این صراحت، پیام مهمی برای همه مسلمانان در همه مکان ها و زمان ها دارد و آن اینکه در انجام تکلیف الهی و اجرای مقررات دینی،

1- . نهج البلاغه، خطبه 89.
2- . فتح: 29.

باید تعارف را کنار گذاشت. رفتار خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام هم دقیقا بر همین خط مشی منطبق بود. پای بندی به این خط مشی جامع و در عین حال روشن، می تواند امت اسلامی را به همان عزت و عظمت صدر اسلام برساند. (1)

اهداف کلی بعثت

با توجه به آیات قرآن، نخستین و اساسی ترین هدف فرستادن پیامبران، دعوت به یکتاپرستی و نفی هرگونه شرک و طاغوت است. (2) قرآن کریم، دو اصل دیگری هم که بیشتر جنبه عملی و روبنایی دارد در دعوت پیامبران بیان می کند. آن دو اصل استغفار از گناه و بازگشت به سوی خداست که به روشنی در آیه سوم سوره مبارکه هود بیان شده است: «و اینکه از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید». (3)

تحولات اخلاقی و حقوقی پس از بعثت

پیامبر اسلام بعد از بعثت، به ویژه در دوره سیزده ساله مکه، کوشیدند رابطه انسان را با خداوند، رابطه ای درست و صحیح تعریف کنند و به انسان ها بفهمانند خدای خالق، همواره در کنار آنهاست و برای ارتباط با خدای خویش، هیچ نیازی به واسطه ای به نام بت نیست و انسان با هر زبانی می تواند با خداوند سخن بگوید و همه انسان ها نیز در پیشگاه خداوند مساوی هستند.

زمان بعثت پیامبر، انسان ها به خویشتن نگاهی منفی داشتند و تصور می کردند از هویت، استقلال و شخصیت انسانی برخوردار نیستند، بلکه محور در قبیله و جمع بزرگ تری به نام نسل و نژاد است که پیامبر این نگاه نادرست را تغییر داد. اصلاح دیگری که آن حضرت بدان اهتمام ورزید، رابطه انسان ها با یکدیگر بود. پیامبر به آنها آموخت تا نگاهشان به یکدیگر انسانی باشد. (4)

بعثت و احیای ارزش ها

از جمله دستاوردهای بعثت، احیای ارزش ها و مفاهیم حیات انسان و عمل و روابط اجتماعی او و تجسم بخشیدن به این ارزش ها و مفاهیم بود.

فرزند آن اجتماعی که

1- . «پیام مهم بعثت»، جمهوری اسلامی، 3 آبان ماه 1379.
2- . نحل: 36.
3- . «بعثت در آینه قرآن»، شما، ش 282.
4- . «بعثت زمینه ساز تحولات شگرف»، خراسان، 1 مهرماه 1382.

فضل و برتری را بر اساس نسب و ریشه خانوادگی و وضع اجتماعی استوار کرده بود، به پا خاست تا تمام این تعلقات و رنگ ها را در هم شکند و اعلان کند تا همه مردم جهان چون دندانه های شانه با یکدیگر برابرند وفریاد «برتری به میزان پارسایی» برآورد و این شعار را لباس حقیقت بپوشاند تا مردم از قید استثمار خارج شوند. زمانی که مردم آنجا، جز به مشکلات ناچیز و سد جوع خویش و درتقسیمات عشایری، جز به تفاخر قبیله ای نمی پرداختند، زاده بیابانی ظاهر شد تا بزرگ ترین بارها را بر دوش کشد و رهبری انسان را به عهده گیرد و عالم را نجات بخشد و مظلومان را در سراسر گیتی از استبداد کسراها و قیصرها برهاند. (1)

آغاز رسالت

نشانه های رسالت

سنگ بر احمد سلام می کند

امام علی علیه السلام می فرماید: «روزی همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ناحیه ای در اطراف مکه رفتیم. از کنار هیچ درخت و کوهی نگذشتیم مگر اینکه می گفت: السلام علیک یا رسول اللّه». (2)

این درود بسیار پررمز و راز و پرمعنی است:

1. نشانه حقانیت رسالت آن حضرت است. وقتی موجودات، ایشان را با کلمه «رسول اللّه» خطاب می کنند و درود می فرستند، نه با کنیه یا نام یا القاب دیگر، دلیلی بر حقانیت رسالت ایشان است. 2. بیانگر آگاهی و دانایی اجسام و اشیا است، همان موجوداتی که از دید ظاهربین ما، بی حرکت، بی احساس و بی شعور هستند، ولی در حقیقت این ما هستیم که از کاروان آگاهی جا مانده ایم و چنین می پنداریم که می دانیم.

3. مقام و شأن امیرمؤمنان علی علیه السلام را بیان می کند. آن حضرت ادای احترام و سلام موجودات به حضرت رسول را می دید و همین امر نشانه مقام والای ایشان است.

1- . «پیامبر و پیامبر اسلام»، کیهان هوایی، ش 1304 و 1305.

2- . صحیح ترمذی، ج 5، ص 553؛ المناقب، باب 6، ح 3626.

شاخه نخل گواهی می دهد

ابن عباس می گوید: «عربی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: از کجا بدانم تو پیغمبری؟ پیامبر فرمود: اگر این شاخه نخل را بخوانم و پایین بیاید، مسلمان می شوی؟ عرض کرد: آری. پیامبر خدا امر فرمود، آن شاخه از درخت جدا شد، پایین آمد و کنار پیامبر قرار گرفت. سپس فرمود: به جای خود برگرد! دوباره در جای اول قرار گرفت. عرب (که این معجزه را دید) مسلمان شد. (1)

نه شعر است، نه سِحر است، نه کاهنی

«محمد بن کعب قُرَظی» می گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها در مسجدالحرام نشسته بود. عتبه بن ربیعه _ که مردی بردبار بود _ به قریشیان گفت: ای گروه قریش! اجازه بدهید بروم چند کلمه ای با او سخن بگویم، شاید بپذیرد و هرچه خواهد به وی عطا کنیم تا دست از ما بردارد.

قریشیان در پاسخ گفتند: مانعی ندارد، با او گفت وگو کن. عُتبَه آمد و کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و به نرمی گفت: پسر برادر! حقیقت آن است که تو از ما هستی و از گستردگی و شرف قبیله ات به خوبی آگاهی داری و حقیقت آن است که مشکل بزرگی برای قومت پیش آورده ای. تو با این کار، جماعت آنان را از هم پاشیده ای، بردباریهاشان را ابله (و سردرگم) کرده ای، کیش و خدایانشان را بی ارزش و پیشینیانشان را تکفیر کرده ای. گفته هایم را بشنو و آنها را با دقت ارزیابی کن. شاید از میانشان سخن قابل قبولی بیابی و بپذیری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا اباالولید! (2) بگو؛ می شنوم. عتبه گفت: پسر برادر! اگر منظور تو این است که ثروتمند شوی، مال فراوانی به تو می دهیم که داراترین ما گردی. اگر تصمیم داری سرآمد و سرور قریش گردی، تو را به این مقام برمی گزینیم و قول می دهیم پای آن بایستیم.

1- . سنن ترمذی، ج 5، ص 554، باب 6 ؛ المناقب، ح 3628.
2- . کنیه عتبه است به خاطر فرزندش ولید. هر گاه عرب ها می خواهند کسی را احترام کنند، او را با کنیه خطاب می کنند.

اگر هوای ریاست و فرمانروایی در سر داری، تو را پادشاه خود می کنیم. اگر بیمار و جن زده شده ای، آماده ایم هرچه داریم برای بهبودی ات هزینه کنیم تا بهبودی حاصل کنی. رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده بود و همچنان به سخنان او گوش می داد. وقتی گفتارش به اینجا رسید، حضرت فرمود: ای اباالولید! حرف هایت تمام شد؟ گفت: آری. فرمود: اینک سخن مرا بشنو. عتبه در حالی که دو دستش را پشت سر قرار داده و به آنها تکیه کرده بود، آماده شنیدن شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آیات اول سوره فصّلت را خواند و فرمود:

حم (حامیم) این کتابی است خداوند رحمان و رحیم نازل کرده است؛ کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فصیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند. قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است؛ ولی بیشتر آنان (انسان ها) روی گردان شدند. ازاین رو، چیزی نمی شنوند....

پس به آیه سجده رسید و سجده کرد. سپس به عتبه فرمود: ای اباالولید! بی تردید شنیدی آنچه شنیدی، تویی و اینها (که برایت خواندم هر تصمیمی می خواهی بگیر).

عتبه بلند شد و به سوی قریش رفت. وقتی نزدیکشان رسید، آنان گفتند: به خدا سوگند! او می آید، ولی چهره ای دارد غیر از آنکه وقت رفتن داشت. هنگامی که نشست، پرسیدند: آنجا چه خبر؟ گفت: به خدا سوگند! از او سخنی شنیدم که هرگز مانندش را نشنیده بودم. به خدا سوگند! سخنانش نه شعر است، نه سحر، نه کاهنی. ای گروه قریش! فرمان من برید و پی آمدهای آن را نیز بر عهده ام نهید. از این مرد کناره گیرید و او را به حال خودش رها کنید (و مزاحمش نشوید). به خدا سوگند! در گفته هایی که از او شنیدم، رویداد مهمی را پیش بینی می کنم. اگر در این فتنه (پیش بینی شده)، عرب مغلوب گردد، او فدایی و قربانی این راه است (و از شر او در امان می شویم) و اگر او در این پیشامد چیره گردد، قدرت او قدرت شما و عزت او عزت شماست و به هر حال همای سعادت از آن شماست.

ابلاغ فرمان

27 رجب، در حالی که محمد صلی الله علیه و آله عالی ترین مراحل کمال انسانی و عقلانی را در چهل سالگی پشت سر می گذاشت، فرمان رسالت وی از سوی خداوند متعالی صادر و با امر به «خواندن» بدو ابلاغ شد. فرشته وحی که تاکنون چندبار در خواب و بیداری بشارت هایی به حضرت داده بود، این بار در «غار حرا» آیات الهی را بر رسول خدا فرود آورد (1) و گفت: «بخوان». حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در حالتی عجیب فرو رفته بود، فرمود: «خواندن نمی دانم». صدای جبرئیل دوباره در جانش پیچید که آشکارا گفت: «بخوان ای محمد». حضرت پرسید: «چه بخوانم؟ » جبرئیل پاسخ داد: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته شده آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم ترین کریمان است؛ آن خدایی که بشر را علمِ نوشتن به قلم آموخت». (2)

آغاز وحی

«فرشته ای از طرف خدا، مأمور شد آیاتی چند به عنوان طلیعه و کتاب هدایت و سعادت، برای امین قریش بخواند تا او را به کسوت نبوّت مفتخر سازد. آن فرشته جبرئیل و آن روز، روز مبعث بود. در آن روز فرشته ای با لوحی فرود آمد و آن را در برابر او گرفت و به او گفت: «بخوان». او از آن جا که درس نخوانده بود، پاسخ داد من توانایی خواندن ندارم. فرشته وحی دوباره او را به خواندن فرا خواند ولی همان جواب را شنید. فرشته بار دیگر سخن خود را تکرار کرد. ناگهان سید بطحا احساس کرد می تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند. در این موقع، آیاتی را که در حقیقت دیباچه کتاب سعادت بشر است، (3) خواند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق بخوان و پروردگارت کریم ترین کریمان است؛ همان کس که به وسیله قلم آموخت». (4)

1- . سنن ترمذی، ج 5، ص 53.
2- . علق: 1 _ 4.
3- . ر. ک: فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 93.
4- . آیات آغازین سوره علق.

ص:33

از بعثت تا هجرت

دعوت پنهانی

پیامبر گرامی اسلام، سه سال تمام به دعوت پنهانی دینش پرداخت. او در این مدت، به جای توجه به عموم، به فردسازی عنایت داشت. مصلحت زمانه ایجاب می کرد که دعوت خود را آشکار نسازد و با تماس های پنهانی، گروهی را به آیین خود دعوت کند. همین دعوت پنهانی، بعدها توانست جمعی را به آیین توحید، علاقه مند سازد.

خانه ارقم، پایگاه اسلام

هنگامی که عدد مسلمانان به سی تن رسید، حفظ عنصر «پنهانی بودن دعوت» دچار مشکل گردید و امنیت کوه های مکه برای پرستش نخستین موحدان، مورد تهدید و تعرض مشرکان قرار گرفت. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پایگاه تبلیغ پیام و پرستش خدای متعال را به خانه «ارقم»، انتقال داد. «عمار یاسر» و «صهیب سنان» از جمله کسانی هستند که در آن خانه، به رسول گرامی اسلام، ایمان آوردند.

برخورد قریش با پیامبر در مرحله نخست دعوت

سران قریش در مدت سه سال دعوت پنهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به خوش گذرانی و عیش و نوش خود، سرگرم بودند. آنان کم و بیش از دعوت پنهانی رسول خدا آگاهی یافته بودند، ولی کوچک ترین واکنشی نشان ندادند و جسارتی نمی کردند؛ زیرا به این مسئله، چندان اهمیت نمی دادند و احساس خطر نمی کردند. البته از دور، ماجرا را پی گیری می کردند و خبرها را به یکدیگر گزارش می دادند و می گفتند: «جوان عبدالمطلب از آسمان، سخن می گوید». پیامبر گرامی نیز بدون شتاب زدگی، در تبلیغ آیین خود می کوشید. او آیین خود را به هر کس که احساس آمادگی می کرد، عرضه می داشت. پیامبر در این سه سال توانست با تماس های خصوصی، هسته مرکزی حزب اللّه را تشکیل دهد. سپس به فرمان خدا، روش تبلیغ خود را دگرگون ساخت.

دعوت همگانی

پس از انذار خویشاوندان نزدیک و گسترش خبر نبوّت محمد در سطح مکه، تعرض قریش به رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز گردید. هنگامی که قریش جدّی بودن خطر

این مسئله را برای عقاید پوشالی و منافع مادی خود، دریافتند سیل تهمت ها را روانه ی آن حضرت ساختند. همه این حرکت های مزوّرانه که منشأیی جز حسد و دیگر رذایل اخلاقی نداشت، برای کوچک جلوه دادن مکتب پیامبر و درهم کوبیدن شخصیت او، صورت می گرفت. از این هنگام، پیامبر نیز مأموریت یافت آشکارا، مردم را به آیین توحید دعوت کند و از استهزای مشرکان نهراسد. خداوند در این باره فرمود: «مأموریت خود را آشکار ساز و از مشرکان کناره گیر. ما تو را از شرّ دشمن استهزاگر، حفظ می کنیم». (1)

هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

چگونگی هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

با رونق گرفتن بیش از پیش اسلام، مشرکان مکه به هراس افتادند و بر فشارهای خود علیه مسلمانان افزودند. با وفات ابوطالب، عمو و حامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، این فشارها افزایش یافت. در پی این سخت گیری ها، زندگی در مکه برای مسلمانان طاقت فرسا شد و مسلمانان به ناچار، اجازه ترک مکه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستار شدند. (2)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از بررسی های لازم، یثرب را به مسلمانان پیشنهاد کرد و به آنان فرمود: «رهسپار یثرب شوید و نزد برادران انصار خود بروید». بعضی از پژوهشگران، انتخاب یثرب را پیشنهادی از سوی خداوند می دانند که با وحی به پیامبر ابلاغ شده است. (3)

گزینش یثرب

عواملی را که برای انتخاب شهر یثرب به عنوان مقصد هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می توان برشمرد، به قرار زیر است:

اول) پیامبر و اصحابش از یثرب، سابقه ذهنی داشتند؛ زیرا پیش تر افرادی از ایشان به آنجا هجرت کرده بودند. «ابوسلمه» از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، (4) نخستین

1- . حجر: 94 و 95.
2- . طبقات، ج 1، ص 226.
3- . سیره المصطفی، ص 245.
4- . ابوسلمه همسر ام سلمه است. ام سلمه پس از شهادت همسرش به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد.

کسی بود که بر اثر فشار مشرکان از مکه به یثرب هجرت کرد. تاریخ نگاران، زمان این هجرت را یک سال پیش از بیعت عقبه دوم دانسته اند. (1)

دوم) یکی دیگر از دلایل مهم انتخاب یثرب را می توان توافق دو قبیله اوس و خزرج پس از پیمان عقبه دانست. پیامبر با این توافق می توانست از پشتیبانی جمعیتی انبوه در آنجا بهره مند باشد.

سوم) موقعیت یثرب برای مسلمانان کاملاً شناخته شده بود. این مطلب را می توان از فرمایش پیامبر هنگام صدور فرمان هجرت دریافت. ایشان فرمود: «فَاِنَّ البِلادَ قَریبَهٌ وَ اَنْتُمْ بِها عارِفُونَ؛ شهرها به هم نزدیکند و شما با آنها آشنا هستید». (2)

چهارم) گسترش اسلام در منطقه یثرب را می توان علت اساسی این انتخاب دانست. با توجه به صدور اسلام به یثرب، مسلمانان مهاجر از حمایت برادران دینی خود برخوردار می شدند.

آغاز مهاجرت

با صدور فرمان هجرت، مسلمانان در ذی الحجه سال سیزدهم بعثت، راه یثرب را در پیش گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به انتظار دستورهای الهی در مکه باقی ماند. مشرکان بی درنگ پس از حرکت مسلمانان به راز هجرت پی بردند؛ زیرا دیدند که مسلمانان، کودکان و زنان خود را به یثرب می برند. ازاین رو، به دو دلیل احساس خطر کردند:

اول _ با خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی یثرب، اسلام به یک قدرت واقعی تبدیل می شد و پیامبر در آینده می توانست برای جنگ با قریش آماده شود. (3)

دوم _ یثرب می توانست به صورت کانون خطری، برای کاروان های مشرکان درآید. (4)

به همین دلیل، مشرکان قریش تصمیم گرفتند از هجرت مسلمانان جلوگیری کنند. ازاین رو، هرکس را که توانستند، برگرداندند و میان زن ها

و شوهرانشان جدایی انداختند، ولی با خود عهد بسته بودند که این جلوگیری ها نباید به قتل کسی

1- . تاریخ پیامبر اسلام، ص 202.
2- . انساب الاشراف، ج 1، ص 257.
3- . انساب الاشراف، ج 1، ص 124.
4- . حیات سیاسی اسلام، ج 1، ص 349.

بینجامد؛ چون بیشتر مهاجران از قبیله های مکه بودند و چه بسا قتل یکی، موجب پدید آمدن جنگی خانمان سوز می شد. (1)

اجتماع در دارالندوه

در فاصله کمتر از سه ماه، بیشتر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله رهسپار یثرب شدند. قریشیان احساس خطر کردند و برای جلوگیری از آن، به هر وسیله ای دست یازیدند. آنان به این منظور در آخر ماه صفر سال چهاردهم بعثت در دارالندوه گرد هم آمدند و به مشورت پرداختند.

بسیاری از تاریخ نگاران به حضور ابلیس در قالب پیرمردی نجدی در اجتماع دارالندوه اشاره کرده اند که روایت هایی نیز در تأیید این مطلب وجود دارد. (2) برخی پژوهشگران، حضور ابلیس را این گونه توجیه کرده اند که ابلیس به کسی گفته می شود که کار شیطان گونه می کند و چون پیرمرد نجدی در اجتماع دارالندوه، پیشنهادی شیطانی ارائه کرده است، به همین دلیل، به وی، ابلیس گفته اند. (3)

پیشنهادهای دارالندوه

بی تردید در اجتماعی که چهل نفر از بزرگان یک قوم برای امر مهمی گرد هم می آیند، پیشنهادهای زیادی ارائه می شود، ولی می توان به سه پیشنهاد اساسی در این جلسه اشاره کرد:

اول) نخستین پیشنهاد این بود که با اخراج پیامبر از مکه، ایشان را تبعید کنند. (4) این پیشنهاد را «اسود بن ربیع» ارائه داد که با آن موافقت نشد؛ چون می دانستند در بیان پیامبر، اعجازی هست که هر کجا برود، می تواند همه را گِرد خود جمع کند و آنان را پیرو خویش سازد. آن گاه با هم دستی آنان بر مشرکان یورش خواهد آورد.

دوم) شخصی که برخی، او را «ابوالبختری» و برخی دیگر، «عروه بن هشام» دانسته اند، گفت: بهتر است پیامبر را زندانی کنیم و از روزنه ای کوچک به او نان و آب

1- . سیره المصطفی، ص 246.

2- . نک: بحارالانوار، ج 19، ص 46؛ تفسیر نورالثقلین تفسیر آیه 30 از سوره انفال.
3- . تاریخ سیاسی اسلام، صص 350 و 351 پاورقی، برگرفته از: البداء و التاریخ، ج 4، ص 174.
4- . سیره حلبی، ج 2، صص 25 و 26.

بدهیم تا از این طریق، از انتشار آیین او جلوگیری کنیم. (1) با این پیشنهاد نیز موافقت نشد؛ زیرا گفته شد یاران وی با شنیدن خبر دستگیری اش به ما حمله می کنند و او را نجات می دهند.

سوم) پیشنهاد شد نه یک نفر، بلکه از هر قبیله ای یک نفر انتخاب شود و شبانه به خانه پیامبر یورش برند و او را به قتل رسانند؛ زیرا در این صورت، خونِ پیامبر در میان همه قبیله ها پخش می شود و بنی هاشم نمی توانند با همه قبیله ها بجنگند و به دیه راضی خواهند شد. حاضران این پیشنهاد را به اتفاق آرا پذیرفتند.

برخی گفته اند این پیشنهاد را ابوجهل داده است و مورد موافقت همه از جمله پیرمرد نجدی قرار گرفته است. دسته ای نیز بر این باورند که خود پیرمرد نجدی این پیشنهاد را مطرح کرده است.

آگاه شدن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از تصمیم قریش

بیشتر مفسران شیعه و سنی بر این باورند که فرشته وحی الهی، خبر تشکیل اجتماع در دارالندوه و توطئه مشرکان را به پیامبر رساند و با برحذر داشتن ایشان از خوابیدن در بستر، حضرت را برای رفتن به کوه ثور فراخوانده است. (2)

بیشتر مفسران نیز شأن نزول آیه «وَ اِذْ یَمکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ اَوْ یَقْتُلوُکَ اَوْ یُخْرِجوکَ وَ یَمْکُروُن وَ یَمکُرُاللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کَشند یا بُکشند یا [از مکه] اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است» (انفال: 30) را توطئه دارالندوه می دانند و معتقدند خداوند با این تدبیر، پیامبرش را از خطری بزرگ آگاه کرده است.

در تفسیر نورالثقلین نیز آمده است که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و به او خبر داد قریش در دارالندوه، اجتماع و به تو پشت کرده اند و آیه ای بدین منظور نازل شد که: «وَ اِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَروُا...».

1- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 343.
2- . طبقات، ج 2، ص 227؛ بحارالانوار، ج 19، ص 31؛ سیره حلبی، ج 2، ص 26.

بدین ترتیب، رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خدا مأمور شد که به یثرب برود و این امر، کار آسانی نبود؛ زیرا احتمال داشت او را تعقیب کنند و هجرت را ناتمام بگذارند.

تاریخ نگاران و سیره نویسان چگونگی هجرت پیامبر را بسیار متفاوت نقل کرده اند، ولی همگان اتفاق دارند که پیامبر برای اینکه اوضاع را عادی جلوه دهد تا مشرکان به هجرت ایشان پی نبرند، به علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد در شب هجرت، در بستر پیامبر بخوابد و بُرد سبز رنگی را که هنگام خواب به رویش می کشید، بر روی خود بکشد تا مشرکان خیال کنند پیامبر در بستر خوابیده است. (1) به هرحال، موعد مقرر فرا رسید و علی علیه السلام از آغاز شب در خوابگاه پیامبر خوابید. پاسی از شب گذشته بود که چهل نفر از مشرکان به خانه پیامبر رسیدند و اطراف خانه را محاصره کردند. آنها هر از چند گاهی از شکاف در به داخل خانه نگاه می کردند و اوضاع را عادی می پنداشتند و خیال می کردند شخصی که خوابیده، همان مردی است که آنها در پی او هستند.

ساعت حمله بنا به دلایلی، صبح گاهان در نظر گرفته شده بود. شاید یکی از آن دلایل این باشد که مشرکان می خواستند بنی هاشم ببینند قاتل پیامبر از یک طایفه نیست. (2)

چگونگی خروج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از مکه

در این باره که با وجود محاصره مشرکان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه توانست از خانه خارج شود، نقل ها فراوان است. برخی گفته اند پیامبر پیش از غروب آفتاب و پیش از اینکه مشرکان، خانه را محاصره کنند، از خانه خارج شده است. (3)

از نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه سی از سوره انفال چنین برمی آید که چون مشرکان قصد داشتند در بامدادان و در هوای روشن، به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله برند، ازاین رو، همه آنان هنگام خروج پیامبر خوابیده بودند و گمان نمی کردند که پیامبر از نقشه آنها آگاه باشد. (4)

1- . رنگ برد، قرمز یاد شده است، طبقات، ج 2، ص 228؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 372.
2- . اعلام الوری، ص 39؛ سیره حلبی، ج 2، ص 19؛ بحارالانوار، ج 19، ص 50.
3- . سیره حلبی، ج 2، ص 32.
4- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 346.

برخی گفته اند مشرکان تا لحظه حمله به خانه پیامبر بیدار بوده اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با کرامت و اعجاز چنان از خانه خارج شد که آنها متوجه نشدند. به این ترتیب که حضرت مشتی خاک برداشت و در حالی که آیاتی از سوره یاسین را تلاوت می فرمود، از در خانه بیرون آمد. سپس خاک ها را بر سر مشرکان ریخت و از خانه خارج شد و به سوی مقصدش حرکت کرد. (1)

هجوم مشرکان به خانه وحی

وقتی مشرکان، صبح گاهان به خانه پیامبر وارد شدند، علی علیه السلام از جای خود برخاست و در مقابل آنها نشست. مشرکان با دیدن علی علیه السلام از خشم برافروخته شدند و از وی سراغ پیامبر را گرفتند که ایشان فرمود نمی دانم. (2) بنابر بسیاری از نقل ها، مشرکان حضرت علی علیه السلام را کتک زدند و مدتی هم زندانی کردند. (3) حتی در روایتی از حضرت علی علیه السلام است که «آنان مرا تا سرحد مردن، کتک زدند». (4)

وقتی مشرکان نقشه خود را شکست خورده دیدند، سخت برافروخته شدند و گفتند محمد در این مدت کم، نمی تواند زیاد دور شده باشد. یا در مکه پنهان است یا در راه مدینه است. از همین رو، به سرعت کوشیدند او را دستگیر کنند.

نقش امام علی علیه السلام در هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

واقعیت این است که نمی توان به مسئله هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرداخت و در برابر شأن والای حضرت علی علیه السلام و جانبازی ایشان، در راه تحقق اهداف پیامبر اسلام سر تعظیم فرود نیاورد.

هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از فرازهای حساس تاریخ اسلام است که حضرت علی علیه السلام در به نتیجه رسیدن آن نقش بسزایی داشته است. به همین دلیل، تاریخ نگاران شیعه و سنی وقتی هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بررسی می کنند، با اشاره به نقش علی بن ابی طالب علیه السلام در این حادثه، به بارنشستن هدف های هجرت را مدیون جانبازی ایشان می دانند.

1- . طبقات، ج 2، ص 228؛ تاریخ طبری، ج 20، ص 372؛ سیره ابن هشام، ج 2، ص 127.
2- . سیره ابن هشام، ج 2، ص 207.
3- . تاریخ طبری، ج 2، ص 207؛ بحارالانوار، ج 19، ص 101؛ سیره حلبی، ج 2، ص 194؛ برهان، ج1، ص 207، تفسیر آیه 20 انفال.
4- . بحارالانوار، ج 19، ص 101.

خوابیدن در بستر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و در خطر قرار دادن جان خویش برای حفظ جان پیامبر، فضیلتی بزرگ برای علی علیه السلام است. عظمت این جان فشانی چنان مهم بود که بنا به گفته همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت، خداوند در ستایش آن، آیه مبارکه زیر را نازل فرمود: (1)

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبادِ. (بقره: 207)

برخی از مردم، جان خود را برای خشنودی خداوند تقدیم می دارند و خدا با بندگان مهربان است.

مسئله جان فشانی امام علی علیه السلام در لیله المبیت از جمله رخدادهایی است که گاه با بی مهری برخی تاریخ نویسان مغرض روبه رو شده است. آنان کوشیده اند با تأویل و تحریف تاریخ، عمل امیرالمؤمنان علی علیه السلام را کم رنگ جلوه دهند. به همین دلیل گفته اند این کار فضیلتی برای علی علیه السلام به شمار نمی آید؛ چون علی علیه السلام مطمئن شده بود که با خوابیدن در بستر پیامبر، به او هیچ آسیبی نخواهد رسید.

در پاسخ باید گفت این جمله که پیامبر به امام علی علیه السلام گفته باشد به تو آسیبی نخواهد رسید، چندان مسلّم نیست و سندی دراین باره وجود ندارد؛ چون از تاریخ نویسان شیعه کمتر کسی آن را آورده است و اهل سنت نیز در این باره متفق القول نیستند. برای نمونه، گفته ابن سعد در طبقات با گفته طبری در تاریخ طبری یا ابن هشام در سیره هماهنگ نیست و با هم تفاوت دارند.

شیخ طوسی در امالی به صراحت نقل می کند که پس از سپری شدن شب هجرت و در یکی از شب هایی که حضرت در غار ثور بود، علی علیه السلام در نیمه های شب نزد پیامبر شرف یاب شد. در آنجا پیامبر به علی علیه السلام فرمود که آنان از این پس نمی توانند به تو آسیبی برسانند. (2) این جمله با آنچه در کتاب های اهل سنت آمده است، تفاوت دارد؛ زیرا پیامبر این اطمینان خاطر را در شب دوم یا سوم هجرت به حضرت داده است؛ یعنی زمانی که حادثه لیله المبیت تمام شده بود.

1- . ارشاد مفید، ج1، ص 51؛ المناقب، ص 126؛ ینابیع الموده، ج 1، ص 273.

2- . «انهم لن یصلوا من الان الیک یا علی بامر تکرهه». فروغ ابدیت، ج1، ص 353.

به جز اینها، فرض پذیرفتن چنین جمله ای آن هم در شب هجرت، بیانگر ایمان والای حضرت علی علیه السلام به گفته های پیامبر است؛ زیرا وی بدون هیچ گونه واهمه ای در بستر پیامبر خوابید. بسیاری بودند که چنین اعتقاد راسخی نداشتند و به برخی گفته های پیامبر با دیده شک می نگریستند یا در صورت پذیرش، از سر تسلیم می پذیرفتند، نه از سر رضامندی. علی علیه السلام با گفته پیامبر، به چنان یقینی می رسد که حاضر است جان خود را به خطر بیفکند و این برای آن حضرت فضیلتی انکارناپذیر است؛ زیرا عالی ترین درجات ایمان را برای علی علیه السلام اثبات می کند.

دلیل دومی که در کم رنگ کردن فضیلت امام علی علیه السلام بدان دست یازیده اند، این بوده است که گفته اند علی علیه السلام از جمله پیامبر که به ایشان وصیت کرد «تا امانت ها و دیون وی را به صاحبانشان بازگرداند»، فهمید که به وی آسیبی نخواهد رسید. بررسی تاریخی نشان می دهد پیامبر این وصیت را دو شب پس از شب هجرت به علی علیه السلام فرموده است. در «سیره حلبی» می خوانیم:

در یکی از شب ها که علی علیه السلام به خدمت پیامبر در غار ثور رسید، از جمله سخنان آن حضرت به علی علیه السلام، بازگرداندن امانت ها و ادای دین وی بوده است. (1)

شیخ طوسی نیز با سندهای معتبر نقل می کند که وصیت به ادای دیون و بازگرداندن امانت ها پس از لیله المبیت صادر شده است. (2)

به هر حال، نقش امام علی علیه السلام در شب هجرت تنها خوابیدن در بستر پیامبر نیست، بلکه بنا به گفته تاریخ نویسان شیعه و سنی، امام علی علیه السلام سه مسئولیت جدّی دیگر نیز داشته است:

الف) ادای دیون و بازگرداندن امانت هایی که نزد پیامبر بوده است.

ب) مسئولیت دوم علی علیه السلام، حل و فصل امور مسلمانان مکه در نبود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. (3)

ج) مسئولیت دیگر علی علیه السلام این بود که بنا به وصیت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می بایست زنان هاشمی به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فاطمه بنت اسد،

1- . سیره حلبی، ج 2، ص 37.
2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص358.
3- . علی کیست، ص 31.

مادر بزرگوار خود و همچنین مسلمانانی را که تا آن روز هجرت نکرده بودند، با خود به یثرب ببرد.

علی علیه السلام برای اجرای این فرمان، در دل شب و از راه ذی طوی رهسپار یثرب شد. (1) با آگاه شدن جاسوسان قریش از این هجرت دسته جمعی، مشرکان به تعقیب علی علیه السلام برآمدند و پس از مدتی به حضرت رسیدند. البته علی علیه السلام آنان را تهدید به مبارزه کرد که مأموران قریش به هراس افتادند و بازگشتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محله قبا منتظر علی علیه السلام بود که با آمدن حضرت پس از مدتی کوتاه رهسپار یثرب شد. (2)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پس از خروج از خانه

غار ثور در جنوب مکه و در مسیری خلاف مسیر یثرب قرار دارد و پیامبر به طرف این غار حرکت کرد تا با این کار مشرکان سرگردان شوند. ازاین رو، آنها بیشتر در راه یثرب به جست وجو می پرداختند.

بیشتر تاریخ نگاران گفته اند پیامبر شب هجرت را با ابوبکر در غار ثور سپری کرد، ولی درباره چگونگی این همراهی، نقل های متفاوت و متعارضی در دست است.

بنابر نقلی از «ابن اسحاق»، پیامبر به خانه ابوبکر آمد و به همراه او از درِ پشتی خانه ابوبکر خارج شدند و به سوی غار ثور به راه افتادند. (3) بنابر نقلی دیگر، ابوبکر شبان گاهان نزد علی علیه السلام آمد و سراغ پیامبر را گرفت. حضرت او را راهنمایی کرد و وی در راه به پیامبر پیوست. (4) برخی دیگر معتقدند این همراهی کاملاً اتفاقی بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را به شکلی تصادفی در راه دید و او را همراه خود برد. (5)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در غار ثور

پیامبر به همراه ابوبکر به غار رفت و شب را با او در غار ثور سپری کرد. مشرکان که نقشه خود را شکست خورده می دیدند، به اقدام های تازه ای

دست زدند. آنان همه راه های خروجی مکه را کنترل کردند و در شهر اعلام کردند هرکس

1- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 362.
2- . کامل، ج 2، ص 75.
3- . سیره ابن هشام، ج 2، صص 129 و 130؛ سیره حلبی، ج 2، ص 128.
4- . تاریخ طبری، ج 2، ص 207؛ فصول المهمه، ص47؛ سیره حلبی، ج 2، ص 129.
5- . اعلام الوری، ص 63؛ میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج 1، ص 22؛ فروغ ابدیت، ج 1، ص 348.

مخفی گاه محمد را اطلاع دهد، صد شتر جایزه خواهد گرفت. همچنین آنان با استخدام «بَلَدها» و قیافه شناسان ماهر، به تعقیب حضرت پرداختند. شخصی به نام «ابوکرز» که از قیافه شناسان معروف و ماهر مکه بود و با رد پای پیامبر آشنایی کامل داشت، رد پای پیامبر را تا نزدیکی غار تعقیب کرد، ولی اراده پروردگار بر حفظ جان پیامبر بود؛ زیرا تارهای عنکبوت تنیده شده بر در غار و وجود دو کبوتر در آنجا که همه از امدادهای الهی بود، سبب شد تا مشرکان از ورود به غار منصرف شوند و راه دیگری را در پیش گیرند. بیشتر سیره نویسان، این کرامت را نقل کرده اند و به نظر می آید تلاش برخی در تأویل و تحریف این کرامت به دور از واقعیت باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز در غار ثور ماند و در این سه روز، پسر ابوبکر به نام عبدالله به دستور پدرش در میان قریش می گشت و شبان گاهان اخبار را برای حضرت می برد. «اسماء» دختر ابوبکر نیز برای آنان غذا می آورد. (1)

در شب چهارم، آن گاه که قریش از دست یابی به پیامبر ناامید شد و راه ها باز شدند، پیامبر با شنیدن صدای شترها، با همراهش از غار خارج و رهسپار یثرب شد.

مسیر مکه تا یثرب نزدیک به چهارصد کیلومتر بود و پیمودن این راه دو مشکل داشت: نخست گرمای طاقت فرسا و دوم وجود اعراب رهگذری که ممکن بود پیامبر را شناسایی کنند و به قریش خبر دهند. برای رفع این مشکل، پیامبر شب ها راه می رفت و روزها استراحت می کرد.

پس از مدتی، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاول به قبا رسید. قبا، نام محله ای در دو فرسخی یثرب است که مرکز قبیله «بنی عمرو بن عوف» بود. پیامبر در مدت اقامت خود در این محل که به ظاهر پنج روز بوده است، پایه مسجدی را بنا نهاد.

برخی، علت توقف و انتظار پیامبر در محله قبا را پیوستن علی به آنها می دانند؛ (2) چون به توصیه پیامبر، علی علیه السلام در مکه ماند تا ضمن پرداخت دیون و امانت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله، زنان هاشمی از جمله فاطمه زهرا علیها السلام و مادر مکرمه خود، فاطمه

1- . سیره ابن هشام، ج 2، صص 129 و 130؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 73؛ انساب الاشراف، ج2، ص 261.
2- . فروغ ابدیت، ج 1، ص 362.

بنت اسد و دیگر مسلمانانی را که تا آن روز موفق به مهاجرت نشده بودند، همراه خود به یثرب بیاورد.

بنا به نقل بسیاری از تاریخ نویسان، علی علیه السلام سه روز پس از پیامبر؛ یعنی روز پانزدهم ربیع الاول در محله قبا به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیوست. (1)

ورود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به یثرب

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اقامتی کوتاه در قبا رهسپار یثرب شد و چون مرکب رسول اکرم صلی الله علیه و آله از محله «ثنیه الوداع» راهی شهر شد، جوانان مسلمان، شهر را غرق شادی کردند. قلب یثرب با آهنگی موزون در انتظار گام های مبارک پیامبر می تپید و شهر در انتظار حکومتی جهانی بر اساس عدل و ایمان نشسته بود.

در این هنگام، قبیله های اَوْس و خزرج که از مهاجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شده بودند، لباس رزم پوشیدند و به استقبال پیامبر شتافتند. همچنین رؤسای اقوامی که به استقبال حضرت آمده بودند، هر کدام اصرار داشتند پیامبر به منطقه آنان وارد شود، ولی پیامبر می فرمود از پیشرَوی مرکب من جلوگیری نکنید. هر کجا زانو بزند، من همان جا پیاده خواهم شد. سرانجام شتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمین گسترده ای که از آنِ طفل یتیمی به نام اسعد بن زراره بود، زانو زد و افتخار میزبانی از پیامبر بزرگوار اسلام نصیب او گردید.

سیره نویسان نوشته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز جمعه وارد یثرب شد و در نقطه ای که مرکز قبیله بنی سالم بود، نماز جمعه را با اصحاب خود به جای آورد. بنا بر این نظریه، این اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام است. (2)

هجرت، مبدا تاریخ مسلمانان

هر قوم و ملیّتی، یک مبدأ تاریخ خاص را برای خود انتخاب می کنند. مبدأ تاریخ مسلمانان نیز در زمان حکومت خلیفه دوم، تعیین شد. هرچند در

اسلام، حوادث مهمی چون ولادت پیامبر، مبعث پیامبر، فتح مکّه و رحلت پیامبر وجود داشت، ولی

1- .ابن اثیر، کامل، 1348، ج 2، ص 75؛ تاریخ طبری، ج 1، ص 106.

2- . سیره ابن هشام، ج1، صص 500 و 501 ؛ بحارالانوار، ج 19، ص 126.

با پیشنهاد حضرت علی علیه السلام و به دلیل اهمیّت فراوان هجرت پیامبر از مکّه به مدینه، این رویداد، به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان برگزیده شد.

اهمیّت هجرت پیامبر در پیشرفت اسلام

با هجرت پیامبر از مکّه به مدینه، فصل نوی از تاریخ اسلام آغاز شد. قبل از هجرت پیامبر، مسلمانان فاقد قدرت اجتماعی و سیاسی بودند، امّا پس از هجرت پیامبر، بلافاصله دولت اسلامی تشکیل شد و با سرعت فراوانی در تمام بخش ها پیش رفت کرد. هجرت پیامبر و دیگر مسلمانان به مدینه، موجب شد که اسلام از خطرِنابودی در محیط خفقان آور مکّه نجات یابد.

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کلام وحی

در پایان سال سیزدهم بعثت، پیامبر در پی نقشه کفّار قریش برای قتل ایشان و به فرمان الهی، از مکّه به مدینه هجرت فرمود. خداوند متعال در آیه چهلم سوره توبه از این هجرت و نیز از امدادهای خود به پیامبرش، چنین یاد می کند: «[ای کسانی که ایمان آورده اید] اگر پیامبر را یاری نمی کنید، [بدانید که] خداوند او را [در مشکل ترین لحظات] یاری کرد، آن هنگام که کافران، او را [از مکّه] بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود [و تنها یک همراه داشت]. در آن هنگام که آن دو (پیامبر و ابوبکر) در غار بودند، پیامبر به همراهش می گفت: «غم مخور. خدا با ماست». در این موقع، خداوند، سکینه و آرامش خود را بر اوفرستاد و او را با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید،، تقویت کرد و گفتار کافران را پایین قرارداد. و سخن خدا بالااست و خداوند، عزیز و حکیم است».

از هجرت تا رحلت

چرا هجرت به مدینه؟

از جمله دلایلی که موجب شد پیامبر مدینه را هجرتگاه خویش برگزیند به این مواردمی توان اشاره کرد:

اول) پیوند فامیلی پیامبر با برخی از قبیله های مدینه (زیرا مادر عبدالمطلّب (جدّپیامبر) اهل مدینه بود)؛

دوم) موقعیّت جغرافیایی مدینه (؛ زیرا راه مکّه از مدینه می گذشت)؛

سوم) آبادانی و ثروت مدینه (؛ زیرا مدینه، شهری با زراعت و رونقدار بود)؛

چهارم) آمادگی ذهنی مردم مدینه برای پذیرش رسالت ایشان (؛ زیرا یهودیان مدینه به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده بودند)؛

پنجم) نیاز مردم آن روز مدینه به آرامش و مردی صلح جو (؛ زیرا آنان از جنگ های پی درپی دو قبیله اوس و خزرج خسته بودند)؛

ششم) متمدّن و با فرهنگ بودن مردم مدینه (؛ زیرا آنان ریشه یمنی داشتند).

فرود آمدن پیامبر در «قُبا»

در ماجرای هجرت پیامبر از مکه به مدینه، پس از اینکه پیامبر چندین روز را در راه مدینه بودند، در نزدیکی مدینه به محلّی به نام «قُبا» رسید. ایشان در آن جا فرود آمدند ونامه ای برای علی علیه السلام نوشتند و او را به سوی خود فرا خواندند و خود و همراهانشان به انتظار او نشستند. حضرت علی علیه السلام با دریافت نامه پیامبر، آماده شد و در تاریکی شب به همراهی فاطمه علیها السلام، همسرش، فاطمه بنت اَسَد، مادرش و فاطمه بنت زبیر و نیز اُمَ ایمن کنیز پیامبر و ابوواقد (آورنده نامه پیامبر برای علی علیه السلام)، و به اتّفاق جمعی ازمستضعفان مکّه به سوی پیامبر شتافت و در قُبا، به پیامبر ملحق شد.

سرانجام هِجرت پیامبر

پیامبر که به فرمان خداوند از مکّه هجرت کردند، پس از روزها پیمودنِ راه و نیز پس از پیوستن علی علیه السلام و همراهانش به ایشان در «قُبا»، در روز جمعه شانزدهم ربیع الاوّل، درمیان استقبال پرشور مردم مدینه وارد این شهر شدند و این چنین برگ زرّینی در تاریخ اسلام ورق خورد. در همین روز، اوّلین نماز جمعه تاریخ اسلام به امامت شخص پیامبر برگزارشد.

تأسیس مسجد

پیامبر اسلام پس از گذر از مسیرهای بیراهه و طاقت فرسا در طی پانزده روز (1) در دهکده قبا مورد استقبال گروهی از اهالی قرار گرفت و در طول چند روزی که منتظر رسیدن کاروان اهل بیت بودند، در آنجا مسجدی بنیان نهاد. ساختن مسجد که نهادی اجتماعی،

1- . تاریخ سیاسی اسلام، ج 1، ص 412؛ البُدء و التاریخ، ج 4، ص 175.

نشان وحدت مسلمانان و مرکز آموزش و پرورش و پرستش است، مهم ترین و نخستین اقدام عملی پیامبر برای پیوند دین و دانش به شمار می آمد. (1)

بنیاد تمدن نبوی

در پیدایش، شکوفایی و اعتلای تمدن نبوی، علل و عواملی نقش داشتند. برخی از این علل و عوامل عبارت بودند از:

اول) فطری بودن

سازگاری با طبیعت و ساختار آفرینش انسان و برآوردن نیازهای طبیعی و فطری او، شرط اصلی اثرگذاری و نفوذ یک دین در وی است؛ زیرا در غیر این صورت، آموزه های آن دین عملی نخواهد شد و نقش و جایگاه خود را در رساندن انسان به سعادت و خوش بختی از دست خواهد داد. آموزه های وحیانی اسلام با فطرت و سرشت الهی انسان هماهنگ است.

دوم) جامع بودن

آموزه های وحیانی اسلام، پاسخ گوی همه نیازها و خواسته های بشر است و به همه جنبه های گوناگون وجود او توجه دارد. این آموزه ها با یکدیگر هم خوانی و هماهنگی استواری دارند و هدف اصلی آنها رساندن انسان به سعادت دنیوی و اخروی است.

پس به طور کلی می توان گفت اسلام با توجه به نیازهای ثابت و متغیر زندگی انسان و دو بعد مادی و معنوی وجود وی، درصدد برآوردن همه این نیازهاست. آموزه های اسلام به گونه ای است که هم موجب تعالی و پیشرفت معنوی و اخروی انسان می شود.

سوم) سهولت و سماحت

آموزه های الهی اسلام، چه در زمینه مبادی عقیدتی و مبانی فکری و چه در زمینه اخلاق عملی که شیوه و راه و رسم زندگی است، متین، ساده و دور از ابهام است. حاکمیت تسامح بر شریعت و نفی حرج، بیانگر تساهل در

اجرای احکام سیاسی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این ویژگی موجب گسترش بسیار سریع اسلام در صدر اسلام و پیشرفت روزافزون این دین الهی در طول تاریخ به ویژه در عصر حاضر است.

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، ص 67.

چهارم) تأکید بر خردورزی و تعقل

با نگاهی به تاریخ اسلام و آموزه های اسلامی درمی یابیم اسلام هیچ گاه و در هیچ شرایطی نظر خویش را به انسان ها تحمیل نمی کند، بلکه خداوند در قرآن کریم با صراحت، پیامبر را به بهره گیری از حکمت و موعظه نیکو و استفاده از جدال احسن در ادای رسالت الهی دستور می دهد. (1)

پنجم) دانش اندوزی و اهتمام به پیشرفت علمی

از جمله عوامل پیدایش، شکوفایی و اعتلای تمدن نبوی، اهتمام اسلام و پیامبر خدا به دانش و دانش اندوزی بود. در آیات قرآن (2) و روایت های معصومان علیهم السلام (3) به فراگیری دانش، بسیار تأکید و سفارش شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره مسلمانان را به فراگیری دانش تشویق و سفارش می کرد و کودکان را به آموختن وا می داشت و حتی به برخی از یارانش فرمان داد زبان سریانی بیاموزند. آن حضرت می فرمود: «مردم دو گروه اند؛ دانشمند و دانش اندوز و در غیر این دو خیری نیست. » (4) و در کلامی دیگر فرموده است: «خیر دنیا و آخرت در دانش است و شر دنیا و آخرت در نادانی». (5)

ششم) تأکید بر برنامه ریزی و مدیریت صحیح

مدیریت درست و همه جانبه، از آغاز رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه کارها و تصمیم های آن حضرت دیده می شود. بررسی مراحل دعوت، برنامه های حکومتی و رفتارهای سیاسی و نظامی آن بزرگوار نشان می دهد رهبر باید خداترس، متعهد به ارزش ها، بیدار و باتدبیر، قاطع، به دور از هر تردید و دودلی، شجاع در بیان حق و سرکوب کردن عناصر فاسد، دانا، دوراندیش، باظرفیت و صبور در برابر مشکلات و انتقادها باشد.

پیامبر خدا در هر کاری هر چند کوچک، مدیریت را لازم و ضروری می دانست. ایشان در مدینه تشکیلات ویژه ای به وجود آورد. برای مثال، جمعی را

1- . نک: نحل: 125.
2- . نک: فاطر: 25؛ بقره: 269؛ انعام: 122.
3- . الحیاه، ج 2، ص 276.
4- . یک هزار حدیث، ص 63.
5- . یک هزار حدیث، ص 61.

به عنوان دبیر برگزید که هر گروه مسئولیت و وظیفه ویژه ای داشتند؛ برخی کاتب وحی بودند، برخی مسئول نوشتن نامه های خصوصی پیامبر بودند؛ برخی دیگر احکام اجرایی و قراردادهای تجاری را ثبت می کردند و برخی مسئول تنظیم عهدنامه ها و پیمان نامه ها بودند. (1)

هفتم) هدایت گری و ارشاد

این دو واژه از نظر مفهوم با هم متفاوتند، ولی نتایج یکسانی دارند. خداوند متعال در آیات قرآن، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به هدایت و انذار سفارش می کند و در آیه ای می فرماید: «ای در بستر آرمیده! برخیز و انذار کن و پروردگارت را بزرگ شمار.» (مدثر: 1_3) و در آیه ای دیگر این گونه پیامبر را امر می کند: «پس به اسلام دعوت و استقامت کن؛ آن گونه که به آن مأمور شده ای و از خواست مردم پیروی مکن.» (شورا: 15) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و گواه، بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و نیز چراغی روشنی بخش قرار دادیم.» (احزاب: 45 و 46). خداوند در این آیات و آیات مانند آن تکلیف و رسالت دعوت و تبلیغ را به پیامبر سپرده و به آن بزرگوار دستور داده است برای تحقق این هدف، از روش جدال احسن و موعظه حسنه و حکمت بهره برد. دعوت پیامبر، نخست جنبه پنهانی داشت و سپس آشکار شد. سپس آن حضرت به منظور گسترش اسلام و حفظ آن به مدینه هجرت کرد و دولت اسلامی را در آن شهر بنیان نهاد و آن گاه که خداوند هدایت و ارشاد مردم از راه دوستی و مدارا را کارساز ندید، به پیامبر دستور مبارزه با کفار را داد.

هشتم) نقش تاریخی قرآن کریم

قرآن در پیدایش، گسترش و اعتلای تمدن نبوی، نقشی محوری و اساسی داشت. در حقیقت، بهره گیری آیات قرآن، مهم ترین راه کار رسول اعظم صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان و اهل کتاب بود. اثرگذاری قرآن بر مردم را از جنبه های گوناگونی باید بررسی کرد.

1- . وحی و نبوت، صص 242 و 243.

تأکید بر اصول انسانی، اشاره به آموزه های اخلاقی زندگی، تحدّی و والاتر بودن آن از همه سخنان بشری، از عوامل اثرگذاری سریع آیات قرآن بر قلب هاست که زمینه پذیرش دین الهی و گسترش تمدن نبوی را فراهم ساخت. ویژگی تحدّی گری، (1) مبارزه طلبی و وحیانی بودن قرآن سبب شد بسیاری از شخصیت های ادبی آن زمان در برابرش سر تعظیم فرود آورند.

مباهله

معنای لغوی و اصطلاحی مباهله

مباهله در اصل از «بَهل» به معنی رها کردن و برداشتن قید و بند از چیزی است. (2) اما مباهله به معنای لعنت کردن یکدیگر و نفرین کردن است. (3) کیفیت مباهله به این گونه است که افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی گفت وگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرّع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند.

شرح مختصر واقعه مباهله

مباهله پیامبر با مسیحیان نجران، در روز بیست وچهارم ذی الحجّه سال دهم هجری اتفاق افتاد. پیامبر طی نامه ای ساکنان مسیحی نجران را به آیین اسلام دعوت کرد. مردم نجران که حاضر به پذیرفتن اسلام نبودند نمایندگان خود را به مدینه فرستادند و پیامبر آنان را به امر خدا به مباهله دعوت کرد. وقتی هیئت نمایندگان نجران، وارستگی پیامبر را مشاهده کردند، از مباهله خودداری کردند. ایشان خواستند تا پیامبر اجازه دهد تحت حکومت اسلامی در آیین خود باقی بمانند. (4)

دعوت به اسلام

پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برای گزاردن رسالت خویش و ابلاغ پیام الهی، به بسیاری از ممالک و کشورها نامه نوشت یا نماینده فرستاد تا ندای حق پرستی و

1- . تحدّی؛ یعنی حریف خواستن و به مبارزه طلبیدن که در قرآن آمده است: «اگر مشرکان می توانند، ده آیه یا سوره ای همانند قرآن بیاورند». بقره: 21.

2- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 437.

3- . فرهنگ معین.

4- . تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص 192.

یکتاپرستی را به گوش جهانیان برساند. همچنین نامه ای به اسقف نجران، «ابوحارثه»، نوشت و طی آن نامه ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت فرمود.

نامه حضرت محمد صلی الله علیه و آله به اسقف نجران

مشروح نامه پیامبر به اسقف نجران چنین بود: «به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. [این نامه ایست] از محمد، پیامبر خدا، به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش می کنم و شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا فرا می خوانم. شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند درآیید و اگر دعوت مرا نپذیرفتید باید به حکومت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازید [تا در برابر این مبلغ، از جان و مال شما دفاع کند] و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود». (1)

عکس العمل نجرانی ها

نمایندگان پیامبر که حامل نامه دعوت به اسلام از جانب پیامبر بودند، وارد نجران شدند و نامه را به اسقف نجران دادند. او نیز شورایی تشکیل داد و با آنان به مشورت پرداخت. یکی از آنان که به عقل و درایت مشهور بود گفت: «ما بارها از پیشوایان خود شنیده ایم که روزی منصب نبوت از نسل اسحاق به فرزندان اسماعیل انتقال خواهد یافت و هیچ بعید نیست که محمد _ که از اولاد اسماعیل است _ همان پیامبر موعود باشد». بنابراین شورا نظر داد که گروهی به عنوان هیئت نمایندگان نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با محمد صلی الله علیه و آله تماس گرفته، دلایل نبوت او را بررسی کنند. (2)

گفت وگوی پیامبر با هیئت نجرانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مذاکره ای که با هیئت نجرانی در مدینه به انجام رسانید آنان را به پرستش خدای واحد دعوت کرد. امّا آنان بر ادعای خود اصرار داشتند و دلیل الوهیت مسیح را، تولد عیسی علیه السلام بدون واسطه پدر می دانستند. در این هنگام فرشته وحی نازل شد

و این سخن خدا را بر قلب پیامبر جاری ساخت: «به درستی که مَثَل عیسی نزد

1- . تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص 432.
2- . تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص 433.

خداوند مانند آدم است که خدا او را از خاک آفرید». در این آیه، خداوند، با بیان شباهت تولد حضرت عیسی علیه السلام و حضرت آدم علیه السلام، یادآوری می کند که آدم را با قدرت بی پایان خود، بدون این که دارای پدرو مادری باشد، از خاک آفرید و اگر نداشتن پدر گواه این باشد که مسیح فرزند خداست، پس حضرت آدم برای این منصب شایسته تر است؛ زیرا او نه پدر داشت و نه مادر. اما با وجود گفتن این دلیل، آنان قانع نشدند و خداوند به پیامبر خود، دستور مباهله داد تا حقیقت آشکار و دروغ گو رسوا شود.

مباهله، آخرین حربه

خداوند پیش از نازل کردن آیه مباهله، در آیاتی چند به چگونگی تولد عیسی علیه السلام می پردازد و مسیحیان را با منطق عقل و استدلال روبه رو می کند و از آنان می خواهد که عاقلانه به موضوع بنگرند. بنابراین پیامبر، در ابتدا سعی کرد با دلایل روشن و قاطع آنان را آگاه کند، اما چون استدلال موجب تنبّه آنان نشد و با لجاجت و ستیز آنان مواجه گشت، به امر الهی به مباهله پرداخت. خداوند در آیه 61 سوره آل عمران می فرماید: «هرگاه بعد از دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

دیدگاه بزرگان نجران درباره مباهله

در روایات اسلامی آمده است که چون موضوع مباهله مطرح شد، نمایندگان مسیحی نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این کار بیندیشند و با بزرگان خود به شور بپردازند. نتیجه مشاوره آنان که از ملاحظه ای روان شناسانه سرچشمه می گرفت این بود که به افراد خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد با سر و صدا و جمعیت و جار و جنجال به مباهله آمد با او مباهله کنید و نترسید؛ زیرا در آن صورت حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جاروجنجال شده است و اگر با نفرات بسیار محدودی از نزدیکان و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباهله با او بپرهیزید که خطرناک است. (1)

1- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 439.

در میعادگاه چه گذشت؟

طبق توافق قبلی، پیامبر و نمایندگان نجران برای مباهله به محل قرار رفتند. ناگاه نمایندگان نجران دیدند که پیامبر فرزندش حسین علیه السلام را در آغوش دارد، دست حسن علیه السلام را در دست گرفته و علی و زهرا علیهما السلام همراه اویند و به آنها سفارش می کند هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. مسیحیان، هنگامی که این صحنه را مشاهد کردند، سخت به وحشت افتادند و از اینکه پیامبر، عزیزترین و نزدیک ترین کسانِ خود را به میدان مباهله آورده بود، دریافتند که او نسبت به ادعای خود ایمان راسخ دارد؛ زیرا در غیر این صورت، عزیزان خود را در معرض خطر آسمانی و الهی قرار نمی داد. بنابراین، از اقدام به مباهله خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند. (1)

سخنان ابوحارثه درباره مصالحه

هنگامی که هیئت نجرانی پیامبر را در اجرای مباهله مصمّم دیدند، سخت به وحشت افتادند. ابوحارثه که بزرگ ترین و داناترین آنان و اسقف اعظم نجران بود گفت: «اگر محمد بر حق نمی بود چنین بر مباهله جرئت نمی کرد. اگر با ما مباهله کند، پیش از آن که سال بر ما بگذرد یک نصرانی بر روی زمین باقی نخواهد ماند». و به روایت دیگر گفت: «من چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند که کوه ها را از جای خود بکنند، هر آینه خواهد کَند. پس مباهله نکنید که در آن صورت هلاک می شوید و یک نصرانی بر روی زمین نخواهد ماند». (2)

سرانجام مباهله

ابوحارثه، بزرگ گروه، به خدمت حضرت آمد و گفت: «ای ابوالقاسم، از مباهله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت بر ادای آن داشته باشیم». پس حضرت با ایشان مصالحه نمود که هرسال دوهزار حُلّه بدهند که قیمت هر حلّه چهل درهم باشد و اگر جنگی روی دهد، سی زره و سی نیزه و سی اسب به عاریه بدهند. (3)

1- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 439.

2- . منتهی الامال، ج 1، ص 94.
3- . منتهی الامال، ج 1، ص 94.

ص:54

مباهله، اثبات صدق دعوت پیامبر

مباهله پیامبر با نصرانیان نجران، از دو جنبه نشان درستی و صداقت اوست. اوّلا، محض پیشنهاد مباهله از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود گواه این مدعاست؛ زیرا تا کسی به صداقت و حقانیّت خود ایمان راسخ نداشته باشد پا در این ره نمی نهد. نتیجه مباهله، بسیار سخت و هولناک است و چه بسا به از بین رفتن و نابودی دروغ گو بینجامد. از طرف دیگر، پیامبر کسانی را با خود به میدان مباهله آورد که عزیزترین افراد و جگرگوشه های او بودند. این خود، نشان عمق ایمان و اعتقاد پیامبر به درستی دعوتش است که با جرئت تمام، نه تنها خود، بلکه خانواده اش را در معرض خطر قرار می دهد.

معراج

معراج در یک نگاه

روشنایی روز از صحنه گیتی رخت بر بسته و تاریکی شب، همه جا را فرا گرفته بود. مردم از کار و تلاش روزانه، دست کشیده و درخانه خود آرمیده بودند. پیامبر اسلام نیز می خواست پس از ادای فریضه، برای رفع خستگی در بستر آرام بگیرد. ناگهان صدای آشنای جبرییل امین را شنید: «ای محمد! برخیز! با ما هم سفر شو؛ زیرا سفری دور و دراز در پیش داریم».

جبرییل امین، مرکب فضاپیمایی به نام «براق» را پیش آورد. محمد صلی الله علیه و آله این سفر باشکوه و بی سابقه را از خانه ام هانی یا مسجدالحرام آغاز کرد، ولی با همان مرکب به سوی بیت المقدس روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن محل فرود آمد. در مسجدالاقصی (بیت المقدس) با حضور روح پیامبران بزرگ مانند ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نماز گزارد. امام جماعت نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. سپس از مسجدالاقصی، «بیت اللحم» _ زادگاه حضرت مسیح علیه السلام _ و خانه های پیامبران دیدن کرد. پیامبر در برخی جایگاه ها به شکرانه چنین سفری و تحیت محل های متبرکه، دو رکعت نماز شکر به جای آورد.

آن گاه مرحله دوم سفر خود را که حرکت به سوی آسمان های هفت گانه بود، آغاز کرد. پیامبر همه آسمان ها را یکی پس از دیگری پیمود و ساختار جهان بالا و

ستارگان را دید. ولی در هر آسمان به صحنه های تازه ای بر می خورد و با ارواح پیامبران و فرشتگان سخن می گفت. او در بعضی آسمان ها با دوزخ و دوزخیان و در بعضی آسمان های دیگر با بهشت و بهشتیان برخورد کرد و از مراکز رحمت و عذاب پروردگار بازدید به عمل آورد. ایشان، درجه های بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده کرد.

سرانجام به «سدره المنتهی» در آسمان هفتم و «جنه المأوی» (بهشت برین) رسید و در آنجا، آثار شکوه پروردگار هستی را دید. وی چنان اوج گرفت و به جایی رسید که جز خدا، هیچ موجودی به آنجا راه نداشت. حتی جبرییل از حرکت باز ایستاد و گفت: «لو دنَوتُ اَنمُلِهً لاحترقْتُ؛ به یقین، اگر به اندازه سرانگشتی بالاتر آیم، خواهم سوخت». (1)

آن گاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن جهان سراسر نور و روشنایی، به اوج شهود باطنی و قرب الی الله و مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید. خداوند در این سفر، دستورها و سفارش های بسیار مهمی به پیامبر فرمود. بدین صورت، معراج که از بیت الحرام _ و به گفته بعضی، از خانه ام هانی، دختر عموی حضرت و خواهر امیرالمؤمنان علی علیه السلام _ آغاز گشته بود، در سدره المنتهی پایان پذیرفت. سپس به پیامبر دستور داده شد از همان راهی که پرواز کرده است، باز گردد.

پیامبر هنگام بازگشت، در بیت المقدس فرود آمد و از آنجا راه مکه را در پیش گرفت. ایشان در میانه راه به کاروان بازرگانان قریش برخورد کرد، در حالی که آنان شتری را گم کرده بودند و در پی آن می گشتند. پیامبر از آبی که در میان ظرف آنان بود، قدری نوشید و باقی مانده آن را به زمین ریخت و بنابر روایتی، روی آن، سرپوش گذارد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیش از طلوع فجر در خانه «ام هانی» از مرکب فضاپیمای خود فرود آمد. (2)

روز معراج

پیامبر اسلام در خانه ام هانی، برای نخستین بار، راز سفر خود را با دخترعمویش، ام هانی در میان گذاشت. سپس هنگامی که روز آغاز گشت، قریش و مردم مکه را از این جریان باخبر ساخت.

1- . بحارالانوار، ج 18، ص 382، به نقل از: سیمای معراج پیامبر، ص 22.
2- . معراج به روایت فیض کاشانی، صص 10 و 50.

داستان معراج و فضانوردی شگفت انگیز پیامبر در آن مدت کوتاه که به نظر قریش، امری ناممکن بود، همه جا پخش شد. سران قریش بیش از پیش بر محمد صلی الله علیه و آله خشم گرفتند و بنا بر عادت همیشگی خود، به تکذیب او برخاستند. آنان برای روشن شدن راست بودن ادعای پیامبر، از ایشان خواستند که وضع ظاهری ساختمان بیت المقدس را بیان کند. آنان گفتند: کسانی در مکه هستند که بیت المقدس را دیده اند. اگر راست می گویی، آنجا را تشریح کن تا ما تو را در این خبر شگفت انگیز، تصدیق کنیم.

پیامبر بزرگوار اسلام، وضع ظاهری ساختمان بیت المقدس را برای آنان بازگو کرد. افزون بر آن، حوادثی را که در میانه راه مکه و بیت المقدس و هنگام بازگشت از معراج رخ داده بود، بیان کرد. به ایشان گفتند: «در میان راه، به کاروان فلان قبیله برخوردم که شتری از آنها گمشده بود. در میان اثاثیه آنان، ظرف آبی بود که من از آن نوشیدم. سپس آن را پوشاندم. در جای دیگر به گروهی برخوردم که شتری از آنها رمیده و دست آن شکسته بود.» قریش گفتند: از کاروان قریش خبر ده. پیامبر فرمود: «آنان را در «تنعیم» (در ابتدای حرم) دیدم که شتری خاکستری رنگ در پیشاپیش آنان حرکت می کرد. آنان کجاوه ای روی شتر گذارده بودند و اکنون به شهر مکه وارد می شوند».

قریش از این خبرهای قطعی، سخت ناراحت شدند و گفتند: اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما آشکار می شود. همه انتظار می کشیدند که کاروان چه زمانی وارد شهر می شود. ناگهان پیش گامان کاروان وارد شهر شدند. اهل کاروان، شرح قضیه را آن گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگفته بود، تصدیق کردند. (1)

معراج از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

پیامبر فرمود:

من در مکه بودم که جبرییل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز». برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرییل و میکاییل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرییل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: سوار

شو. بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت المقدس رسیدم، فرشتگان از

1- . فروغ ابدیت، ج 1، صص 379 _ 381.

آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده دادند. آن گاه در بیت المقدس نماز خواندم. (1)

مشاهده های حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج

بهشت برین و عرش

دیدنی های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در شب معراج بسیار است. از جمله آنکه حضرت، بهشت برین و عرش الهی را دیده است. ایشان فرموده است:

در شب معراج کاخی آراسته به جواهر را در بهشت دیدم که بر روی پرده درگاه آن نوشته شده بود: «لا اِلهَ الا الله و محمدٌ رَسول الله، علی ولی القوم؛ جز خداوند یکتا، معبود دیگری نیست و محمد، رسول و فرستاده خداست و علی علیه السلام پیشوای مردم است». و عرش را دیدم که بر فرازش چنین نوشته شده بود: «لااله الاالله محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین؛ معبودی جز خدای یکتا نیست. محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و علی، امیرمؤمنان است». هرگاه یکی از شما، به یکتایی خدا و رسالت پیامبرش رسول خدا، گواهی داد، باید بگوید: علی، امیرمؤمنان است. (2)

حرام خوری

در ادامه همان حدیث آمده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

در آسمان اول گروهی را دیدم که سفره ای پیش رویشان گشوده اند. در آن سفره ها، گوشت پاک و گوشت پلید و آلوده وجود داشت، ولی آنان از گوشت پلید و آلوده می خوردند و گوشت پاک را کنار می گذاشتند. به جبرییل گفتم: اینها کیستند؟ گفت: اینان، حرام خوران امت تو هستند. (3)

فرشته دعا کننده برای مؤمنان

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در همان آسمان اول، فرشته ای را دیدم که پیکر شگفتی داشت. نیمی از بدن او از آتش و نیمه دیگرش از یخ آفریده شده بود. شگفت تر آن بود که نه گرمای آتش،

1- . المیزان، ج 13، ص 5 و 19.

2- . احتجاج طبرسی، ج 1، صص 230 و 231؛ به نقل از: سیمای معراج پیامبر، ص 24.

3- . احتجاج طبرسی، ج 1، صص 230 و 231.

یخ او را آب می کرد و نه سرمای یخ، آتشش را خاموش می کرد. او با صدایی آرام می گفت: می ستایم آن کسی را که کفایت فرمود تا حرارت این آتش، یخ را ذوب و سردی این یخ، آتش را خاموش نکند. پروردگارا ! ای کسی که این چنین بین آب و آتش سازش داده ای ! میان قلب های بندگانت نیز سازش و محبت قرار ده.

از جبرییل درباره آن فرشته پرسیدم. پاسخ داد: خداوند تبارک و تعالی، او را موکل آسمان و زمین قرار داده است. وی از زمانی که آفریده شده است برای مؤمنان اهل زمین _ همان گونه که شنیدی _ دعا می کند. (1)

مؤمنان، بندگان خوب خدا و رستگارانند؛ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «قد افلح المؤمنون». سپس در آیه های اول تا نهم سوره مؤمنون ویژگی های برجسته مؤمنان را چنین بیان می کند:

1. « در نماز خشوع دارند».

2. «از بیهودگی، روی گردانند».

3. «زکات می پردازند».

4. «دامان خود را از آلودگی، پاک نگاه می دارند».

5. «امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند».

6. «بر نمازهایشان مراقبت می کنند».

دو فرشته دیگر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان اول به دو فرشته دیگر برخوردم که هر دو فریاد می زدند. یکی از آنان می گفت:

«اللهُمَّ اَعْطِ کُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفا؛ خدایا ! برای هر انفاق کننده ای بخشش کن و جای انفاقش را پُر ساز». (2)

دیگری می گفت: «اللهمَّ اَعْطِ کُلّ مُمسِک تَلفا؛ خدایا! هر انسان بخیل و خسیس را تلف کن (مال و دارایی اش را از او بگیر)». (3)

1- . معراج به روایت فیض کاشانی، ص 34.

2- . معراج به روایت فیض کاشانی، ص 34.

3- . معراج به روایت فیض کاشانی، ص 34.

غیبت کنندگان

همچنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام سیر در آسمان ها، به افرادی رسیدیم که لبی مانند لب شتران داشتند که آن را با قیچی از پهلو می بریدند و گوشت قیچی شده را در دهان شان می انداختند. از جبرییل پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟ گفت: اینان غیبت کنندگانند که از برادران مؤمن خود، عیب جویی می کردند.

خورندگان مال یتیم و رباخواران

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مردمی را مشاهده کردم که در دهان آنان، آتشی می ریختند که از زیرشان بیرون می آمد. درباره آنان پرسیدم: جبرییل گفت: اینان، اموال یتیمان را به ناحق می خوردند.

قومی دیگر را دیدم که شکم شان چنان بزرگ بود که توان برخاستن نداشتند. از وضع آن قوم پرسیدم. پاسخ شنیدم: آنان رباخواران هستند که فریب شیطان را خورده و به راه و روش آل فرعون درآمده اند. صبح و شب بر آنان آتش عرضه می شود و می گویند: خداوندا! چه وقت قیامت به پا می شود، تا از این زندگانی طاقت فرسا، رها شویم. (1)

زنان گناه کار

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم. او را در حالی دیدم که به شدت گریه می کرد. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله صلی الله علیه و آله، چه چیزی شما را این گونه متأثر کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا علی علیه السلام ! در شب معراج که به آسمان رفتم، زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم و آنان را نشناختم. پس می گریم برای آنچه از شدت عذاب آنها دیدم.

زنی را دیدم که او را به موهایش آویزان کرده بودند و مغز سرش می جوشید؛ زنی را دیدم که به زبانش آویزان بود و حَمیم در حلق او می

ریختند؛ زنی را دیدم که دو پایش را به دست هایش بسته و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند؛ زنی را دیدم که گوشت بدنش را می خورد و آتش از زیر او زبانه می کشید؛ زنی کر و لال و کور را دیدم که در تابوتی از آتش بود و مغز سرش از بینی او بیرون می زد و بدن

1- . معراج به روایت فیض کاشانی، ص 35.

او جزام و برص (نوعی بیماری) داشت؛ زنی را دیدم که از دوپایش در تنوری از آتش آویزان بود؛ زنی را دیدم که صورت و دست هایش آتش گرفته بود و روده هایش را می خورد؛ زنی را دیدم که گوشت بدنش را از پس و پیش با قیچی های آتشین می بریدند؛ زنی را دیدم که سرش همانند سر خوک و بدن او همانند بدن الاغ بود و در عذاب های گوناگون قرار داشت.

آن گاه فاطمه علیها السلام خطاب به پدر فرمود: حبیب من ! نور چشم من ! به من بگو که کردار و روش این زنان چه بود که خداوند، چنین عذابی را برای آنان مقرر فرموده است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن زنی که او را به موهایش آویزان کرده بودند، برای این بود که موهایش را از نامحرم نمی پوشانید؛ آن زنی که به زبانش آویزان بود، برای این بود که شوهر خویش را با زبانش می آزرد؛ آن زنی که پاهایش به دست هایش بسته و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، برای این بود که در حال نجاست وضو می گرفت و هنگام جنابت و حیض، غسل خود را انجام نمی داد و در نمازش نیز سستی می کرد؛ آن زنی که گوشت بدنش را می خورد، برای این بود که خود را برای مردم می آراست؛ آن زنی که کر و کور و لال بود، برای این بود که از راه زنا بچه دار می شد و به شوهرش نسبت می داد؛ آن زنی که به پاهایش آویزان بود، برای این بود که بی اجازه شوهر از خانه بیرون می رفت؛ آن زنی که صورت و بدنش می سوخت و روده هایش را می خورد برای این بود که در عمل منافی عفت، واسطه گری می کرد؛ آن زنی که گوشت بدنش را با قیچی می بریدند برای این بود که خودش را بر مردان نامحرم عرضه می کرد؛ آن زنی که سرش همانند سر خوک و بدنش همانند بدن الاغ بود، برای این بود که سخن چین و دروغ گو بود. وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او خشنود باشد. (1)

ابلاغ ولایت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام

حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از همان نخستین روزهای بعثت خویش و پس از دعوت مردم به دین اسلام، ولایت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام را مطرح کرد و مردم را از این امر

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج2، صص10و11؛ به نقل از: آنچه باید یک زن بداند، صص89_92.

مهم آگاه ساخت. در روایتی معتبر آمده است هنگامی که آیه شریفه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الأَقْرَبِينَ؛ [ای پیامبر!]خاندان نزدیک خود را بیم ده [و به سوی خدا فراخوان]» (1) (شعرا: 214)، بر پیامبر خدا نازل شد، حضرت، خویشان نزدیک خود را _ که در آن روز نزدیک چهل نفر بودند _ به خانه عموی وفادارش، حضرت ابوطالب علیه السلام دعوت کرد. پس از پایان غذا برخاست و در سخنان شیوا و رسایی فرمود:

يا بَنِی عَبْدِالْمُطَلِّبِ! إِنِّی وَاللّهِ ما أَعْلَمُ شابّا فِی الْعَرَبِ جاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ؛ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ وَ قَدْ أَمَرَنِی اللّه ُ أَنْ أَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ، فَأَيُّكُمْ يُؤازِرُنِی عَلی أَمْرِی هذا؛ عَلی أَنْ يَكُونَ أَخِی وَ وَصِيِّی وَ خَلِيفَتِی فِيكُمْ؟

ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، من در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که برای قوم و قبیله خود، برنامه ای بهتر از آنچه من آورده ام، بیاورد. من با خیر دنیا و جهان آخرت به سوی شما آمده ام. اینک خداوند به من امر فرموده است که شما را به سوی آن فراخوانم. کدام یک از شما حاضر است در این امر مرا یاری کند و وزیر من باشد تا همو برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ (2)

پس از سخنان پیامبر، همه حاضران جز امیرمؤمنان علی علیه السلام سکوت کردند. علی علیه السلام که از همه آنها کوچک تر بود، برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا! من یاور شما و وزیر شما در این هدایتگری هستم.» پیامبر دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «إِنَّ هذا وَصِيِّی وَ خَلِيفَتِی فِيكُمْ، فَاسْمَعوا لَهُ وَ أَطِيعُوا؛ همانا این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس سخن او را بشنوید و از وی اطاعت کنید.» حاضران در حالی که از روی تمسخر می خندیدند، برخاستند و به ابوطالب علیه السلام گفتند: محمد به تو دستور می دهد که سخن فرزندت را بشنوی و از وی اطاعت کنی. این روایت مهم تاریخی را بیشتر سیره نویسان، مفسران و حدیث نگاران در آثار خود نگاشته اند. (3)

1- . شعرا: 214.
2- . بحارالانوار، ج 38، ص 223.
3- . نک: مراجعات، بیروت، 1402ه_. ق، صص 124 و 125.

ولایت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام به دلیل اهمیتی که داشت، همواره مورد توجه خدا و پیامبر او بود و رسول گرامی اسلام آن را سرلوحه برنامه ها و از مهم ترین اهداف خویش قرار داده بود، به گونه ای که برای آخرین بار نیز در حجه الوداع در کنار غدیر خم به فرمان خدا، این موضوع را به طور رسمی به همگان ابلاغ فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سال زندگی پربرکتش ره سپار سفر حج شد و مسلمانان بسیاری با آن حضرت همراه شدند تا مراسم حج را در محضر پیامبر خدا برگزار کنند. پس از پایان حج و در راه بازگشت، در نزدیکی آبگیری به نام غدیرخم، جبرییل امین بر رسول حق نازل شد و فرمان خداوند را به پیامبر ابلاغ کرد:

یا أَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ فِی النّاسِ.... (مائده: 67)

ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت برای تو فرستاده شده است، به مردم ابلاغ کن که اگر این فرمان الهی را به انجام نرسانی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خداوند، تو را از گزند مردم حفظ می کند....

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه کاروانیان که از سفر حج بازمی گشتند، دستور توقف داد و قافله ها یکی پس از دیگری در کنار چشمه زلال خم توقف کردند.

همه کاروان ها به دستور پیامبر توقف کردند و منتظر شدند تا از دلیل فرمان ایشان آگاه شوند. آن گاه به امر حضرت، منبری از جهاز شترها آماده شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای آن رفت و خطبه ای مفصل ایراد کرد. سپس دست مبارک علی علیه السلام را بالا برد و ندا داد: «ای مردم! چه کسی ولیّ شما و نسبت به شما از خودتان شایسته تر است؟» همگی گفتند: خدا و رسول او. پیامبر فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌ مَوْلاهُ أَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ. (1)

هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر کسی را که با او دوستی کند و دشمن بدار هر که را با او دشمنی ورزد.

1- . کافی، ج1، ص 295، ضمن ح 3.

به این ترتیب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار دیگر و به طور رسمی، به مأموریت مهم خود که به گفته خدا کامل کننده رسالتش بود، عمل کرد و راه هدایت و رسیدن به کمال و سعادت را به جامعه خود و آیندگان نشان داد.

رحلت

سفارش درباره ثقلین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات پربرکت خود، با وجود بیماری شدید، در حالی که دستی بر شانه علی علیه السلام گذاشته بودند، به مسجد رفتند و برای آخرین بار سفارش هایی به مردم کردند. در بخشی از سخنان آن حضرت چنین آمده است: «ای مردم، من دو امانت گران بها در میان شما قرار می دهم و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. این دو امانت گران بها، یکی قرآن است و دیگری اهل بیت و عترت من؛ از آنها پیشی نگیرید که دچار پراکندگی می شوید و از آنها کوتاهی نکنید که به هلاکت می افتید و به آنها نیاموزید که ایشان از شما داناترند». (1)

آخرین هشدار پیامبر

در آخرین ساعت های زندگی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، وقتی غم و اضطراب و دلهره سراسر مدینه را فرا گرفته بود و یاران باوفای آن حضرت با دیدگانی اشک بار و دل های آکنده از اندوه در کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شده بودند تا از سرانجام کسالت آن حضرت آگاه شوند، دختر گرامی رسول خدا، حضرت فاطمه علیها السلام، در کنار بستر پدر با قلبی سوزان و دیده گریان به زمزمه کردن اشعاری که حضرت ابوطالب علیه السلام در وصف آن حضرت سروده بود مشغول شد. چون به این بیت رسید که می گوید: «[ای صاحب] آن چهره نورانی که به احترام آن مردم از ابرها باران درخواست می کنند و شخصیتی که پناهگاه یتیمان و بیوه زنان و درماندگان است»، ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم خود را باز کردند و با صدای آهسته به دختر بزرگوارشان فرمودند: دخترم به جای این اشعار آن آیه را تلاوت کن که

می گوید: «محمد پیامبر خداست و پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند. آیا اگر او رحلت کند یا کشته شود به آیین

1- . سیره معصومین علیهم السلام، ج1، ص 272.

و اعتقادات قبلی خود باز می گردید؟ [بدانید] هرکس دست به چنین کاری بزند به خداوند زیان نمی رساند». (1)

وداع با مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از آخرین روزهای حیات مبارکشان، در حالی که علی علیه السلام دست راست و فضل بن عباس دست چپ او را گرفته بودند به مسجد آمدند و برای مردم خطابه ای را با این عبارت خواندند: «ای مردم طولی نخواهد کشید که من از میان شما به عالم بقا منتقل می شوم. بنابراین، به هرکس وعده ای دادم یا به هرکس مدیونم، آن را از من طلب کند تا به جای آورم. ای بندگان خدا، جز از طریق اطاعت خدا کسی به خیری دست نیافته، از شرّ و بدی ها دور نمی شود. کسی ادعا نکند که بدون عمل رستگار شده است. هیچ آرزومندی بدون تبعیت از احکام الهی رضای خدا را به دست نمی آورد. سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، انسان از عذاب الهی جز از طریق رحمت خدا و عمل صالح نجات پیدا نخواهد کرد. منِ پیامبر هم اگر به گناه و معصیت آلوده شوم هلاک خواهم شد». (2)

آخرین نماز جماعت پیامبر

همان گونه که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله اولین نماز را به همراه حضرت خدیجه و علی بن ابی طالب علیه السلام به جماعت خواندند، در پایان عمر مبارکشان نیز آخرین نماز را در مسجد و به جماعت به جای آوردند. نقل کرده اند در آخرین ساعات حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در بستر بیماری بودند ناگهان صدای اذان بلال حبشی را شنیدند و متوجه شدند وقت نماز فرا رسیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب و فضل بن عباس فرمودند: «کمک کنید تا به مسجد بروم». چون به کمک آن دو به مسجد رسیدند، نماز را به جماعت به جا آوردند و این آخرین نماز جماعت آن حضرت بود. بعد از آن که به خانه برگشتند دیری نگذشت که روح مبارکشان به ملکوت اعلا و جوار قرب حضرت حق پرواز کرد. (3)

1- . وَ ما مُحمّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَت مِن قَبْلِه الرُّسُلُ أفَاِن ماتَ اَو قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ على اَعْقابِكُمْ؟ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقَبيهِ فَلَنْ يَضُرَّاللّه شَيْا. (آل عمران: 144)
2- . منتهى الامال، ج 1، صص 201 و 200.
3- . سجاده عشق، ص 170.

نگرانی پیامبر

سال هاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار مخالفان و دشمنان را به جان خریده است تا نهال بابرکت اسلام را بپروراند و ریشه هایش را دوامی جاودانه دهد و اینک گاه وداع نزدیک می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مادری مهربان و رئوف که کودک خود را ترک گوید، نگران امت اسلامی است. او بارها و بارها در خطبه های بسیار و به بهانه های مختلف، یاران خود را از فتنه های بعد از خود حذر می دهد و پیوسته اصحاب را سفارش می کند که سخنانش را از یاد نبرند و سنّت او را رها نکنند و از اهل بیت او و قرآن کریم دست برندارند و سرپیچی نکنند. رسول خدا به سوی معبود می شتابد. هرچند غم از دست دادن پیامبری چنین مهربان، و رسولی چنین آسمانی هرگز از میان امت اسلامی رخت برنمی بندد.

روح حیات در عالم خاک

اینک روشن ترین بهانه هستی، آشکارترین حجت خدا، مخاطب «لُولاکَ لَما خَلَقْتُ الاْفْلاکَ» در خاک می شود و عالم خلقت که به بهانه وجود او مجال حضور یافته بود در تحیّر رحلت او فرو می ماند. فرشته مقرب الهی، ملکِ مرگ هنوز مبهوت آن جلال و شکوه است که گاه رحلت، روح بلند او را دربرگرفته بود. بهشت در پسِ قرن ها انتظار به میزبانی او زیور بسته و عالم خاک در حسرت کوچ او به غم نشسته است، و انسان در این میان، در انسانیت خود و در شرافت و سعادت خود تا ابد مرهون و مدیون اوست که او باران لطف خدا بود بر جامعه بشری و روح حیات و هشیاری انسان در کالبد بی روح عالم خاک. سلام و درود جاودانه خدا بر او باد.

در لحظات وداع

گاهِ وداعِ پیامبر فرا رسیده است. علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن و حسین _ که سلام خدا بر آنان باد _ پژمرده و اندوهبار چون پروانگانی بر دور شمع، بر گردش حلقه زده اند. سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی سینه برادرش علی مرتضی است. آسمان از پرواز فرشتگان لبریز است. گروهی می آیند و گروهی می روند. روح بلند و ملکوتی پیامبر از میان دست های مهربان علی علیه السلام به آسمان پرگشود. علی

دست ها را که هنوز پر از بوی خوش پیامبر بود بر چهره کشید. ملایک الهی به یاری آمدند

و رسول گرامی اسلام _ که درود خدا بر او باد _ به دست یار و یاور تنهایی ها و همدم سختی هایش علی علیه السلام غسل داده و کفن شد. در و دیوار گویی که فریاد و ناله می کرد و اشک، تنها مرهمی بود که بی صدا دل یاران را تسلا می داد. (1)

علی علیه السلام در سوگ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام هنگام غسل دادن و کفن کردن پیامبر، اندوه جان کاه از دست دادن برگزیده هستی و زبده وجود را چنین بیان می کند: «ای رسول خدا! جان عزیزانم فدای تو باد که با رحلتت، رشته نبوت و اخبار آسمانی گسسته شد که هرگز با مرگ جز تو نگسسته بود. تو آن گوهر یک دانه ای که با فقدانت، دیگر غمی گران نیاید». (2)

امیرمؤمنان علیه السلام کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و هنگام دفن او نیز ژرفای این فاجعه و طاقت سوز بودن این مصیبت را با داغ داری تمام تعبیر می کند: «صبر، زیباست مگر در فقدان تو و بی تابی ناپسند است مگر در سوگت. مصیبتِ درگذشت تو بسیار عظیم و مصیبت های قبل و بعدت، در مقایسه با این عزا بسیار کوچک است». (3)

علی علیه السلام در یکی از خطبه های بی همتای خویش چنین به سوگ می نشیند: «اگر ما را به شکیبایی امر و از زاری کردن منع نکرده بودی، آن قدر بر تو می گریستیم که چشمانمان خشک شود. با این حال، کسی نمی تواند مرگ را باز گرداند و آن را دفع کند. پدر و مادرم فدایت باد! ما را نزد پروردگار خویش یاد کن و به خاطر بسپار». (4)

رحلت پیامبر، آغازی دیگر

یکی از پی آمدهای رحلت پیامبراسلام، قطع شدن وحی و پیامبری است. حقایق وحی و معارف عظیم قرآن مبین، همگی بر سینه دریایی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد و دیگر این باب بسته شد؛ دری که خداوند به واسطه گشوده شدنش بر مؤمنان منّت نهاد و آن را نعمتی عظیم دانست. (5)

1- . با الهام از خطبه 197 نهج البلاغه.
2- . محمد صلی الله علیه و آله در نگاه علی علیه السلام، ص 85.
3- . مقاله «پیام آوری برای همه ما»، روزنامه شرق، جمعه 19/1/1384؛ سیره و سخن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله،ص 208.
4- . سیره و سخن پیامبرِ اعظم صلی الله علیه و آله، ص 209.
5- . آل عمران: 164؛ «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی المؤمِنینَ إذ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً».

اگرچه با رحلت جان سوز رسول خدا صلی الله علیه و آله، وحی پایان یافت، ولی تعلیم حقایق وحی و دین هنوز در میانه راه بود. البته به برکت وجود پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، مردمان دوره رسالت از عمق تاریکی و جهالت پیش از اسلام خارج شدند، ولی هنوز راه نرفته باقی بود.

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ادامه این تعلیم نیمه تمام را به وصی خود سپرد تا وظیفه تبلیغ دانش سترگی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت کرده بود، ادامه دهد. (1) در حقیقت، کلید ورود به دانش های مهم نبوی، در دستان امام معصوم نهاده شد. این همان فرمایش گهربار پیامبر در کلام فردوسی است: «که من شهر علمم، علی اَم در است».

سخنان علی علیه السلام در سوگ پیامبر

نقل کرده اند وقتی علی علیه السلام بر طبق وصیت پیامبر پس از رحلت آن حضرت مشغول غسل و کفن رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند، در حالی که اشک از دیدگانشان جاری بود با این جمله ها درد فراق پیامبر را تسکین می بخشید: «پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته ای بریده شد که جز در مرگ تو چنان گسستنی دیده نشده است. با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام های آسمانی از هم گسست. مصیبت رحلت تو دیگرمصیبت دیدگان را به شکیبایی وا داشت و همگان را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر تو خود ما را به شکیبایی امر نمی کردی، آن قدر اشک می ریختیم که اشک دیدگان با گریستن برتو پایان پذیرد، با این همه، دردِ جان کاهِ فراق تو همیشه با ما خواهد بود و این اندوه هرگز از ما جدا نخواهد شد و صد البته که این در مقابل عظمت مصیبت فقدان تو امر ناچیزی است. اما چه می شود کرد؟ نه امکان بازگرداندن دوباره زندگی میسر است و نه می توان مانع وقوع مرگ شد. (2)

1- . پیام آوری برای همه ما، همان.

2- . بِأَبی أنتَ وَ اُمّی یا رَسُولَ اللّهِ. لَقَد اِنقَطَعَ بِمَوْتِکَ ما لَمْ یَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَیْرِکَ مِنَ النَّبوَّهِ و الاَنباء وَ خبارِ السماءِ خطبه 235 نهج البلاغه.

حضرت علی علیه السلام ناتوان از توصیف

مردی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درخواست کرد تا اخلاق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را برایش برشُمرد، حضرت فرمودند: «تو نعمت های دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برشمرم». مرد گفت: چگونه ممکن است نعمت های دنیا را شمارش کنم در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «اگر نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید به پایان رسانید». (1)

حضرت علی علیه السلام پاسخش داد: «خداوند، تمام نعمت های دنیا را کم و قلیل می داند. در این آیه که می فرماید: «بگو متاع دنیا اندک است» (2) و اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این آیه عظیم شمرده و می فرماید: «تو را خویی بسیار بزرگ است» (3). اینک تو بر شمارش چیزی که اندک است توانا نیستی، من چگونه چیزی که عظیم و بزرگ است، توصیف کنم. (4)

اسوه حسنه

مولی الموحدین امام المتقین علی علیه السلام در توصیف منش پیامبر و درباره برخورد ایشان با امور دنیایی چنین می فرمایند: «پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او اسوه ای است برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. پیامبر با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد. همواره دوست داشت که جاذبه های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دایمی خود قرار ندهد. از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند: به دنیا با گوشه چشم نگریست، او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد. کاخ های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت. برماست که از او پیروی کنیم و راه را تداوم بخشیم». (5)

1- . نحل: 18.
2- . نساء: 77.
3- . صف: 4.

4- . نک: سیره عملی اهل بیت، ص 30؛ وقایع الایام، ج 3، ص 25.
5- . سیره عملی اهل بیت، ص 301.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام

امیرمؤنان علی علیه السلام در سخنانی درباره ویژگی های پیامبر گرامی اسلام چنین فرمود: «خداوند، پیامبرش را با نور درخشان، برهان روشن، راه آشکار و کتاب هدایت کننده برانگیخت. خاندانش بهترین خاندان و درخت وجودش بهترین درخت است که شاخه هایش، معتدل و میوه هایش در دسترس همگان است. زادگاه او مکه و هجرتش به مدینه است. در مدینه آوازه اش بلند شد و صدایش از همان جا گسترش یافت. خداوند او را با دلیل کافی و موعظه شفابخش به سوی مردم فرستاد. به وسیله او احکام ناشناخته دین را نمایان ساخت و ریشه بدعت های وارد شده در ادیان آسمانی بَرکند و احکام الهی را تبیین کرد. هرکس جز اسلام دینی بجوید، شقاوتش حتمی است و رشته پیوندش با خدا بریده خواهد بود». (1)

آداب سخن گفتن پیامبر

امام حسین علیه السلام می فرماید: «از پدرم درباره رفتار جدم با هم نشینانش پرسیدم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره خوش رو و نرم بود، نه خشن و درشت خو و سبک سر و فحاش و عیب جو. کسی را زیاد ستایش نمی کرد و اگر به چیزی رغبت نداشت، به آن توجه نمی فرمود. چنان بود که مردم از او ناامید نمی شدند. خود را از سه چیز بر حذر می داشت: جدال، پرحرفی و بیان مطالب بیهوده. در مورد دیگران نیز از سه چیز می پرهیزید: هیچ گاه کسی را سرزنش نمی کرد، از مردم عیب جویی نمی فرمود و

1- . نهج البلاغه، خطبه 161.

فقط در جایی که امید ثواب داشت، سخن می گفت. چون ساکت می شد، دیگران سخن می گفتند. سخن هیچ کس را قطع نمی کرد، مگر آنکه از حد مشروع تجاوز کرده باشد که در این صورت، حضرت با بلند شدن یا نهی کردن، او را از سخن گفتن باز می داشت». (1)

رفتار رسول اعظم صلی الله علیه و آله به توصیف امام حسن و امام حسین علیه السلام

«شیخ صدوق» در معانی الاخبار از امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل می کند که رفتار و اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود: با غصه ها، قرین بود و همواره متفکر به نظر می رسید.

بیشتر اوقات ساکت بود و جز به هنگام ضرورت سخن نمی گفت.

هنگام سخن گفتن در آغاز و پایان، به آرامی، لب به سخن می گشود.

کلامش، کوتاه و جامع و خالی از تفصیل بی جا و رساننده مقصود بود.

در راه رفتن، قدم هایش را از زمین بلند می کرد و به آرامی و باوقار راه می رفت.

تند می رفت مانند کسی که بر زمین سراشیب راه می رود.

چون به جانبی نگاه می کرد، با تمام بدن متوجه می شد.

چشم هایش افتاده بود و به سوی زمین بیشتر نگاه می کرد تا به آسمان.

به کسی خیره نمی شد، بلکه نگاه کردنش، لحظه ای بیش نبود.

هر که را می دید، ابتدا سلام می کرد.

نعمت در نظرش بزرگ می نمود، اگرچه ناچیز باشد.

هیچ نعمتی را نکوهش نمی کرد.

دنیا و ناملایمات آن هرگز او را به خشم نمی آورد.

اگر حقی پای مال می شد، از شدت خشم، کسی را نمی شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت تا آنکه حق را یاری کند.

هنگام اشاره، به تمام دست اشاره می کرد.

1- . معانی الاخبار، ص 82.

چون از مطلبی تعجب می کرد، دست ها را پشت و رو می کرد.

هنگام صحبت کردن، دست ها را به هم وصل می کرد و انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می زد.

بیشتر خنده های آن حضرت لبخند بود.

با مردم انس می گرفت و آنان را از خود دور نمی کرد و حالشان را جویا می شد.

بزرگ هر قومی را گرامی می داشت و او را بر قومش حاکم می کرد.

همیشه از مردم حذر می کرد و خود را می پایید، بدون آنکه صورت از آنان بگرداند و بدخلقی کند.

هر کار نیکی را تحسین و تقویت می کرد.

از یاران خود تفقد می کرد.

از کار مردم غفلت نمی کرد، مبادا آنان منحرف شوند.

درباره حق کوتاهی نداشت و از آن هم تجاوز نمی کرد.

اطرافیان آن حضرت، نیکان مردم بودند. برترین آنان نزد ایشان، کسانی بودند که مردم را بیشتر نصیحت کنند و بزرگ ترینشان کسانی بودند که درباره برادر دینی بیشتر مواسات و خیرخواهی داشت.

در هیچ مجلسی نمی نشست و برنمی خاست، مگر به یاد خدا.

در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی کرد و از این کار نهی می فرمود.

وقتی به جمعیتی می پیوست، هر جا که خالی بود، می نشست و اصحاب را به این کار دستور می داد.

حق هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی احساس نمی کرد که دیگری پیش آن حضرت از او محترم تر است.

با هر کس که می نشست، آن قدر صبر می کرد تا خود آن شخص برخیزد.

مجلس ایشان، مجلس حلم و حیا و صداقت و امانت بود و در آن آوازها بلند نمی شد و حرمت مردم هتک نمی شد. اگر لغزشی سر می زد، جای دیگر گفته نمی شد.

کسی را زیاد مدح نمی کرد و از چیزی که به آن رغبت و میل نداشت، غفلت می ورزید.

از سه چیز پرهیز می کرد: جدال، پرحرفی و گفتن مطالب بی فایده.

نسبت به مردم از سه چیز پرهیز می کرد: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد؛ از او عیب نمی گرفت؛ لغزش و عیب های مردم راجست وجو نمی کرد.

سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می افتادند، وی نیز می خندید و ازآنچه تعجب می کردند، تعجب می کرد.

بر بی ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار صبر می کرد.

هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت، مگر اینکه ثنایش به عنوان تشکر از آن حضرت باشد.

سخن هیچ کس را نمی برید، مگر آنکه از حد مشروع تجاوز کند. درآن صورت، با نهی کردن یا با برخاستن، سخن او را قطع می کرد. (1)

1- . معانی الاخبار، ص 83 .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلام بزرگان دیگر ادیان

نوری که خدا در دل محمّد صلی الله علیه و آله ماند

«داورار لوهات» دانشمند بزرگ کانادایی در کتاب خود به نام اسلام و عرب، درباره بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می نویسد: «محمّد صلی الله علیه و آله که با بعثت وی بت ها منهدم گردید و پرده ای جهل و نادانی که دیدگان عرب را پوشانده بود، با ظهور نبوتش از هم دریده شد، قرآنی آورد که نور آن در جهان تابیدن گرفت؛ آن نور، نور حکمت بود. این همان نوری بود که خدا آن را در سینه پیغمبرش که ناگزیر می باید برای ارشاد بشر مبعوث گردد، نازل فرمود و روشن است که خدا بهتر می داند رسالت خود را به چه کسی اعطا کند». (1)

دینی با تعالیمی بزرگ

«الکساندر دوما» (1803_1870) داستان نویس مشهور فرانسوی در کتاب سواران سه گانه می نویسد: «محمّد معجزه شرق بود؛ زیرا دینش دارای تعالیمی بزرگ بود، اخلاقش برجسته و صفاتش محسّناتی پسندیده داشت». (2)

بهترین ملّت ها

پرفسور «وث» خاورشناس هلندی که در سال 1867م. به کشورهای شرقی سفر و قرآن را به زبان هلندی ترجمه کرده است، در صفحه 78 کتاب خود به نام محمّد و قرآن می نویسد: «قرآنْ عربی و به زبان محمّد، پیامبر بزرگ مسلمانان فرود آمد. محمّد به مسلمانان آموخت که چگونه باید در این جهان زیست. محمّد صفوف

1- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 5، ص 66.
2- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 5، ص 66..

مسلمانان را متحد و آرای آنان را هم آهنگ کرد و آنها را چنان مؤدب ساخت که هیچ ملتی را نمی توان از ایشان بهتر دانست». (1)

راهنمای گمراهان

«هِربرت وایل» دانشمند و نویسنده بزرگ سوئیسی در کتاب معلم بزرگ می نویسد: «محمّد ظهور کرد و اوهام را زدود و پرستش بت ها را حرام کرد. او مردم گمراه را به راه راست هدایت نمود و ننگ جاهلیت را از جامعه عرب برطرف ساخت و آنها را از خضیض جهل و نادانی رهانید و به مقام عالی انسانی رسانید». (2)

نیروی شگرف محمّد

دکتر «وگستون کرستا» (1840 _ 1897) نویسنده ایتالیایی، در کتاب فرزانگی اجتماعی می نویسد: «محمّد اعلان می کرد که پیغمبر خداست و آمده است تا آیین پاک ابراهیم را که فرزندانش آلوده ساخته بودند، اصلاح کند و عبادت پاکی را که آن پیغمبر، معمول داشته و به مرور ایام فاسد شده بود، برپا دارد. او می گفت: آمده است تا آنچه را خداوند بر پیغمبران پیش از وی، امثال موسی و داود و عیسی نازل کرده است، تأیید کند. روشی که محمّد معمولاً داشت، دلیل است بر نیروی شگرف وی که او را به صورت رهبری کاردان جلوه گر می سازد». (3)

امانت و پاکی، سرمایه محمّد

«امیل بِرنامکام» از نویسندگان فرانسوی مشهور قرن 19 (1857 _ 1924) در کتاب شرق و اسلام می نویسد: «من می خواهم محمّد را به قدری که در کتاب ها درباره او خوانده و شناخته ام و در روحیات زنده پیروانش دیده ام، تا آن جا که امکان دارد به شکلی مجسم کنم که مطابق با واقع باشد» سپس می گوید: «محمّد با اعتماد به نفس پرورش یافت. کارهای بزرگ و کوچک را با نیروی اندیشه خویش انجام می داد و در راه تلاش معاشْ با جهد و کوشش، عرق جبین می ریخت؛ زیرا او ثروتی نداشت که رنج کسب معاش را برطرف کند. سرمایه او

1- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 7، سال 14، ص 78.
2- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 7، سال 14، ص 79.
3- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 8، ص 73.

هنگام جوانی اش صداقت، امانت، پاکی و خلوص او بود. اینها نیز به خدا سوگند، بهترین و گران بهاترین ثروت هاست». (1)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلام امام خمینی(ره)

تاثیرگذاربردنیا

صلوات و سلام خداوند بر رسول خدا پیامبر عظیم الشأن که یک تنه قیام فرمود در مقابل بت پرستان ومستکبران، پرچم توحید را به نفع مستضعفان به اهتزاز درآورد و از قلت عُده و عدد نهراسید و با عده قلیل بدون ساز و برگ جنگی و با نیروی ایمان و قدرت تصمیم، بر سرکشان و ستمکاران تاخت و ندای توحید را در کمتر از نیم قرن بر بزرگ ترین معموره جهان به گوش جهانیان رسانید. (2)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با عدد کم لکن با تأیید الهی مقاصد خودش را پیش برد و دنیا را تحت تأثیر خودش قرار داد. (3)

اسلام آن قدر عزیز است، آن قدر بزرگ است که پیغمبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، هستی خودشان را، همه چیز خودشان را در راه اسلام فدا کردند. (4)

پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله با آن زحمات و رنج های طاقت فرسا در راه هدف، از جهاد ستمکاران تا آخر عمر دست نکشید. (5)

رسول اللّه پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. (6)

صبر و استقامت عامل پیروزی

استقامت که لازمه رِهبری انبیای گرامی است، به طور کامل در رسول اکرم بود؛ «فَاسْتَقِيمُ كَما اُمِرْتَ». (7)

نهضت کن و استقامت کن. این دو خاصیّت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام دخالت داشت: قیام و استقامت. این استقامت موجب شد که با

1- . مجله درس هایی از مکتب اسلام، سال 14، ش 8، ص 75.
2- . صحیفه نور، 10/221.
3- . صحیفه نور، 18/258.
4- . صحیفه نور، 9/238.
5- . صحیفه نور، 2/88.
6- . صحیفه نور، 17/138.
7- . شوری، آیه 15.

اینکه هیچ در دست نداشت و تمامی قوای قدرتمندان برخلاف او بود _ به طوری که در مکه نمی توانست به طور علنی دعوت کند _ لکن مأیوس نمی شد از اینکه نمی تواند علناً مردم را دعوت کند. مأیوس نبود. (1)

انگیزه بعثت، تزکیه نفوس

انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیان ها نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را؛ نفوس خودمان را مصفّا کنیم و نفوس خودمان را از این ظلمات نجات بدهیم. اگر این توفیق برای همگان حاصل شد دنیا یک نوری می شود نظیر نور قرآن و جلوه نورحقّ. (2)

بعثت و رفع ظلم

بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند؛ راه اینکه مردم بتوانند با قدرت های بزرگ مقابله کنند به مردم بفهماند، بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را، و اجسام مردم را، تمام اینها را از ظلمت ها نجات بدهد. ظلمات را به کلی کنار بزند و جای او نور بنشاند. ظلمت جهل را کنار بزند و به جای او نور عمل بیاورد. ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد. (3)

عدالت به جای ظلمت ظلم

امام خمینی(ره) در بیانی بلند درباره اهداف و آثار بعثت پیامبر فرموده اند: «بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه این که مردم بتوانند با قدرت های بزرگ مقابله کنند. بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را، تمام اینها را از ظلمت ها نجات بدهد. ظلمات را به کلی کنار بزند و به جای او نور بنشاند، ظلمت جهل را کنار بزند و به جای او نور عمل بیاورد، ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد. . . و راه او را به ما فهمانده است،

1- . صحیفه نور، ص 146.
2- . صحیفه نور، ص 146.
3- . صحیفه نور، ص 59.

فهمانده است که تمام مردم، تمام مسلمین برادر هستند و باید با هم وحدت داشته باشند، تفرّق نداشته باشند». (1)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلام مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای در سخنانی درباره شخصیت والای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین می فرمایند: «نبی مکرم اسلام، جدای از خصوصیات معنوی و نورانیّت و اتصال به غیب و آن مراتب و درجاتی که امثال بنده از فهمیدن آنها هم حتی قاصر هستیم، از لحاظ شخصیت انسانی و بشری، یک انسان فوق العاده طراز اول و بی نظیر است». ایشان در جای دیگری می فرمایند: «ایشان یک شخصیت عظیم و با ظرفیت بی نهایت و با خلق و رفتار و کردار بی نظیر در صدر سلسله انبیا و اولیا قرار گرفته است... ما باید به پیامبر اقتدا و تأسّی کنیم. نه فقط در چند رکعت نماز خواندن، در رفتارمان، در گفتارمان، در معاشرت و معامله مان هم باید به او اقتدا کنیم. پس باید او را بشناسیم. خدای متعال شخصیت روحی و اخلاقی آن بزرگوار را در ظرفی تربیت کرد و به وجود آورد که بتواند آن بار عظیم امانت را بر دوش حمل کند». (2)

1- . صحیفه نور، ج 17، ص 252.
2- . بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نمازجمعه در تاریخ 23 اردیبهشت ماه 1379.

بخش دوم: سیره شناسی(سید محمدحسین حسینی هرندی)

اشاره

فصل اول: سیره فردی و اخلاقی

سیرت

بی شک، آن چه محمد صلی الله علیه و آله را یگانه می کرد، سیرت او بود. قرآن، به صورت گذرا به این سیرت، اشارتی برجسته می کند که با اندیشه در آنها و مطالعه آن چه تاریخ نگاران در این باب گفته اند، تصویری نسبتا دقیق از سیرت آن حضرت می توان ترسیم کرد. قرآن کریم با صراحت می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله الگویی نیک برای مسلمانان است (1) و هر کس خواهان خیر دنیا و آخرت باشد، باید بکوشد او و حرکاتش را نصب العین خود قرار دهد و همواره در پی محمدی شدن باشد.

شجاعت

یکی از ویژگی های آشکار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شجاعت ایشان بود؛ شجاعت در همه عرصه ها، در زمینه ابلاغ رسالت، دفاع از آرمان خود و جانبازی در راه تحقق آن. حضرت علی علیه السلام که خود مظهر شجاعت و اسداللّه است، درباره شجاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: «هنگامی که آتش جنگ تافته می شد و کارزار دشوار می گشت، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و او را سپر خود می کردیم. در آن هنگام او از همه ما به دشمن، نزدیک تر بود». (2)

1- . احزاب: 21.
2- . نهج البلاغه، ص 407.

گذشت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز در پی انتقام گرفتن از دشمنان خود نبود. برعکس، پس از دست یافتن بر آنها و تسلط بر شبه جزیره و فتح مکه، آنان را بخشود و به مقابله به مثل، دست نزد.

عبادت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره یک دوست و حامی بزرگ داشت. آنکه از کودکی در پناه خود، از همه گزندها نگاهش داشته، به او شرح صدر داده و او را به سیادت و بزرگی قوم خود رسانده بود. پیامبر نیز این دوستی را پاس داشت و همیشه با او راز و نیاز می کرد. مقام نبوت و حفظ آن به آمادگی نیاز داشت و این آمادگی تنها با عبادت به دست می آمد. دوست بزرگ محمد صلی الله علیه و آله به او وحی کرد که: «نصف یا بیش از نیمی از شب را بیدار باش و قرآن را شمرده و روشن بخوان، زیرا ما سخنی سنگین بر تو فرو خواهیم فرستاد. شب زنده داری و عبادت شبانه، گام ها را استوارتر و گفته را نیرومندتر می کند». (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دستورها را به یاد داشت و به آنها عمل می کرد. اندکی از شب را می خفت و بیشتر آن را به نماز و تلاوت قرآن مجید می پرداخت و با این غذای معنوی، خود را نیرومند می کرد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«پیامبر هر سال در غار حرا به عبادت می پرداخت و کسی جز من او را نمی دید...» (2) رسول اللّه صلی الله علیه و آله هماره در حال عبادت بود. حضرت در دشت و کوه و سبزه و گیاه و جانداران، آثار صنع الهی را می دید. با دیدن زمین و ماه وخورشید ضمن عبرت آموزی و درس آموزی از حرکت و سیر آنها، به عظمت آفریننده آنها توجه داشت و روحش با ابدیت پیوند می یافت. خلوت های او با پروردگار و مشاهده انجم و افلاک به عنوان آیات بزرگ الهی، دل او را به خود مشغول می کرد. بیشتر دوست داشت تنها باشد، فکر کند، درس بیاموزد و به خودسازی بپردازد. کم

1- . مزمل، 1 _ 7.

2- . نهج البلاغه، خطبه 187.

می خوابید و کم می خورد. حضرت مخصوصاً پس از 35 سالگی، هر ساله حدود یک ماه به غار حرا می رفت و در آنجا به راز و نیاز با خدا مشغول شده و به سیر و سیاحت در آیات الهی می پرداخت و این در ماه رمضان بیشتر اتفاق می افتاد. (1)

شاید ویژگی های یک عابد حقیقی را در گفت وگوی خداوند با رسول اللّه صلی الله علیه و آله در شب معراج بتوان دریافت. خداوند متعال در بخشی از حدیث معراج از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پرسد: ای احمد، آیا می دانی چه زمانی بنده ام عابد راستین به شمار می رود، سپس می فرماید اگر هفت ویژگی در (بنده من) جمع باشد، شایسته این نام است:

1. تقوایی که وی را از مرتکب شدن به محرمات باز دارد.

2. سکوتی که وی را از مرتکب شدن به محرّمات باز دارد.

3. ترس و خشیتی که هر روز به واسطه آن بگرید و فروتنی اش در برابر عظمت پروردگارش افزون گردد.

4. حیا و پاک دامنی (که به واسطه آن) در خلوت (نیز) از من شرم کند.

5. به اندازه رفع نیازش بخورد.

6. از زرق و برق دنیا روی گردان باشد؛ زیرا می داند که من زرق و برق دنیا را دوست نمی دارم.

7. به خوبان محبت ورزد به دلیل آنکه می داند من به آنها عشق می ورزم.

خوش رویی

سنگین بودن مسئولیت رسالت، مانع از خوش رویی حضرت نمی شد و ایشان حتی اگرچه غمگین بودند، آثار آن را ظاهر نمی کرد و همواره خندان بود. (2) ایشان با این رفتار به کسانی که جدی بودن را در اخم و خشونت چهره می دانستند، آموخت که مؤمن باید خندان باشد.

پایداری

پیامبر گرامی اسلام در طول دعوت هرگز دچار ضعف و سستی نشد. ایشان چون کوهی استوار به فرمان خدای متعال که به ایشان وحی کرد: «همان گونه که فرمان

1- . نک: نهج البلاغه، خطبه 234.
2- . الشمایل المحمدیه، ص 115.

یافته ای، پایداری کن»، (1) در برابر مشکلات، دشمنان و سختی ها پایداری کرد و رسالت خود را به انجام رساند.

رابطه صمیمی

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه از یاران خود غافل نمی ماند و رابطه ها را هم چنان زنده و قوی نگاه می داشت. به روایت امام علی علیه السلام : هرگاه، کسی از برادران دینی اش را سه روز نمی یافت و در جمع مسلمانان نمی دید، سراغ او را می گرفت. پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می کرد. اگر شاهد و در شهر حاضر بود، به دیدارش می شتافت، و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت. (2)

مردمی زیستن

آن چه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به مردم نزدیک می ساخت و سبب می شد که با او احساس «خودی» کنند، رفتار مردمی و اخلاق فروتنانه و بی تکلف او بود. هرچند آن فرزانه از نظر اندیشه، دانش، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی، در سطحی بسیار بالاتر از مردم بود و افراد عادی با افق معنویت و کمال وجودی او بسیار فاصله داشتند، اما معاشرت و برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که هنگام سخن گفتن در سطح مردم سخن می گفت و در معاشرت با توده مردم خود را هم افق می ساخت. در روایت آمده است که: با تهی دستان، هم نشین و با بی نوایان، هم غذا می شد. (3)

پرهیز از تشریفات

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مجلس ها، جای خاصی برای خویش تعیین نمی کرد و در قید و بند صدرنشینی در مجلس نبود. هرجا که بود، می نشست و یاران خود را نیز به همین مسئله، فرمان می داد. روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد. (4) به همه یکسان می نگریست تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب، احساس تبعیض

1- . شورا، 15.

2- . مكارم الاخلاق، ص 19.
3- . بحارالانوار، ج 16، ص 228.
4- . بحارالانوار، ج 16، ص 222.

نکند. (1) ابوذر غفاری نقل می کند: «رسول خدا میان اصحاب می نشست و گاهی که فردی غریب و ناشناس می آمد و آن حضرت را نمی شناخت، از جمع می پرسید که پیامبر، کدام یک از شماست؟ به همین دلیل، از رسول خدا درخواست کردیم اجازه دهد که جایگاهی برایش بسازیم تا آن جا بنشیند و افراد غریب، او را بشناسند. با موافقت پیامبر، سکو مانندی از گل برایش بنا کردیم که آن حضرت روی آن می نشست و ما هم در دو طرف پیامبر می نشستیم». (2)

بیزاری از بت و بت پرستی

همه به سوی بتکده می رفتند، ولی محمد صلی الله علیه و آله با اینکه از کسی، درسی فرا نگرفته بود، (3) راه کوه حرا را در پیش می گرفت. و آن جا در مقابل قدرت و عظمت آفریدگار جهان، خاکسار می شد و او را می پرستید. (4) محمد صلی الله علیه و آله در پرتو عنایت های خداوند از همان ابتدا، راه خود را تشخیص داد و بی هیچ اضطراب و تردیدی، روش های نادرست قوم خود را نکوهش کرد و برخلاف آن سنت های غلط، گام برداشت. (5) او نه تنها لحظه ای از عمر شریفش را به بت پرستی نگذراند، بلکه از شنیدن نام آنها نیز بیزار بود.

جلوه خدا

قرآن کریم در معرفی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، آن حضرت را با عنوان «مظهر خدا» معرفی کرده است. بدین معنی که سرتاپای آن حضرت در اثر کمال قرب به حق و فنای در ذات اقدس او، نمایان گر نور ربوبی گشته و از خودی و نفسانیت خویش، ذره ای نیز باقی نگذارده است. پس نگاه به او، نگاه به نور خداست. محبت او، محبت خدا، پیروی او، پیروی خدا، بیعت با او، بیعت با خدا و هرگونه رابطه با او، رابطه با خدا خواهد بود. این مقام در حد اعلا، تنها در وجود مقدس آن حضرت و

1- . مکارم الاخلاق، ص 14.
2- . مکارم الاخلاق، ص 14.
3- . عنکبوت، 48.
4- . بحارالانوار، ج 18، ص 280.

5- . بحارالانوار، ج 18،ص 281.

خاندان مطهرش، تحقق یافته است و قرآن در این زمینه، چنین می فرماید: «همانا آنان که با تو بیعت کنند، با خدا بیعت می کنند». (1) و نیز «هر کس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است». (2)

زهد پیامبر

در وضعیتی که همه نوع امکانات در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، حتی یک روز هم از نان گندم، سیر نخورد. در عوض روزی نبود که فقیر یا یتیمی را سیر نکرده باشد. وقتی به علی علیه السلام اعتراض می کردند که «چرا این اندازه به خود سخت می گیرند و از غذاهای لذیذ استفاده نمی کنید؟» در جواب می فرمود: «من در این امر از محبوبم رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می کنم. آن حضرت هم هرگز حاضر نشد از غذاهای لذیذ و چرب و شیرین، خود را سیر سازد و همواره به مقدار کمِ از غذا بسنده می کردند».

دعا و نیایش

انس با دعا و نیایش در سراسر زندگی پیامبر دیده می شود. آن قدر برای نماز و نیایش با خدا می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد و چهره اش زرد می شد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: مگر نه این است که خداوند در گذشته و آینده، تو را از گناه دور نگه داشته است. پس چرا خود را این گونه به زحمت می افکنی؟ پیامبر در پاسخ او فرمود: «اَفَلا اَکُونُ عَبْدا شَکُورا؛ آیا بنده سپاس گزار خدا نباشم». (3) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هیچ حالی از دعا غفلت نمی کرد: آن حضرت، معمولاً پس از نماز این دعا را می خواند:

اَللّهُمَّ اغْفِرْلی خَطائی وَ ذُنوبی کُلَّها، اَللَّهُمَّ أَنْعِمِی وَ اَحْیِنی وَ ارْزُقْنی وَ اهْدِنی لِصالِحِ الْاَعمالِ وَ الْاَخْلاقِ فَاِنَّهُ لایَهْدی لِصالِحِها اِلاّ اَنْتَ وَ لایَصْرِفُ عَنْ سَیِّئِها اِلاّ اَنْتَ. (4)

1- . فتح، 10.
2- . نساء، 80.
3- . بحارالانوار، ج 17، صص 257و 287.

4- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 287.

خدایا! همه خطاها و گناهانم را بیامرز. خدایا! به من نعمت بخش و مرا زنده بدار و روزی ده و مرا برای انجام کارهای نیک و رعایت اخلاق پسندیده، هدایت فرما؛ چون جز تو کسی انسان ها را به کارهای نیک، هدایت نمی کند و از کارهای زشت باز نمی دارد.

هنگام خواب نیز بدین گونه از خداوند یاری می جست:

بِسْمِ اللّه ِ اَمُوتُ و اَحْیی وَ اِلَی اللّه ِ الْمَصیرُ، اَللّهُمَّ آمِنْ رَوْعَتِی وَ اسْتُرْ عَوْرَتی وَ اَدِّ عَنِّی اَماتَتِی. (1)

به نام خدا می میرم و زنده می شوم و بازگشت (همه خلایق) به سوی خداست. خدایا! ترسم را به اَمن و آرامش تبدیل فرما و عیبم را بپوشان و امانتم را ادا نما.

هنگام دیدن هلال ماه نو، دست ها را بلند می کرد و می گفت:

اَللّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَینْا بِالْاَمْنِ وَ الْاِیمانِ وَ السلام هِ وَ اْلاِسْلامِ. (2)

خدایا! هلال این ماه را برای ما همراه امنیت و داشتن ایمان و سلامتی و بهره مند شدن از اسلام قرار ده.

ایشان در ابتدای سال نو چنین دعا می فرمود:

اَللّهُمَّ اَنْتَ الْاِلهُ الْقَدیمُ و هذِهِ سَنَهٌ جَدیدَهٌ فَاَسْئَلُکَ فیها الْعِصْمَهَ مِنْ الشَّیْطانِ و الْقُوَّهَ عَلی هذِهِ النَّفْسِ الْاَمّارَهِ بالسُّوءِ وَ اْلاِشْتِغالَ بِما یُقَرِّبُنی اِلَیْکَ یا کَریمُ، یا ذَالْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ، یا عِمادَ مَنْ لا عِمادَ لَهُ، یا ذَخیرَهَ مَنْ لا ذَخیرَهَ لَهُ، یا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، یا غِیَاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ. (3)

خدایا! معبود ازلی تو هستی و این، سال نو است. از تو می خواهم که در این سال مرا از شرّ شیطان نگه داری و بر این نفس اماره ام پیروز گردانی و به آنچه مرا به تو نزدیک می کند، مشغول سازی. ای کریم، ای صاحب جلال

1- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 322.

2- . امالی، ج 2، ص 109.
3- . سنن النبی، ص 339.

و کرم، ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی ندارد، ای مایه امید کسی که ذخیره ای ندارد، ای نگه دار کسی که نگه دارنده ای ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد.

توکل

یکی از گفتنی های شیرین فتح مکه این است که وقتی ابوسفیان آن همه شکوه و عظمت سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، در حیرت و تعجب فرو رفت. وی کنار نیروها قدم می زد و می گفت: «ای کاش می دانستم که چرا محمد بر من پیروز شد؟ با اینکه او همچون ما دارای سازمان دهی و تشکیلات رزمی نبود و گروندگان به محمد از هر نظر از ما ناتوان تر بودند. چگونه آنها این چنین نیرومند شدند و بر ما پیروز گشتند.» این سخن به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. پس دست مبارکش را روی شانه ابوسفیان گذاشت و فرمود: «بِاللّهِ غَلَبْتُکَ؛ ما به کمک خداوند بر شما پیروز شدیم». (1)

این سخن همان است که از آن به «امداد غیبی» یاد می شود؛ زیرا هر کس به خدا توکل کند و از روی ایمان خالص، در خط اللّه گام بردارد، پیروز می شود. خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ؛ همانا آنانی را که در راه ما جهاد کنند، هدایت خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است». (2)

پیامبر گرامی با تربیت قرآنی دریافته بود که سپردن کارها به خداوند و اتکال به ذات الهی، عامل پیروزی و نجات است. آیات وحی در تار و پود جان او جای گرفته بود که:

«ای پیامبر خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو تو هستند تو را بس است». (3)

1- . داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص 53 .
2- . عنکبوت: 69

3- . انفال: 64.

«پس ای رسول، هرگاه مردم از تو روگردانیدند، بگو خدا مرا کافی است که جز او خدایی نیست. من به او توکل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است». (1)

دوستی و محبت

پیامبر اسلام به مناسبت های مختلف فرموده است: «انسان با کسی است (محشور خواهد شد) که او را دوست دارد.» (2) در روایتی آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! فردی، نمازخوانان را دوست دارد، ولی خودش تنها نمازهای واجب را می خواند. صدقه دهندگان را دوست دارد، ولی تنها صدقه های واجب (خمس و زکات) را می دهد و روزه گیران را دوست دارد، ولی خودش فقط روزه ماه رمضان را می گیرد. حضرت فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست دارد». (3)

مردی از بادیه نشینان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت درباره روز قیامت پرسید. حضرت فرمود: برای آن روز چه آماده کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول اللّه! چیز زیادی از نماز و روزه آماده نساخته ام جز آنکه خدا و رسولش را دوست دارم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان (در آن روز) با کسی است که او را دوست دارد.» (4) انس بن مالک که این حدیث را گزارش کرده است، می گوید: «مسلمانان از شنیدن این مطلب بسیار خوشحال شدند، به اندازه ای که هیچ چیز پس از اسلام آوردن، این قدر آنان را خوشحال نساخته بود». (5)

در روایتی آمده است: «لایُؤْمِنُ أَحَدُکُم حَتّی أَکُونَ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْ وُلدِهِ وَ والِدِه وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ؛ هیچ یک از شما ایمان (حقیقی) نیاورده است مگر آنکه من، از خودش، فرزندانش، پدرش و همه مردم نزد او محبوب تر باشم». (6)

1- . توبه: 129.
2- . بحارالانوار، ج 17، ص 13.
3- . بحارالانوار، ج 17، ص 13.
4- . بحارالانوار، ج 17، ص 13.

5- . بحارالانوار، ج 17، ص 13.
6- . میزان الحکمه، ج 2، ص 236.

پس از محبت به خدا و رسولش، محبت به اهل بیت پیامبر از جایگاه ممتازی در اسلام برخوردار است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قُلْ لاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فیها حُسْنًا إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ. (شورا: 23)

[به مردم] بگو: من هیچ مزدی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن و محبت به خویشانم و هر کس کار نیک انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم. همانا، خدا آمرزنده و سپاس گزار است.

در منابع حدیثی و تفسیری شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که مقصود از «قربی» در این آیه، اهل بیت و نزدیکان پیامبر هستند. هنگامی که آیه «قُل لاأَسئَلُکُم عَلَیْهِ أَجرا إلاّ المَودَهَ فِی القُربی» نازل شد، اصحاب عرض کردند ای رسول خدا! خویشاوندان شما که مودت آنان بر ما واجب است، کیانند؟ آن حضرت فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آن دو» و این مطلب را سه بار تکرار فرمود. (1)

همچنین محدثان اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که خطاب به امیرمؤمنان علی صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَن یَدْخُلُ الْجَنَّهَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ قالَ عَلی فَمُحِبُّونا؟ قالَ مِنْ وَرائِکُمْ. (2)

ای علی! من و تو و فاطمه و حسن و حسین، نخستین کسانی هستیم که داخل بهشت می شویم. علی علیه السلام عرض کرد: دوستان ما (چه می شوند؟) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پشت سر شما وارد بهشت خواهند شد.

سکوت و تفکر

هر چیزی نشانه و راهبری دارد، نشانه و راهبر عقل، تفکر و نشانه و راهبر تفکر، سکوت است.

1- . الدرالمنثور، ح 6، ص 7.
2- . كنزالعمال، ح 34161؛ بحارالانوار، ج 65، ص 127.

اساساً تفکر با سکوت، تمام و تکمیل می شود؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سکوت های طولانی داشت. امام حسین علیه السلام گوید از پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش کردم، فرمود:

کانَ سُکُوتُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلَی أَرْبَع: عَلی الْحِلْمِ وَ الْحَذَرِ وَ التَّقْدِیرِ وَ التَّفَکُّرِ؛ فَأَمَّا تَقْدِیرُهُ فَفِی تَسْوِیَهِ النَّظَرِ وَ الاِسْتِماعِ بَیْنَ النّاسِ، وَ أَمَّا تَفَکُّرُهُ فَفِیمَا یَبْقَی وَ یَفْنَی، وَ جُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ وَ الصَّبْرُ، فَکَانَ لایُغْضِبُهُ شَیءٌ وَ لاَیَسْتَنْفِرُهُ، وَ جُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِی أَرْبَعٍ: أَخْذُهُ بِالْحَسَنِ لِیَقْتَدِیَ بِهِ، وَ تَرْکُهُ الْقَبِیحَ لِیَنْتَهِیَ عَنْهُ وَ اجْتِهَادُهُ فِیمَا أَصْلَحَ أُمَّتَهُ، وَ الْقِیَامُ فِیمَا جَمَعَ لَهُمْ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ. (1)

سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر چهار چیز بود: بردباری، دوراندیشی، اندازه نگاهداری و تفکر. سکوتش در اندازه نگاهداری از آن رو بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به سخنان همه به یک نحو گوش دهد؛ اما سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای باقی و فانی فکر می کرد؛ و بردباری و شکیبایی برای او با هم جمع شده بود، به همین سبب هیچ چیز او را به خشم نمی آورد و برنمی انگیخت؛ و دوراندیشی برای او در چهار چیز فراهم آمده بود: کارهای نیک انجام می داد تا دیگران به او اقتدا کنند، از کارهای زشت دوری می کرد تا مردم از آن بپرهیزند، در انتخاب رأی صحیح برای اصلاح کارهای امت جدیت و تلاش می کرد و به آنچه خیر دنیا و آخرت داشت قیام می کرد.

1- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 319 ؛ بحارالانوار، ج 16، ص 153.

حشر کارگران با پیامبر

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله برای کار ارزش بسیاری قائل بود و به مردم تلاشگر عنایت ویژه داشت.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید:

روز قیامت سایه عرش الهی بر سر آن مردی قرار می گیرد که برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش از خانه خارج شود و با تکیه بر عنایت و فضل الهی در زمین به جست وجوی کار بپردازد و تلاش کند. (1)

شایسته سالاری

در سیره نبوی، شایسته سالاری در گزینش مناسب افراد برای گرفتن مسئولیت ها امری مهم است. از منظر پیامبر گرامی اسلام، تنها بزرگی وبرتری شخص، معیار نیست، بلکه آن حضرت در کنار ایمان و تقوا و تعهد، مهارت و تخصص را نیز در نظر می گرفت و همواره در گزینش مسئولیت ها، افراد شایسته و کاردان را برمی گزید. برای نمونه، هنگام گزینش «عتاب بن اسیر» به فرمانداری مکه، به او گفت:

«لَوْ اَعْلَمُ لَهُمْ خَیْرا مِنْکَ اسْتَعْمَلْتُه عَلَیْهِمْ.

اگر برای اداره مکه، بهتر از تو کسی را می شناختم، او را بر می گزیدم.» (2)

1- . دعائم الاسلام، ج 2، ص 15.
2- . اُسْدُالغابه، ج 3، ص 358.

3. کار، وظیفه اجتماعی

کار کردن از وظایف اصلی فردی و اجتماعی است و هیچ کس نباید از زیر بارآن شانه خالی کند.

این نکته از نظر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بسیار مهم است تا آنجا که درباره افراد بیکار می فرماید: «سنگینی او روی دوش دیگران است، بدون اینکه کوچک ترین سنگینی از دیگران را به دوش گرفته باشد که چنین کسی از رحمت خدا دور است». (1)

اهمیت کار و تلاش

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فعالیت های اقتصادی افراد، ارزش بالایی داشت. آن حضرت، کارگران و تولیدگنندگان عرصه اقتصادی را چنان تشویق می کرد که در طول تاریخ جوامع بشری، هیچ فرقه و مذهبی چنین جایگاهی برای این گروه قائل نشده است. انس بن مالک می گوید: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برمی گشت، سعد انصاری، یکی از کارگران مدینه به استقبال آن حضرت آمد. وقتی رسول اللّه صلی الله علیه و آله با او دست داد، لمس دست های زِبْر و خشن مرد انصاری، حضرت را تحت تأثیر قرار داد. برای همین، از او پرسید: چرا دست های تو این چنین خشن است؟! عرضه داشت: یا رسول اللّه، این خشونت و زبری، بر اثر کار با بیل و طناب است که به وسیله آنها، مخارج خود و خانواده ام را تأمین کنم. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد». (2)

5. جست وجوی کار

مسئولان و کارآفرینان باید زمینه را برای کاریابی فراهم کنند. حرکت برای جستن کاری ارزشمند، نوعی عبادت است معصومان علیهم السلام به ویژه پیامبراعظم صلی الله علیه و آله به این نکته مهم تأکید کرده اند که کاریابی و جست وجوی کار، برترین بخش عبادت است.

1- . تعلیم و تربیت در اسلام، ص 413.
2- .أسد الغابه، ج2، ص 169.

«اَلْعِبادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ.

عبادت هفتاد بخش دارد که برترین بخش آن، جست وجوی روزی حلال است». (1)

مکتب اسلام برای کار و تلاش اهمیت ویژه ای قائل است. ازاین رو، جوانان باید همواره به این نکته ها توجه داشته باشند:

الف) جست وجوی کار؛

ب) تلاش برای کسب روزی حلال و پرهیز از بیکاری؛

ج) داشتن پشتکار و پرهیز از بی حوصلگی و کوتاهی؛

د) بهره گیری از وقت و عمر گران بها و پرهیز از کارهای بی ارزش.

اصرار نداشتن بر کار در محل زندگی

برخی افراد با اینکه توانا و مستعدند، مقیدند در همان شهری که زندگی می کنند، کاری بیابند و حاضر نیستند سختی بکشند و برای یافتن کار به شهری دیگر بروند.

به همین دلیل، عمر گران بهای آنها هدر می رود و نمی توانند در زندگی پیشرفت کنند و از تخصص و توانایی خود بهره ببرند. پیامبربزرگوار اسلام در این زمینه می فرماید: «اَلْبِلادُ بلاد اللّهِ وَ الْعِبادُ عِبادُ اللّه فَحَیْثُما اَصَبْتَ خَیْرًا فَاَقِمْ؛ (2) شهرها، شهرهای خدا و مردم بندگان خدا هستند. پس در هر کجا خیری می بینی، همان جا رحل اقامت افکن».

خودداری از کارهای حرام

دین اسلام در همه زمینه ها، پیروان خود را به بهترین مسیر هدایت می کند و ازهر گونه کار ناپسند باز می دارد. اسلام، روزی حلال و پاکیزه را امر مهمی می شمارد و به مسلمانان درباره روزی حرام و شبهه ناک هشدار می دهد. درروایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این اصل مهم چنین اشاره شده است: «از آنچه بیش از هر چیز برای امت خود احساس

نگرانی و دلهره می کنم، شغل های حرام و انحراف عیاشانه پنهانی و رباخواری است». (3)

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 12.
2- . نهج الفصاحه، ص 557، ح 5572.
3- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 52.

توجه به نماز خود و خانواده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حالت خود را هنگام نماز چنین وصف می کند:

یا أَباذَرٍّ إِنَّ اللّهَ جَعَلَ جَلَّ ثَناؤُهُ قُرَّهَ عَیْنِی فِی الصَّلاهِ وَ حَبَّبَها إِلَی کَما حَبَّبَ إِلَی الْجائِعِ الطَّعامَ، وَ إِلَی الظَّمْآنِ الْماءَ وَ إِنَّ الْجائعَ إِذا أَکَلَ الطَّعامَ شَبِعَ وَالظَّمْآنَ إِذا شَرِبَ الْماءَ رَوِی، وَ أَنَا لاأَشْبَعُ مِنَ الصَّلاهِ. (1)

خداوندی که بلند مرتبه است، نور چشم و دیده مرا در نماز قرار داد و آنرا محبوب من گردانید؛ همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه [با این تفاوت که] گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر شود وتشنه هرگاه آب بنوشد، سیراب گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم.

هنگام مشکلات و سختی ها نیز خانواده خود را به خواندن نمازفرامی خواند. ایشان با این کار می خواست توجه آنها را به سوی خداوند قادر جلب کند:

«کانَ النَّبِی إِذا أَصابَتْ أَهْلَهُ خَصاصَ نادی یا أَهْلاهْ صَلُّوا صَلُّوا؛ (2) هرگاه سختی و مشکلی برای خانواده پیامبر رخ داد، آن حضرت خانواده خود را ندا می داد: «نماز بخوانید، نماز بخوانید».

1- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 42؛ الملحقات فی آداب الصلاه، ج 3، ص 304، ح 5.
2- . مکارم الاخلاق، ص 334.

مدارا با همسر

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با برخی همسران خود که بد اخلاقی می کردند، مدارا می کرد. (1) «عمربن خطاب» می گوید: «روزی دیدم همسرم با من مشاجره می کند. من این عمل او را عجیب و زشت شمردم. گفت: چرا تعجب می کنی؟ به خدا، همسران پیامبر هم با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کنند. حتی گاه با او قهر می کنند (با این حال پیامبر آنها را تحمل می کند و با آنان به مدارا رفتار می کند) و من به دخترم، حفصه، سفارش کردم که هرگز چنین کاری نکند». (2)

کمک به خانواده

در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کفش و لباس خویش را وصله می کرد. خود در خانه را می گشود. شیر گوسفندان را می دوشید و شتر را می بست و سپس شیر آن را می دوشید. چون خادمش از آسیاب کردن خسته می شد، به یاری اش می شتافت و خود آسیا می کرد. در کارها به اهل خانه کمک می کرد و با دست خود گوشت خُرد می کرد. (3)

«نه» نگفتن

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می خواستند، اگر می خواست آن را انجام دهد، می فرمود: آری (به چشم) و اگر نمی خواست انجام دهد، سکوت می کرد و هرگز درباره چیزی «نه» نمی گفت. (4)

ایراد نگرفتن

«انس» می گوید: «نه سال در خدمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بودم. هرگز یاد ندارم که در این مدت به من فرموده باشد چرا فلان کار را نکردی و هرگز در کاری بر من خرده

1- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 278.

2- . تفسیر نمونه، ج 4، ص 278.
3- . سنن النبی، ص 47، ح 48.
4- . سنن النبی، ص 46، ح 38.

نگرفت. به خدایی که پیامبر را به حق برانگیخت، هرگز پیش نیامد که آن حضرت در کاری که خوشایندش نبود، به من فرموده باشد چرا چنین کردی؟ و هیچ گاه همسرانش مرا سرزنش نکردند جز آنکه می فرمود: کاری به او نداشته باشید. تقدیر و سرنوشت چنین بوده است». (1)

غذا خوردن با خانواده

«کانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله یَأْکُلُ کُلَّ الْأَصنافِ مِنَ الطَّعامِ وَ کانَ یَأکُلُ ما أَحَلَّ اللّه ُ لَهُ مَعَ أهْلِهِ وَ خَدَمِهِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله همه نوع غذا را میل می کرد و [همیشه] غذا را با خانواده و خدمت کاران خود می خورد». (2)

دوست داشتن همسر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید بهترین شما کسانی هستند که با زنان خود خوب تر باشد و من، از هر کس با زنان خود خوب ترم». (3)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «از اخلاق پیامبران، دوست داشتن زنان است». (4)

توجه به بهداشت فردی و آراستگی ظاهر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حق آراستگی را نه تنها برای افراد خانواده، بلکه برای جامعه لازم می شمارد و می فرماید: «إِنَّ اللّه َ یُحِبُّ _ إِذا خَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤمِنُ إِلی أَخِیهِ _ أَنْ یَتَهَیَّأَ لَهُ وَ أَن یَتَجَمَّلَ؛ خداوند دوست دارد که _ هرگاه بنده مؤمنش نزد برادر خود می رود _ خود را برای رفتن او آماده و آراسته گرداند». (5)

بازی با فرزندان

در گفتار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، توجه به کودکان بسیار آشکار بود، به گونه ای که بازی کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حسن و حسین علیهم السلام زبانزد خاص و عام است. در تاریخ

1- . سنن النبی، ص 38، ح 72 و 73.
2- . مکارم الاخلاق، ص 26.
3- . سنن النبی، ص 83، ح 158.
4- . سنن النبی، ص 82، ح 160.
5- . میزان الحکمه، ج 5، ح 7993.

و روایت ها بیان شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوه های خود را بر پشت سوار و با آنها بازی می کرد. شخصی به نام «عامری» در بیان خاطره ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه نقل می کند: «برای میهمانی که دعوت شده بودیم، به سمت خانه یکی از اصحاب حرکت کردیم. دیدیم حسین علیه السلام که کودکی خردسال بود، با هم سن وسال های خود سرگرم بازی است. همین که چشم پیامبر به حسین افتاد، جلو همراهان حرکت کرد. سپس دو دستش را گشود که حسین علیه السلام را بگیرد. حسین علیه السلام به این طرف و آن طرف می گریخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با او می خندید. حسین علیه السلام هم شاد و خوشحال می خندید. سرانجام پیامبر موفق شد او را بگیرد. سپس یک دست مبارکش را زیر چانه حسین علیه السلام و دست دیگرش را پشت سر او گذاشت. آن گاه لب مبارکش را بر لب حسین علیه السلام نهاد و آن لب های کوچک و مبارک را بوسید». (1)

1- . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 171، ح 17899 _ 1.

توجه دادن به قیامت

پیامبر گرامی اسلام پیش از آغاز قضاوت، متذکر جهان واپسین می شد و به طرفین نزاع گوشزد می فرمود که این جهان، زودگذر است و در ورای آن، جهانی ابدی وجود دارد که رفتار انسان محاسبه می شود. بدین ترتیب، حقی که انسان به ستم از برادر مسلمانش می گیرد، در آن جهان وبال گردنش می شود.

رعایت برابری در مراحل دادرسی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان بر رعایت برابری تأکید داشت که می فرمود:

مَنِ ابْتُلِی بِالْقَضاءِ بَیْنَ الْمُسْلِمِینَ فَلا یَرْفَعْ صَوْتَهُ عَلی أَحَدِ الْخَصْمَیْنِ ما لَمْ یَرْفَعْ عَلَی الْاخَرِ. (1)

کسی که میان مسلمانان قضاوت می کند، نباید بر یک طرف داد بزند، چنان که بر طرف دیگر داد نزده است.

شنیدن ادله دو طرف دعوا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، «گوش فرا دادن قاضی به سخنان هر دو طرف» را اصل مهمی در دادرسی می دانست و می فرمود:

إِذا تَقاضَی إِلَیْکَ رَجُلانِ فَلا تَقْضِ لِلْأَوَّلِ حَتّی تَسْمَعُ مِنَ الْاخَرِ، فَإِنَّکَ إِذا فَعَلْتَ ذلِکَ تَبَیَّنَ لَکَ الْقَضاءُ. (2)

1- . میزان الحکمه، ج10، ص4956، ح16837.
2- . وسائل الشیعه، ج27، ص216، ح33626.

زمانی که دو نفر پیش تو برای قضاوت آمدند، (به محض شنیدن سخنان اولین نفر) حق را به او نده و به سود او حکم مکن، بلکه سخنان نفر دوم را نیز بشنو؛ زیرا اگر به سخنان هر دو نفر گوش فرا دهی، امر قضاوت میان آن دو بر تو روشن و آشکار خواهد شد.

قضاوت بر اساس «بیّنه بر عهده مدّعی است و سوگند بر عهده منکر»

یکی از ارکان دادرسی اسلامی و مسلّم ترین شیوه قضاوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این بود که بر اساس بیّنه و سوگند (یمین) حکم می کرد. ایشان می فرمود: «همانا من بر اساس بیّنه و یمین (سوگند) حکم می کنم. » به این ترتیب که ابتدا از مدعی می خواست برای اثبات ادعای خود بیّنه بیاورد و اگر او بیّنه ای نداشت، از منکر می خواست تا سوگند بخورد که حق با اوست، تا به نفع او حکم شود. ایشان می فرمود: «اَلْبَیِّنَهُ عَلی مَنِ ادَّعی وَالْیَمِینُ عَلی مَنِ ادُّعِی عَلَیْهِ». (1)

موعظه هنگام سوگند خوردن

موعظه کردن به هنگام سوگند خوردن و ترساندن از عاقبت سوگند دروغ از سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود. بدین ترتیب، در بسیاری از اوقات، سوگندخورنده از فرجام کار خود می ترسید و سوگند نمی خورد. نقل شده است روزی امرؤالقیس با مردی از قبیله حضرموت درباره قطعه زمینی اختلاف پیدا کردند و برای داوری به پیش پیامبر رفتند. پیامبر خطاب به امرؤالقیس فرمود: «آیا دلیل و مدرکی بر صدق ادعای خویش داری؟» امرؤالقیس عرض کرد: نه. پیامبر فرمود: «پس آن مرد سوگند خورد که زمین مال اوست تا به نفع او حکم کنم». امرؤالقیس عرض کرد: «ای پیامبر خدا، در این صورت او زمین مرا صاحب می شود». پیامبر فرمود: «اگر او با سوگند خوردن، زمین تو را تصاحب کند، از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد و او را

1- . وسائل الشیعه، ج27، ص233، ح33666.

پاکیزه نخواهد داشت و عذابی دردناک او را فرا خواهد گرفت.» آن مرد با شنیدن سخنان پیامبر، آن قطعه زمین را به امرؤالقیس واگذار کرد. (1)

قضاوت بر اساس ظاهر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اینکه از علم غیبی برخوردار بود و از درون آدمیان خبر داشت، ولی هرگز از این علم غیبی در قضاوت بهره نمی برد. ایشان در اختلافاتی که نزد ایشان مطرح می شد، بر اساس بیّنه و سوگند حکم می کرد و می فرمود: «اُمِرْتُ اَن احکم بالظاهر واللّهُ یتولّی السرائرَ؛ دستور یافته ام تا بر اساس ظاهر حکم بکنم و باطن ها را به خدا واگذار می کنم». (2)

اقرار گرفتن از مجرم

یکی از راه های دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اثبات جرم از آن بهره می گرفت، اقرار خود اشخاص و مجرمان بود. اگر شخصی نزد حضرت می آمد و به جرمی اقرار می کرد، پیامبر، حکم خدا را در حق او جاری می کرد، به شرط اینکه اقرارکننده، بالغ و عاقل باشد و در حالت عادی اقرار کند. برای مثال، اقرار در حال مستی یا خواب معتبر نیست.

قَسامه

قسّامه در لغت به معنی مجموعه قسم هاست و در اصطلاح عبارت است از: مجموعه قسم هایی که از طرف اولیای مقتول خورده می شود مبنی بر اینکه متهم، همان قاتل واقعی است. تعداد این قسم ها باید به پنجاه عدد برسد. شیوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در دادرسی ها این بود که ابتدا از مدعی می خواست ادله و شهود خود را بیان کند. اگر او نمی توانست دلیل یا شاهدی بر صدق مدعای خویش بیاورد، از منکر می خواست که بر بی گناهی خود سوگند بخورد تا به نفع او حکم صادر شود. پیامبر در تمامی اختلافات به این شیوه تمسک می کرد مگر در مورد اتهام قتل. ایشان در مورد اتهام

1- . وسائل الشیعه، ج27، ص235، ح33672.

2- . سنن ابی داوود، ص148.

قتل، پس از اینکه اولیای مقتول نمی توانستند دلیل و شاهدی بر اثبات قاتل بودن متهم بیاورند، به آنها می فرمود اگر پنجاه نفر از خانواده و قبیله شما بر قاتل بودن متهم شهادت بدهند، به قاتل بودن او حکم می دهم. البته این در صورتی بود که پنجاه نفر دیگر از خانواده و قبیله متهم، بر بی گناه بودن او شهادت نمی دادند.

قاعده تقسیم

اگر دو نفر بر سر مالکیت مالی اختلاف پیدا می کردند و هیچ کدام نیز بیّنه ای نداشتند، پیامبر، آن مال را میان آنها به نسبت مساوی تقسیم می کرد. روزی دو نفر بر سر مالکیت اسبی اختلاف پیدا کردند و هر کدام ادعای مالکیت آن اسب را داشتند. پس نزاع خود را نزد پیامبر بردند. ایشان از آنها برای صحت ادعایشان بیّنه و مدرک خواست و چون هیچ کدام مدرکی نداشتند، پیامبر، آن دو نفر را به نسبت مساوی، در اسب شریک قرار داد. (1)

زندانی کردن

مجازات حبس در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، هرچند زندان در آن زمان به شکل امروزی؛ یعنی مکان ویژه ای با شرایط خاص نبود. زندان در زمان پیامبر عبارت بود از محدود کردن و مقید کردن مجرم یا متهم به گونه ای که آن آزادی گذشته را نداشته باشد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در موارد مختلفی از زندانی کردن استفاده می کرد که آن را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

اول) بازداشت پیش از قضاوت (بازداشت موقت)

دوم) بازداشت پس از صدور حکم

سوم) بازداشت به عنوان مجازات و حدّ (بازداشت تنبیهی)

1- . سنن ابی داوود، ص148.

ص:103

فصل پنجم: سیره نظامی

1. هدف نبودن جنگ

منطق اسلام درباره جنگ به خوبی روشن است؛ اسلام جنگ را از نظر برقراری عدالت و رحمت در جامعه با توجه به شرایطی، اجتناب ناپذیر می داند و مواقعی که بدان فرمان داده و به مسلمانان اجازه نبرد داده به صرف برقراری عدالت و رحمت است نه کشورگشایی و غارت گری، آن سان که هدف و انگیزه بسیاری از جنگ ها چه در گذشته و چه حال و آینده بوده و است.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله به جنگ از این زاویه می نگریست، از این رو، در تمام سیزده سالی که در مکه به سر می برد با آنکه خود و یارانش به شدت از جانب دشمنان اذیت و آزار می شدند، همواره آنان را به ایمان و پذیرش اسلام دعوت می کرد تا شاید دشمنان به خود آیند و دست از کارشکنی هایشان بردارند. اما پس از اینکه از طریق مسالمت آمیز و نرم خویی موفق به دفع شکنجه های طاقت فرسای مشرکان نسبت به خود و یارانش نشد از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و در پی آن به دستور خدای تعالی با آنان جنگید تا فتنه مشرکان ریشه کن شود. بنابراین، هدف و انگیزه جنگ های صدر اسلام دفع ستم و تجاوز مشرکان، مجازات ستمگران و برقرار کردن امنیت برای دعوت بود.

الف) هدف پیامبر از جنگ

رویارویی لشکر اسلام با کفار و مشرکان به منظور دعوت آنان به سوی اسلام صورت می گرفت، نه برای کشورگشایی و قدرت نمایی. هدف رسول اللّه صلی الله علیه و آله هیچ گاه گسترش قلمرو حکومت و مستعمره خود نبود، بلکه انگیزه آن حضرت از نبرد با دشمنان تنها یک چیز بود و آن ترویج و تبلیغ دین و فراگیر شدن اسلام در سرتاسر عالم بود.

ایشان به اصحاب خود می فرمود: «در آرزوی رویارویی با دشمن نباشید و چنانچه ناچار شدید با آنان روبه رو شوید، از خود صبر و شکیبایی نشان دهید». (1)

اساساً رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رویارویی با مشرکان آنان را در انتخاب یکی از سه امر مختار می گذاشت:

اول) پذیرش اسلام؛

دوم) پیمان بندند که تجاوزی از ناحیه آنان صورت نگیرد؛

سوم) به جنگ تن در دهند.

بنابراین، جنگی که آن حضرت مصلحت می دید در مرحله سوم بود. در واقع این دشمنان بودند که جنگ را بر می گزیدند.

ب) سیره پیامبر اسلام در جنگ ها

آنچه مسلّم است این است که جنگ به خودی خود هدف پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نبود و از کشتار و خون ریزی هیچ گونه احساس رضایت و خشنودی نمی کرد.

عفو و گذشت پس از پیروزی: در روز فتح مکه «سعد بن عباده» فریاد می کرد: امروز روز جنگ و خون ریزی است. ابوسفیان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد؛ آیا آنچه سعد می گوید صحیح است؟ فرمود: «نه، بلکه امروز روزی است که خدا در آن کعبه را بزرگ داشته و روزی است که به کعبه لباس پوشانده می شود، آن گاه دستور داد تا پرچم را از سعد گرفته و به پسرش قیس بن سعد دادند». (2)

بیزاری جستن از جنگ طلبی: پس از فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله «خالد بن ولید» را مأمور کرد تا برای تبلیغ دین و دعوت مردم، به سوی قبیله «بنی خذیمه» برود. هنگامی که خالد به آنجا رسید، به آنان گفت: سلاح های خود را کنار گذارید و دعوت اسلام را بپذیرید. افراد آن قبیله پذیرفتند و سلاح های خود را کنار گذاشتند، اما خالد بر آنان حمله برد.

وقتی این ماجرا به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید، دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا من از آنچه خالد بن ولید

1- . خاتم پیامبران، ج 2، ص 305.
2- . خاتم پیامبران، ج 3، ص 551.

مرتکب شده به شدت بیزارم.» پس حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا دیه کشته شدگان را بپردازد. هنگامی که علی علیه السلام مأموریت خود را انجام داد و گزارش کار خود را به پیامبر عرض کرد، آن حضرت دوباره به پا خاست و روبه قبله دست هایش را بلند کرد و سه مرتبه فرمود: «خدایا من از کاری که خالد بن ولید انجام داده به شدت بیزارم». (1)

2. حضور در میدان نبرد

بی شک، در زمان های گذشته شرایط جنگ به گونه ای بود که حضور فرمانده در میدان های جنگ و نبرد را می طلبید، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ هایی که حساسیت و اهمیت خاصی داشت حضور فعال داشت و از نزدیک به هدایت و فرماندهی نیروها می پرداخت و گاهی نیز شمشیر به دست می گرفت و همچون یک سرباز فداکار مبارزه می کرد و حتی در پاره ای از موارد زخمی می شد و جراحات زیادی به وی می رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفتاد مورد عملیات جنگی و جهاد شرکت داشت. در برخی از موارد، نبرد و درگیری به وقوع می پیوست و در مواردی دیگر بدون اینکه درگیری صورت گیرد، جنگ خاتمه می یافت و در واقع یک مانور نظامی بیش نبود. در بعضی از جنگ ها پیامبر شخصاً شرکت و فرماندهی سپاه را برعهده داشت و در بعضی دیگر خود در مدینه می ماند و عده ای را به فرماندهی یکی از افراد به مأموریت اعزام می کرد.

3. تقسیم غنائم

در بسیاری از جنگ ها و سریه هایی که در صدر اسلام صورت گرفته مسلمانان غنائمی به دست آوردند؛ البته جنگ های اسلام هرگز به منظور کشورگشایی و به دست آوردن غنیمت نبود، اما عقل و حکمت اقتضاء می کرد که غنائم به دست آمده به گونه ای عادلانه تقسیم شود تا افزون بر جبران خساراتی که به افراد سپاه اسلام می رسید و همچنین تأمین

1- . سیره النبویه، ج 3، ص 591.

هزینه سنگین جنگ، مقداری از آن به تأمین ادوات و سلاح های جنگی اختصاص یابد، تا از این طریق لشکر اسلام تقویت و نیرومند شود.

الف) کیفیت تقسیم غنائم

پیامبر بزرگوار اسلام عادل ترین انسان ها بود و نه تنها در تقسیم غنیمت، بلکه در هر مسئله ای عدالت را رعایت می کرد. در هنگام تقسیم غنائم نیز بدون آنکه برای خود چیز ارزشمندتر و بیشتری برگزینند، ابتدا تمام غنائم را جمع آوری و آن گاه بدون در نظر گرفتن قرابت و خویشاوندی، همه مردم را به طور مساوی از آن برخوردار می کرد.

ب) موارد مصرف غنایم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز از غنائمی که به دست می آورد در جهت ازدیاد ثروت شخصی خود استفاده نمی کرد، بلکه آن را صرف مصالح عمومی می کرد. برخی موارد مصرف غنائم از این قرار است:

اول) ریشه کن کردن فقر و از بین بردن فاصله طبقاتی

دوم) تأمین سلاح و ادوات جنگی

سوم) حل مشکلات اقتصادی مردم

چهارم) غنائم غیرمنقول و فعالیت های اقتصادی

پنجم) جلب قلوب افراد

4. استراتژی و سازماندهی

عوامل زیادی در پیروزی و موفقیت حرکت ها و فعالیت های گروهی تأثیر دارد. یکی از مهم ترین و موثرترین این عوامل استراتژی و سازمان دهی این فعالیت هاست. با سازمان دادن نیروها، می توان از حداقل امکانات و نیروها، حداکثر استفاده را برد. این مطلب تنها در امور اجتماعی نیست، بلکه در امور اقتصادی، فرهنگی و نظامی هم کاربرد دارد. رسول گرامی اسلام نیز از این امر غافل نبود. به یقین از جمله اقدامات آن حضرت در

جنگ ها اتخاذ تاکتیک نظامی و سازمان دهی نبردها بود که متناسب با امکانات موجود زمان انجام می گرفت؛ چنان که در جنگ بدر با آنکه امکانات و تعداد مسلمانان در مقایسه با امکانات و تعداد

مشرکان اندک بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله توانست با آرایش نظامی و سازماندهی نیروها بر دشمن پیروز شود:

اول) پیامبر و سازمان دهی نیروها

دوم) تعیین سرپرست و فرمانده

سوم) استفاده از نیروهای کارآزموده و ماهر

چهارم) تقسیم کار

پنجم) تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

ششم) انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

هفتم) غافل گیر کردن دشمن

هشتم) محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

نهم) پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان

دهم) تفرقه افکنی در سپاه دشمن

5. شیوه های برخورد با دشمنان

مهم ترین هدف بعثت انبیاء الهی، هدایت و ارشاد خلق بوده است. پیامبران در این راه با جدیّت تلاش کردند و لحظه ای از پا ننشستند.

بنابراین، شیوه های برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان متفاوت بود؛ گاه در جهت هدایت و ارشاد آنان می کوشید و گاهی در جهت نابودیشان؛ بعضی اوقات به جنگ با آنان می رفت و در برابر تهدیداتشان ایستادگی می کرد و در پاره ای از مواقع با رفتار نیک و اخلاق خوش، دشمنی آنان را مبدل به دوستی می کرد.

الف) دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همیشه قبل از آنکه با دشمن بجنگد و حتی آن زمانی که در مقابل آنان صف آرایی و جبهه گیری می کرد، ابتدا دعوتشان می کرد و آنان را به سوی اسلام فرا می خواند.

ب) عفو و گذشت پس از پیروزی

به ندرت اتفاق می افتاد که پس از پیروزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله درصدد انتقام برآید، بلکه دشمن شکست خورده را می بخشید.

ج) رفتار پیامبر اسلام با دشمنان کینه توز

«عمیر بن وهب» یکی از مشرکان قریش و دشمن سرسخت و کینه توز پیامبر و اصحاب او بود. وی آن حضرت و اصحابش را سخت می آزرد. اندکی بعد از واقعه بدر همراه «صفوان بن امیه» در حجر اسماعیل نشسته و درباره مصیبت بزرگ بدر صحبت می کردند. صفوان گفت: به خدا سوگند بعد از ایشان زندگی فایده ندارد. عمیر گفت: به خدا سوگند راست می گویی، اگر نه این بود که وام دارم و چیزی ندارم که وام خود را بپردازم و اگر نه این بود که می ترسم بعد از خودم اهل و عیالم از گرسنگی هلاک شوند، سوار می شدم و می رفتم محمد را می کشتم و برای رفتن من بهانه هم موجود است، چون پسرم اسیر دست آنهاست. صفوان گفت: پرداخت وام تو بر عهده من؛ من آن را از سوی تو می پردازم، زن و فرزند تو هم با زن و فرزند من خواهند بود و من مادام که زنده باشند با آنها مواسات خواهم کرد و هرچه داشته باشم از آنها مضایقه نخواهم نمود. عمیر گفت: فعلاً این موضوع را پوشیده نگه دار. آن گاه دستور داد شمشیرش را تیز و مسموم کردند. سپس حرکت کرد تا به مدینه رسید، شتر خود را بر در مسجد خواباند و در حالی که شمشیر بر کمر داشت آنجا ایستاد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از در مسجد بیرون آید. اصحاب وقتی او را دیدند، شناختند و دستگیرش کردند و به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت همین که او را دید، فرمود: نزدیک بیا، او جلو آمد و گفت: روزتان خوش باد. این سلام جاهلی بود. حضرت فرمود: خداوند ما را به سلامی که بهتر از سلام تو است گرامی داشته و آن سلام و تحیت اهل بهشت است. آن گاه پرسید: برای چه آمده ای؟ گفت: در مورد این اسیری که در دست شماست آمده ام که بخواهم به او نیکی کنید. پیامبر پرسید: چرا شمشیر همراه داری؟ گفت: خداوند آن را نابود کند مگر این شمشیرکاری هم انجام داد. حضرت فرمود: راست بگو، برای چه آمده ای؟ گفت: فقط برای همین مسئله آمده ام. فرمود: چنین نیست، بلکه تو و صفوان بن امیه در

حجر اسماعیل نشستید و چنین و چنان گفتید و تو تصمیم گرفتی که مرا بکشی. عمیر پس از شنیدن سخنان حضرت بلافاصله گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدایی، چون از این مسئله جز من و صفوان کسی باخبر نبود. آن گاه شهادتین گفت و مسلمان شد. پیامبر به یارانش فرمود: «این برادرتان را فقه بیاموزید و قرآن را برایش بخوانید و اسیرش را هم رها سازید». (1)

د) رفتار پیامبر اسلام با اسرا، زنان و فرزندان دشمن

پیامبر اسلام با اسیران به مدارا رفتار می کرد و کرامت انسانی آنان را زیر پا نمی گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته درباره اسیران به سربازان اسلام توصیه و سفارش می کرد.

با زنان و کودکان دشمن هم هرگز وارد جنگ نمی شد و همواره به افرادش توصیه می فرمود که به زنان و بچه ها کاری نداشته باشند و آنان را نکشند.

ه_) پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن

برخی از جنگ های پیامبر اسلام به ویژه جنگ های آن حضرت با یهودیان، به دلیل پیمان شکنی آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر اساس قراردادی که با آنان بسته بود، ناگزیر می شد با آنان بجنگد.

و) امانت داری حتی با دشمن

پیامبر اسلام به امانت داری معروف بود. این ویژگی از دوران قبل از رسالت در ایشان بود به گونه ای که حتی در زمان جاهلیت و در سنین جوانی مردم مکه حضرت را «محمد امین» لقب داده بودند؛ در آن زمان که مردم نمی توانستند به کسی اعتماد کنند و کالاها و اشیای قیمتی خود را نزد او به امانت گذارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اعتماد همگان بود و آنچه را که به امانت گرفته بود به صاحبانشان بازپس می داد. در دوران رسالت این ویژگی قوی تر شد، به گونه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی در قبال دشمنان نیز امانت داری می کرد.

1- . نهايه الارب، ج 2، ص 61.

6. شعار جنگ

حفظ و بالا بردن روحیه سپاهیان در هنگام جنگ از نکات ضروری و لازمی است که باید به آن توجه شود. این امر عامل بسیار مهم و موثری برای پیروزی است؛ چه بسا نیرویی اندک با روحیه و ایمان قوی بتوانند بر لشکری چند برابر خود پیروز شوند.

از دیدگاه اسلام شعار دادن در جنگ بسیار شایسته و مطلوب است و در این باره روایات زیادی نقل شده است. امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید: «وقتی عده ای از قبیله مزینه به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت از آنان پرسید: شعار شما چیست؟ گفتند: شعار حرام است و ما شعاری نداریم. حضرت فرمود: «خیر، بلکه شعار حلال است». (1)

به طور کلی، روایات حاکی از این است که مسلمانان در زمان پیامبر بزرگوار اسلام همیشه در جنگ ها شعاری داشتند که سرودن آن به صورت فردی یا دسته جمعی موجب تقویت و بالا بردن روحیه شان برای مبارزه با دشمن می شد.

در جنگ خیبر وقتی حضرت علی علیه السلام برای نبرد با «مرحب» آماده شد چنین خواند: «من آن کسی هستم که مادرم نام مرا حیدر (شاه شیران) نهاده است و من همچون شیر بیشه سخت حمله ام و شما را با شمشیر گران سنگ خود می سنجم». (2)

الف) شعار مسلمانان در جنگ ها

مسلمانان در بسیاری از جنگ ها شعار مخصوصی داشتند. بنا به روایتی حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

شعار ما «یا محمد یا محمد» است و در روز بدر شعار مسلمانان «یا نصراللّه اقترب اقترب» و در جنگ احد «یا نصرالله اقترب» و در روز بنی نضیر «یا روح القدس ارح» و در روز بنی قینقاع «یا ربنا لا یغلبنّک» و در جنگ با طائف «یا رضوان» بود و شعار روز حنین «یا بنی عبدالله» و روز حدیبیه «الا

1- . وسائل الشيعه، ج 11، ص 106.
2- . نهايه الارب، ج 2، ص 227.

لعنه الله علی الظالمین» و روز خیبر «یا علی انعم من عل» و روز فتح مکه «نحن عبادالله حقا حقا» و روز تبوک «یااحد یا صمد» بوده است. (1)

ب) جواب دادن به شعار دشمن

پس از پایان یافتن جنگ احد، ابوسفیان که از پیروزی شادمان بود هنگام بازگشت به بالای کوهی در آن ناحیه رفت و با صدای بلند گفت: «امروز در مقابل روز بدر؛ «اعلی هبل اعلی هبل»؛ یعنی هبل سرفراز باد، هبل سرفراز باد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جواب او را نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند برتر و بالاتر است». بار دیگر ابوسفیان فریاد برآورد و چنین خواند: عزی از آن ماست و شما عزی ندارید. باز آن حضرت فرمود: آیا پاسخی نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند یاور ماست و شما یاوری ندارید.» (2)

7. دعا و استمداد از خدا در جنگ

یکی از آن عوامل معنوی و غیرمحسوس که تاثیر بسزایی در به وجود آوردن برخی حوادث و از بین بردن برخی دیگر دارد، دعاست. دعا که در واقع درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از قدرت و دسترس انسان بیرون است، خود یکی از علل این جهان است که می تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد.

الف) دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا

پیامبر اسلام همواره در زندگی همه چیز را از خدا می خواست. با آنکه تدبیر و اندیشه خود را در تمام امور به کار می گرفت، اما دعا و استمداد از خدای بزرگ را از یاد نمی برد. آن حضرت در هنگام دعا مانند مسکینی که دست های خود را بالا می برد تا چیزی را از کسی بگیرد دست هایش را بلند می کرد. (3)

ب) دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ

پیامبر در کنار تدبیرهای جنگی پیروزی مسلمانان را از خدای تعالی درخواست می کرد و هیچ جنگی را بدون دعا و درخواست نصرت و یاری از پروردگار آغاز نکرد.

1- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 105.
2- . سیره النبویه، ج 3، ص 75.
3- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 1100.

تشکیل حکومت

قوانین اسلام همه مسائل مورد نیاز انسان را در بر می گیرد، لیکن این مجموعه قوانین، به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای اینکه به صلاح و سعادت بشر منجر شود، ناگزیر به قوه مجریه احتیاج دارد، به همین دلیل خدای تعالی در کنار فرستادن قوانین، زمینه ایجاد حکومت و اداره آن را نیز فراهم کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه با صبر و بردباری وصف ناپذیری به تبلیغ اسلام و دعوت مردم پرداخت، اما هیچ گونه زمینه ای برای برپایی حکومت اسلامی در آنجا ندید؛ زیرا مشرکان قریش تا آخرین لحظه بر کفر و شرک خود باقی ماندند و با اسلام مبارزه کردند. از این رو، آن حضرت به دستور خدای تعالی، ناگزیر از مکه به مدینه هجرت کرد و در آنجا حکومت تأسیس کرد.

بدیهی است که اسلام تنها به سرزمینی خاص و انسان هایی معیّن اختصاص ندارد، بلکه رحمتی است بر همه جهانیان. بدین جهت ناگزیر برای تحقق این امر می باید حکومت حق برپا گردد، باطل نابود، ستم دفع و انسانیت سامان داده شود، تعاون و همکاری در میان مردم گسترش یابد و همه قوانینی که موجب تسلط برخی از انسان ها بر برخی دیگر می شود محو و نابود گردد و فساد از روی زمین برچیده شود.

ص:113

اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اسلام

در حکومت اسلامی علاوه بر تأمین مسائل زندگی مادی و معاش، به بُعد معنوی نیز اهمیت داده شده است. هدف این حکومت ریشه کن کردن فساد اجتماعی و اخلاقی، گسترش نیکی و بسط عدل و داد در زمین است. مهم ترین اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبارتند از: تهذیب فردی؛ اصلاح خانواده؛ توجه به افکار عمومی؛ کرامت؛ عدالت؛ تعاون و همکاری؛ رحمت و مودت؛ جلب منافع و دفع مفاسد؛ روابط بین المللی و گسترش اسلام.

قُلْ یا اَهلَ الْکِتابِ تَعالَوا اِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ اَلاّ نَعْبُدَ اِلاّ اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا اَرْبابا مِن دُونِ اللّهِ فَإن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُ وَٱبأَنّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: 64)

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن این است که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

بنابراین، اسلام دینی نیست که محدود به زمان خاصی شود و یا پشت مرزی از مرزها محصور گردد؛ بلکه هرجا که وجدان بیدار و آگاهی را بیابد او را از فراسوی مرزها فرا خواهد خواند و در قلب او نفوذ خواهد کرد. چرا که اسلام جز ندای فطرت چیزی نیست، اسلام همان را می گوید که انسان و جامعه انسانی می خواهد و آن چیزی را دستور می دهد که به صلاح و فلاح بشریت است. از این رو، پیامبر خدا همواره تلاش می کرد تا دین اسلام را به آن سوی مرزهای جزیره العرب گسترش دهد و براساس رحمت و عطوفتی که به انسان ها داشت، آنان را به راه راست و رستگاری هدایت نماید. بدین منظور پیک های دعوت خویش را به گوشه و کنار جهان اعزام کرد و همگان را به پذیرش اسلام فرا خواند.

نامه های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان

اول) نامه به «مقوقس»: مضمون آن نامه این بود:

بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد فرزند عبدالله به مقوقس بزرگ قبطیان، درود بر پیروان حق باد! من تو را به سوی اسلام دعوت می کنم. اسلام آور تا سالم بمانی! خداوند به تو دو بار پاداش دهد، و اگر از قانون اسلام سرباز زنی گناه قبطیان بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب، ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم به اینکه غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم، و نباید بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی بپذیرد و آنان را که از آیین حق سربرتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

دوم) نامه به «هرقل»: مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد فرزند عبدالله به هرقل، بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می کنم، اسلام آور تا در امان و سلامت باشی و خداوند به تو دو پاداش دهد، اگر از آیین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان (نژاد رومی) نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم که غیر از خدا نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد، هرگاه آنان از آیین حق سربرتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

سوم) نامه به «کسرا»: مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد بن عبدالله، رسول خدا به کسرا، بزرگ فارس. سلام بر هر که از هدایت پیروی کند و به خداوند و رسول او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی جز الله نیست و او یگانه و بی همتا و بی نیاز است و محمد نیز بنده و فرستاده اوست. تو را دعوت می کنم که به خدا ایمان آوری و تصدیق کنی که من فرستاده او برای همه مردمانم، تا هر کس را که زنده باشد هشدار دهم و امر خداوند درباره کافران محقق شود، اگر اسلام بیاوری در امان خواهی بود و اگر از آن ابا کنی گناه مجوس نیز بر تو خواهد بود.

چهارم) نامه به «نجاشی»: پیامبر خدا به نجاشی پادشاه حبشه چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد بن عبدالله رسول الله صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه حبشه. در مقابل تو خداوند را ستایش می کنم، خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست و او پادشاهی منزه و سلام و مؤمن و مهیمن است. گواهی می دهم که عیسی بن مریم روحی الهی و کلمه اوست که آن را به مریم آن دوشیزه پاکدامن پاک القا کرد و او به عیسی آبستن شد. خداوند او را از روح خویش و از نفحه الهی آفرید، آن سان که آدم را به قدرت خویش آفریده بود. من تو را به خداوند یگانه ای که هیچ شریک ندارد و به باقی ماندن بر طاعت او و نیز به این فرا می خوانم که از من پیروی کنی و بدانچه بر من وحی رسیده ایمان آوری که من رسول خدایم و تو و سپاهیانت را به خدای تعالی فرا می خوانم، اینک ابلاغ کرده و پند دادم، پس پند مرا بپذیر، درود بر کسی که از هدایت پیروی کند.

پنجم) نامه به پادشاه عمان: متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد بن عبدالله، به «جیفر و عبد»، فرزندان «جلندی». سلام بر هرکس که از هدایت پیروی کند. باری شما را به اسلام فرا می خوانم، اسلام بیاورید تا در امان باشید که من رسول خدا به سوی همه مردم هستم تا هرکه را زنده است هشدار دهم و فرمان خدا بر کافران محقق شود. اگر اسلام بیاورید شما را فرمانروایی خواهم داد و اگر از اعتراف کردن به اسلام خودداری ورزید سلطنت، شما از میان خواهد رفت و سپاه من در سرزمین شما جای خواهد گرفت و نبوت من بر پادشاهی شما چیره خواهد شد.

شورا و مشورت

اصل مشورت و تبادل آراء و افکار، یکی از اصول حکومت اسلامی است. هرچند در پاره ای از موارد به دلیل فقدان امکانات و تراکم جمعیت و پراکنده بودن ایالات و شهرها، مردم به طور مستقیم نمی توانند با حکّام و فرمانروایان خود تبادل نظر کنند، در عین حال باز این اصل فراموش نمی شود، بلکه از راه های دیگر همچون تشکیل مجلس شورا و انجمن ها و کنگره های دیگر به این امر مهم پرداخته می شود.

در حکومت اسلامی که بر اساس دموکراسی خاصی پایه ریزی شده است، نه فرمان روای مسلمانان و هیئت حاکمه حق دارد مردم را نادیده بگیرد و آنان را از دخالت در امور جاری مملکت و به اصطلاح سیاست منع کند و نه ملت حق دارد تمام بار مسئولیت اداره کشور را به دوش دولت و عُمال او بگذارد و خود را به طور کلی از امور جاری کنار بکشد. از دیدگاه اسلام کشور اسلامی متعلق به همه مردم است و تمام افراد کشور از رئیس حکومت گرفته تا آحاد دیگر ملت، همه و همه برای اداره بهتر جامعه خود موظف و مسئولند. بدیهی است که فرمان روا و رئیس حکومتی که با زیردستان و اقشار مختلف مردم به مشورت می پردازد، از نظرها و آراء گوناگونی آگاه می گردد و با جمع بندی و نتیجه گیری از آراء و نظر آنها می تواند به مقصد و مقصود خود و مردم که در پیشرفت جامعه در زمینه های مختلف تأثیر دارد، آسان تر دست یابد.

اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

همان طوری که گفتیم مشورت از اصول مهم حکومت اسلامی است. این اصل از اهمیت زیادی در اسلام برخوردار است. مشورت به اندازه ای مفید و سودمند و کارساز است که پیامبر اسلام حتی در جنگ هایی که سرنوشت مسلمانان، بلکه اسلام به پیروزی و شکست در آن جنگ ها بستگی داشت بر مبنای مشورت عمل می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه اهمیت مشورت می فرماید: «هیچ فردی مشورت نکرد مگر اینکه به راه راست و درست هدایت شد». (1)

مشورت با دیگران بهترین معین و یاور است و با بینش همه جانبه و جامعی که به انسان می دهد او را در پیدا کردن و تشخیص راه درست کمک و یاری می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هیچ یار و یاور و پشتیبانی مانند مشورت کردن نیست». (2)

اسلام با استبداد رأی به شدت مخالفت می کند و حکومت های استبدادی را محکوم به فنا و نیستی می داند. در حکومت های استبدادی نه مردم به زمامدار

1- . تفسیرالمیزان، ج 18، ص 71.

2- . نهج البلاغه، حکمت 54.

دسترسی دارند و نه اصلاً زمامدار حق اظهار نظر به آنان می دهد، اما در حکومت اسلامی مردم به راحتی می توانند ایده ها و افکار خود را یا مستقیم با خود زمامدار در میان بگذارند یا از طریق وکلا و نمایندگان خود نظر و پیشنهاد خود را اعلام کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هیچ کس با مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشد». (1)

پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله از استبداد رأی پرهیز می کرد و در صورتی که از طریق وحی دستور صریح و روشنی به آن حضرت نمی رسید، در کارها با اصحاب و یاران خود مشورت می کرد. با آنکه پیامبر و امام از خطا و اشتباه مصون هستند، در عین حال خدای تعالی آنها را به مشورت امر می کند و آن بزرگان نیز مانند دیگران در امور حکومتی با مردم تبادل نظر می کردند. در جنگ بدر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره محل استقرار سپاه اسلام با اصحاب خود مشورت کرد، هرکس چیزی گفت و پیشنهادی مطرح کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر و پیشنهاد حباب بن منذر را پذیرفت. حباب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این مکانی که اکنون مستقر شده ایم جایی است که خدا معیّن کرده و وحی به شما رسیده که اینجا بمانیم؟ حضرت فرمود: خیر، آن گاه حباب گفت: پس پیشنهاد می کنم که مردم را امر کنی حرکت کرده و نزدیک چاه های بدر مستقر شوند. سپس حوضی درست کرده تا خود از آن آب بیاشامیم و چاه های دیگر را پر کنیم تا نیروی دشمن نتوانند از آن استفاده کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم پیشنهاد او را پذیرفت. (2)

1- . تفسیر نمونه، ج 3، ص 145.
2- . سیره النبویه، ج 2، ص 402.

فصل هفتم: سیره علمی

تشویق مسلمانان به دانش اندوزی

دین مقدس اسلام، سفارش های فراوانی به مسلمانان برای دانش اندوزی دارد و از این رهگذر، کارنامه درخشانی را از خود، در تاریخ ثبت کرده است.

قرآن کریم بارها به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره کرده است و درجایی نیز شهادت صاحبان علم را در کنار شهادت خدا و ملایکه ذکر کرده است که این خود، به قول«غزالی»: «در فضیلت و ارزش علم کافی بُوَد».

«پیغمبر، خود نیز در عمل، مسلمین را به آموختن علم، بسیار تشویق می کرد، چنان که بعد از جنگ بدر، هر کس از اسیران که نمی توانست برای آزادی خویش فدیه بپردازد، در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت، آزادی می یافت.

همچنین به تشویق پیامبر بود که «زید بن ثابت»، زبان عبری یا سریانی _ یا هردو زبان _ را فرا گرفت و این تشویق و ترغیب، سبب می شد که صحابه به جست وجوی علم روی آورند، چنان که «عبدالله بن عباس» بنا بر مشهور، به کتب تورات و به قولی نیز به زبان سریانی احاطه پیدا کرده بود. این تأکید و تشویق پیغمبر، هم علاقه مسلمین را به دانش افزود و هم اهل علم و علما را در نظر آنان بزرگ کرد». (1)

پیامبر گرامی اسلام از هر فرصتی برای تشویق مسلمانان به فراگیری دانش سود می جست. در حکایتی آمده است: «آن حضرت روزی وارد مسجد مدینه شد و

1- . کارنامه اسلام، صص 26 و 28.

چشمش به دو گروه افتاد که هر کدام سرگرم کاری بودند: یک دسته در حال عبادت و ذکر بودند و گروه دیگر، سرگرم مذاکره علمی و یاد دادن و آموختن علم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها مسرور وخرسند شد. آن گاه به کسانی که همراهش بودند، رو کرد و فرمود: هر دو گروه کار نیک می کنند و بر خیر و سعادتند، ولی من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شدم. سپس آن حضرت به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند، رفت و در حلقه آنها نشست». (1)

مقام دانش از دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هیچ دین و پیامبری به اندازه دین اسلام و رسول خاتم صلی الله علیه و آله، از مقام دانش ستایش نکرده است. در این باره، رهنمودها و روایت هایی از پیامبر اسلام آمده است که شنیدنی است:

مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَلْتَمِسُ فِیهِ عِلْماً سَلَکَ اللّهُ بِهِ طَرِیقاً اِلَی الْجَنَّهِ، وَ اِنَّ الْمَلائِکَهَ لَتَضَعُ اَجْنِحَتِها رِضاً لِطالِبِ الْعِلْمِ، وَ اِنَّ الْعالِمَ لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الأَرْضِ، وَ فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ الْکَواکِبِ، اِنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَهُ الاَنْبِیاءِ. (2)

کسی که در راهی رود تا در آن دانشی جوید، خداوند او را به راهی به سوی بهشت می برد و همانا فرشتگان با خرسندی، بال های خویش را برای طالب علم فرومی نهند و اهل آسمان و زمین، برای طالب علم آمرزش می طلبند و برتری عالم بر عابد، همانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است. همانا دانشمندان وارثان پیامبرانند.

ما مِنْ مُؤمِنٍ یَقْعُدُ ساعَهً عِنْدَ الْعالِمِ اِلاّ ناداهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ: جَلَسْتَ اِلی حَبِیبی. (3)

هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت نزد عالمی بنشیند، مگر آنکه خدای عزوجل به او ندا می کند که: در کنار دوست من نشستی.

1- . احیاء علوم الدین، 1384.

2- . منيه المريد، ص 107.
3- . الحياه، ج 2، ص 434.

اَلْجُلُوسُ ساعَةً عِنْدَ مُذاكَرَهِ الْعِلْمِ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ قِیامِ اَلْفِ لَیْلَهٍ، یُصَلَّی فی کُلِّ لَیْلَهٍ اَلْفُ رَکْعَهٍ وَ اَلْجُلُوسُ ساعَةً عِنْدَ مُذاکَرَهِ الْعِلْمِ اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ اَلْفِ غَزْوَهٍ وَ قَراءَهِ الْقُرْآنِ کُلِّهُ. (1)

یک ساعت نشستن برای مذاکره و گفت و گوی علمی، در نظر من محبوب تر است از برپا ایستادن هزار شب که در هر شب آن، هزار رکعت نماز گزارده شود. یک ساعت نشستن در مجلس مباحثه علم، نزد خدا از هزار بار جهاد و خواندن تمام قرآن، بهتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفتاری نغز، وجود عالم را به درختی بهشتی تشبیه می کند و می فرماید: «هرگاه درختی بهشتی را مشاهده کردید، زیر سایه او بنشینید و از میوه های آن میل کنید.» اصحاب گفتند: یا رسول الله! چگونه چنین چیزی در عالم دنیا ممکن است؟ فرمود: «منظورم این است که وقتی عالمی را دیدید، همانند آن است که با درختی بهشتی دیدار کرده اید». (2)

باز رسول خاتم صلی الله علیه و آله تأکید می کند: «هَلاکُ اُمَّتی فی تَرْکِ الْعِلْم؛ هلاکت امت من، در ترک علم است». (3)

دانش، ضامن دنیا و آخرت

بدون بهره مندی از علم و دانش، دست یابی به دنیای مطلوب ممکن نیست. همان گونه که رسیدن به کمال معنوی و اخروی نیز، در پرتو چراغ دانش، امکان پذیر است.

این حقیقت را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این گونه بیان می کند:

مَنْ اَرادَ الدُّنْیا فَعَلَیْهِ بَالْعِلْمِ وَ مَنْ اَرادَ الْآخِرَهَ فَعَلَیْهِ بَالْعِلْمِ وَ مَنْ اَرادَهُما معاً فَعَلَیْهِ بِالْعِلْمِ. (4)

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 203.
2- . شرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی، ج 2، ص 415.
3- . النظام التربوی فی الاسلام، ص 185.

4- . النظام التربوى فى الاسلام، ص 188.

هر کس در پی دنیاست، باید به دنبال علم برود و هر کس در پی آخرت است، باید دنبال علم برود و هر کس دنبال دنیا و آخرت هر دو است، باید دنبال علم برود.

فراگیری دانش از همگان

با توجه به ارزش مندی و ضرورت علم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پیروانش دستورداد، دانش را هر جا باشد و در دست هر که باشد، فرا گیرند.

در حدیث نبوی آمده است: «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّینِ؛ علم را بجویید، حتی اگر در چین باشد». (1)

همچنین از آن حضرت نقل می کنند: «اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤمِنِ تُؤْخَذُ حَیْثُ وُجِدَتْ؛ حکمت، گم شده مؤمن است؛ آن را هر جا بیابد، می گیرد». (2)

بزرگ داشت مقام عالمان

رسول گرامی اسلام همواره به عالمان توجه و از آنان به بزرگی و نیکی یاد می کرد و همگان را به حفظ حرمت آنان سفارش می فرمود. بدین ترتیب، مردم به دانش اندوزی نیز تشویق شدند. آن حضرت، عالمان را «نزدیک ترین افراد به درجه پیامبری»، (3) «هم تراز پیامبران بنی اسرائیل» (4) و به عنوان«جانشینان خود» (5) یاد فرمود.

در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله :

خداوند زیارت علما را از هفتاد بار طواف بر گرد کعبه دوست تر دارد و برتر از هفتاد حج و عمره پذیرفته است. خدا مقام شخص دیدارکننده عالم را در بهشت، هفتاد درجه بالا می برد و رحمت خود را بر او فرومی ریزد. (6)

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 180.
2- . التعلیقه علی الکافی، ص 171.
3- . محجه البیضاء، ج 1، ص 14.

4- . عوالى اللئالى، ج 4، ص 77.
5- . منيه المريد، ص 101.
6- . عده الداعى، ص 66 .

رمز برتری عالم بر عابد از زبان نبی

جایگاه علم، برتری عالم بر غیر عالم را بازگو می کند، چنان که در قرآن کریم می خوانیم: «یَرْفَعِ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ؛ خداوند، آنهایی را که ایمان آوردند و همچنین صاحبان علم را (بر دیگران) برتری داده است».(مجادله: 11)

از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، شخص عالم برتر از غیر عالمی است که شب وروز به عبادت خدا می پردازد. در میان سخنان پیامبر در این باره، چنین آمده است: «فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ النُّجُومِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ؛ برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است». (1) «رَکْعَتانِ یُصَلّیهِمَا الْعالِمُ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ رَکْعَهٍ یُصَلّیهَا الْعابِدُ؛ دو رکعت نمازی که عالم می گزارد، برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می خواند». (2) «عالِمٌ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ عابِدٍ وَ اَلْفِ زاهِد؛ (3) یک عالم، برتر از هزار عابد و هزار زاهد است».

فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلی عَلی اُمَّتِی.

برتری عالم بر عابد، همانند برتری من بر امت من است. (4)

رسول خاتم صلی الله علیه و آله، این نکته را به زیبایی، بدین گونه بیان می کند:

وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَعالِمٌ واحِدٌ اَشَدُّ عَلی اِبْلِیسَ مِنْ اَلْفِ عابِدٍ لاَنَّ الْعابِدَ لِنَفْسِهِ وَ الْعالِمَ لِغَیْرِهِ. (5)

سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هر آینه وجود یک عالم برای ابلیس، سخت تر از هزار عابد است؛ زیرا عابد در فکر خود است و عالم در اندیشه دیگران.

دیگر اینکه دانشمند با اندیشیدن در احوال مردم و کوشش برای سعادت آنها، در روز قیامت، توفیق شفاعت از دیگران را نصیب خود می کند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

1- . میزان الحکمه، ج 8، ص 3942.
2- . من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 367.
3- . میزان الحکمه، ج 8، ص 3942.
4- . شرح گلستان، ص 404.
5- . کنزالعمال، ح 28908.

دراین باره نقل است:

اِذَا اجْتَمَعَ الْعالِمُ وَ الْعابِدُ فَقِیلَ لِلْعابِدِ اُدْخُلِ الْجَنَّهَ وَ تَنَعَّمْ بِعِبادَتِکَ وَ قِیلَ لِلْعالِمِ قِفْ هُنا فَاشْفَعْ مَنْ اَحْبَبْتَ فَاِنَّکَ لاتَشْفَعُ اَحَداً اِلاّ شَفَعْتُ (اَی قَبِلْتُ) فَقامَ مَقامَ الاَنْبِیاءِ. (1)

آن گاه که عالم و عابد در روز رستاخیز محشور می شوند، به عابد گفته می شود: به بهشت درآی و به برکت عبادت خود، از نعمت های بهشت بهره مند شو، ولی به عالم می گویند: اینجا بایست و هر که را می خواهی، شفاعت کن و هیچ کس را شفاعت نخواهی کرد، مگر آنکه شفاعت تو پذیرفته می شود و بدین ترتیب، عالم در جایگاه پیامبران می ایستد.

عمل به علم

رسول گرامی اسلام از علم بدون عمل و علمی که با عمل کردن به آن، هیچ بهره ای نصیب فرد نمی شود، به خداوند پناه می برد و می فرماید: «پناه می بریم به خدا از علمی که سودی ندارد و آن علمی که با عمل خالصانه همراه نیست. علم اندک، نیازمند عمل فراوان است؛ زیرا علم یک ساعت، دارنده آن را ملزم می سازد که در سراسر عمر به آن عمل کند». (2)

آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «مَنْ اِزْدادَ عِلْماً وَ لَمْ یَزْدَدْ هُدی، لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّهِ اِلا بُعْداً؛ هر که بر علمش افزوده گردد، ولی بر هدایت او افزوده نشود، چنین علمی جز دوری از خداوند، ثمره دیگری برای او ندارد». (3)

علم آموزی و دانش جویی

پیامبر خدا فرمود: «اذا جاء المَوْتُ بِطالِبِ الْعِلْمِ ماتَ وَ هُوَ شَهْیدٌ؛ کسی که در حال دانش اندوزی بمیرد، شهید است». (4)

1- . جامع الصغیر، ج 1، ص 57.
2- . بحارالانوار، ج 2، ص 32.
3- . الحیاه، ج 2، ص 44.
4- . نهج الفصاحه، ص 37.

پیامبر گرامی اسلام در توصیه به فراگیری دانش می فرماید:

«اَعْلَمُ النّاسِ مَنْ جَمَع عِلْمَ النّاسِ اِلی عِلْمِهِ؛ دانشمندترین شخص آن است که علم دیگران را بر علم خود ضمیمه کند». (1)

پیامبر گرامی اسلام در سخنی نیکو به عامل برکت و پیروزی در تحصیل علم اشاره کرده و در روایتی فرموده است:

اُغْدُوا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ فَاِنّ الْغُدُوَّ بَرَکَهٌ وَ نَجاحٌ. (2)

در طلب دانش زودخیز باشید؛ زیرا در زودخیزی، برکت و کام یابی است.

اگر دانشمندی از جاده درستکاری خارج شود و از دانش خود در مسیر نادرست بهره برداری کند، می تواند زیان های جبران ناپذیری برای بشریت داشته باشد؛ زیرا، از ظرایف امور آگاه است و اگر گمراه شود، می تواند تعداد زیادی را به ورطه نابودی بکشد. عالم، راه گمراه کردن مردم را بهتر می شناسدو می داند چگونه حقیقت را وارونه و باطل را حق جلوه دهد. امروزه بسیاری از آسیب ها و زیان های جامعه انسانی بر اثر سوءاستفاده دانشمندان از دانششان رخ می دهد. دانشمند، نه تنها می تواند فکر مردم را بیمار کند، بلکه از راه دستاوردهای علمی او، گاهی زیان های فراوانی متوجه مردم می شود. بنابراین، همان گونه که یک عالم بافضیلت می تواند افراد زیادی را به سوی رستگاری راهنمایی کند تا جامعه انسانی از دانش او بهره بگیرد، عالم گمراه هم منشأ آسیب های بسیاری خواهد شد. از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: «اَی النّاسِ شَرٌّ؛ کدام یک از مردم بدترند؟» ایشان فرمود: «اَلْعُلَمَاءُ اِذَا فَسَدُوا؛ دانشمندان هرگاه فاسد شوند». (3)

1- . نهج الفصاحه، ص 360.
2- . نهج الفصاحه، ص 376.
3- . تحف العقول، ص 35.

فصل هشتم: سیره اجتماعی

خویشتن داری

حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بسیار بردبار بود. این ویژگی سبب می شد که دیگران روز به روز بر گرد وجود او حلقه زنند و بر محبتشان به ایشان افزوده شود.

انس بن مالک می گوید: «روزی عربی بادیه نشین سراغ پیامبر آمد و به شدت ردای آن بزرگوار را کشید به گونه ای که ردا، بر گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله خط انداخت و اثر گذاشت. آن گاه به پیامبر خطاب کرد: ای محمد! از آن اموال خدا که در اختیار توست، دستور بده مقداری به من بدهند! حضرت لبخندی زد و دستور داد که چیزی به او بدهند». (1)

فروتنی و دوری از تکلف

پیامبر به تمام معنا از تکلف به دور بود و این حقیقت در همه امور زندگی شخصی و اجتماعی آن حضرت مشهود است. بی تکلفی پیامبر در لباس و نشست و برخاستش، آشکار بود. مانند پادشاهان و اشراف لباس نمی پوشید و از حرکت های پر طمطراق بیزار بود. چنان نبود که در رفت و آمد، خیل مریدان و ملتزمان رکاب همراهی اش کنند. چشم ها را با کبکبه و دبدبه پر نمی ساخت. سادگی، راحتی و بی آلایشی او، همه را مجذوب خود می کرد. چون راه می رفت، قدم هایش را سبک برمی داشت و تند می رفت. (2)

آن چنان بی تکلف بود که وقتی وارد مجلسی می شد، در نزدیک ترین جا به محل ورود خود می نشست: «کانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله اِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً قَعَدَ فِی اَدْنَی الْمَجْلِسِ حِینَ یَدْخُلُ.» (3)

1- . مکارم الاخلاق، ص 17.
2- . الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج 1، ص 95.
3- . کافی، ج 2، ص 662 .

در حدیث آمده است: «کانَ مِنْ خُلْقِهِ اَنْ یَبْدَأَ مَنْ لَقِیَهُ بالسلام ؛ از خلق و خوی حضرت آن بود که با هرکس برخورد می کرد، پیش از او سلام می کرد». (1)

همچنین اول از همه دست می داد و مصافحه می کرد: «اِذَا لَقِی مُسْلِما بَدَأَ بالمُصافَحَهِ؛ هرگاه با مسلمانی دیدار می کرد، ابتدا با او دست می داد». (2)

خدمت کاران شهر مدینه که با ظرف های مخصوص، آب را برای اربابان خود می آوردند، پس از نماز صبح، ظرف های آب را خدمت پیامبر می بردند تا آن حضرت، دست خود را در آنها قرار دهد و به این صورت متبرک شوند. چه بسا روزهای سرد که این کار انجام می شد و پیامبر بدون اینکه اظهار ناراحتی کند، دست خود را در آن آب های سرد می گذاشت. (3)

بنابر روایتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای ابوذر! بیشتر کسانی که وارد آتش دوزخ می شوند، متکبّرانند. فردی عرض کرد: ای رسول خدا! آیا کسی را از کبر نجاتی هست؟ فرمود: آری، هر که لباس درشت پوشد و چارپا سوار شود و بز بدوشد و با مسکینان نشیند. (4)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ کِبْرٍ؛ هر کس به قدر یک دانه خردل در دلش کبر باشد، به بهشت نمی رود». (5)

همچنین از ایشان رسیده است: «آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت خوی متکبر. آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف». (6)

شرح صدر و گذشت

در فضایل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است:

اِنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله لَمْ یَنْتَقِمْ لِنَفْسِهِ مِنْ اَحَدٍ قَطُّ بَلْ کانَ یَعْفُو وَ یَصْفَحُ. (7)

1- . المحجه البیضاء، ج 4، ص 134.
2- . سنن النبی، ص 62 .
3- . سفینه البحار، ج 1، ص 416.
4- . طوسی، امالی، ج 2، ص 151.
5- . کافی، ج 2، ص 310.
6- . کنزالعمال، ج 3، ص 155.
7- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 87 .

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز برای خود از کسی انتقام نگرفت، بلکه (از آنان که آزارش می دادند) گذشت می کرد.

پیامبر گرامی اسلام افزون بر اینکه خود اهل عفو و گذشت بود، دیگران را نیز متوجه این ارزش والای الهی و انسانی می کرد و می فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَاِنَّ الْعَفْوَ لایَزِیدُ الْعَبْدَ اِلاّ عِزّا فَتَعافَوْا یُعِزَّکُمُ اللّهُ؛ عفو و گذشت را پیشه کنید؛ زیرا گذشت جز بر عزّت انسان نمی افزاید. پس گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز سازد». (1)

ایشان در کلام ارزشمند دیگری می فرماید:

اَلا اُخْبِرُکُم بِخَیْرِ خَلائِقِ الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ الاِْحْسانُ اِلَی مَنْ اَساءَ اِلَیْکَ وَ اِعْطاءُ مَنْ حَرُمَکَ. (2)

آیا شما را آگاه نکنم از بهترین خصلت های دنیا و آخرت؟ گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده؛ رابطه برقرار کردن با کسی که از تو بریده؛ نیکی کردن به کسی که در حق تو بدی روا داشته و بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است.

قناعت و ساده زیستی

ساده زیستی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خوراک، پوشاک، مسکن و برخورد با افراد یک اصل بود.

علی علیه السلام در نهج البلاغه جمله ای دارد که سیره پیامبران علیهم السلام را تفسیر می کند. می فرماید:

مَعَ قَناعَهٍ تَمْلَأَ الْقُلُوبَ وَ الْعُیُونَ غِنی. (3)

[خدا به آنها در درونشان نیروی عزم و تصمیم و اراده داد،] با قناعتی که دل ها و چشم ها را از نظر بی نیازی پر می کند. (4)

به فرموده امام علی علیه السلام، پیامبران در کمال قناعت و سادگی بودند و این سیاستشان بود. سیاستی که علاوه بر چشم ها، دل ها را هم پر می کرد. (5)

1- . مرآه العقول، ج 8، ص 194.
2- . کافی، ج 2، ص 107.
3- . نهج البلاغه، قسمتی از خطبه 192 قاصعه، ص 215.
4- . سیری در سیره نبوی، صص 107 و 108.
5- . سیری در سیره نبوی، ص 110.

ایشان در بیانی دیگر می فرماید:

در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اموری است که تو را به عیب های دنیا آگاه می سازد، با اینکه مقام بزرگی در پیشگاه خداوند داشت، زینت های دنیا را از او دریغ داشت. بنابراین، هرکس با عقل خویش باید بنگرد که آیا خداوند با این کار، پیامبرش را گرامی داشته یا به او اهانت کرده است؟ اگر کسی بگوید او را تحقیر کرده است که _ به خدا سوگند _ این دروغ محض است و اگر گوید او را گرامی داشته است، باید بداند خداوند، دیگران را (که زینت های دنیا را به آنها داده) گرامی نداشته است؛ چه اینکه دنیا را برای آنها گسترده و از نزدیک ترین افراد به او دریغ داشته است. بنابراین، (کسی که بخواهد خوشبختی واقعی پیدا کند) باید به این فرستاده خداوند اقتدا کند، گام در جای گام هایش بگذارد و از هر دریکه او داخل شده است، وارد شود و اگر چنین نکند، از هلاکت ایمن نشود. (1)

صلابت و قاطعیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله

رسول اللّه صلی الله علیه و آله مظهر آیه کریمه «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ.» (فتح: 29) است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله همچنان که از شرح صدر و عفو و گذشت برخوردار بود، صلابت و قاطعیت مثال زدنی نیز داشت. ایشان به این آیه کریمه قرآن به درستیجامه عمل پوشاند که: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ؛ ای پیامبر! باکافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و با آنها شدید و غلیظ برخورد کن». (تحریم: 9)

پیامبر در جایی سخت گیری می کرد که شایسته سخت گیری بود. ایشان در جنگ بدر، عباس، عقیل و ابوالعاص (به ترتیب عمو، پسرعمو و داماد خویش) را که در صف مشرکان بودند، همانند دیگر کافران به اسارت گرفت و همچون دیگر اسیران و بر اساس مقررات با آنان رفتار کرد. (2)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله در فتح مکه، شماری از سرکردگان فساد مانند: «عبداللّه بن سعد»، «عبداللّه بن حنظل»، «فرتنا»، «قرینه»، «حویرث بن نقیذ» و عکرمه را به مرگ محکوم

1- . نهج البلاغه، خطبه 160.
2- . حبیب السیر، ج 1، ص 340؛ پیام پیامبر، ص82 .

کرد، در حالی که عفو عمومی هم صادر کرده بود. در جنگ بنی قریظه نیز شش صد یا هفت صد نفر از اسیران بنی قریظه را در میدان شهر گردن زد. (1) این همان پیامبری است که شش هزار اسیر هوازن را یک باره آزاد کرده بود.

همچنین هنگامی که رسول اللّه صلی الله علیه و آله در تدارک جنگ تبوک بود، عده ای از منافقان برای کارشکنی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان، در محله ای از مدینه، مسجدی بنا کردند. چند نفر به نمایندگی از آنان به حضور حضرت آمدند و از ایشان خواستند برای افتتاح مسجد در مراسم آنها شرکت کند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله عذر می آورد که اکنون عازم جنگ هستم. پس از رفتن لشکر اسلام به سوی تبوک، خدای سبحان، رسول اللّه صلی الله علیه و آله را از نیت شوم منافقان آگاه ساخت که آنان قصد ساختن مرکز عبادی و پایگاه دینی را ندارند، بلکه می خواهند از دین علیه دین بهره گیرند و از عنوان مسجد سوءاستفاده کنند:

وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا وَ کُفْرًا وَ تَفْریقًا بَیْنَ الْمُؤمِنینَ وَ إِرْصادًا لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ. (توبه: 107)

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمین گاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و[لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هنگامی که از نیت پلید منافقان آگاه شد، عده ای از اصحاب را انتخاب کرد و دستور داد آن مسجد را ویران کنند و بسوزانند.

مدارا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با ملایمت و مدارا توانست دنیا و آخرت مردم را اصلاح کند. این منش سیره جاری همه پیامبران بوده است. چنان که خاتم آنان فرمود: «إنّا اُمِرْنا مَعاشِرَ

1- . سیره ابن هشام، ج 4، ص 201.

الْأنبیاءِ بِمُداراهِ النّاسِ کَما اُمِرْنا بِأَداءِ الْفَرائِضِ؛ ما جمعیت پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات امر شده ایم، به مدارا با مردم امر شده ایم». (1)

آن بزرگوار در کنار تبلیغ رسالت خویش، به مدارا با خلق خدا مأمور بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «جاءَ جَبرئیلُ إلی النَّبِّی صلی الله علیه و آله فَقالَ یا مُحَمَّدُ! رَبُّکَ یَقْرَئُکَ السلام و یَقولُ لَکَ دَارِ خَلْقی؛ (2) جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن».

رسول اللّه صلی الله علیه و آله می فرماید: «إنَّ اللّه َ تَعالی اَمَرَنِی بِمُداراهِ النَّاسِ، کَما أمَرَنی بِإقامَهِ الْفَرائِضِ؛ خداوند تعالی، همان گونه که مرا به برپایی واجبات دستور داده، به مدارا با مردم امر کرده است». (3)

خاتم فرستادگان خدا، معدن و مرکز حلم، مدارا، گذشت و رحمت بود. او رحمتی برای همه عالمیان بود: «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: 107)

حضرت رسول می فرمود: «بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرکَزا؛ برانگیخته شده ام که مرکز حلم و بردباری باشم». (4)

انس بن مالک درباره ایشان می گوید: «کَانَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله مِنْ أشَّدِ النَّاسِ لُطْفا بِالنَّاسِ؛ رسول اللّه صلی الله علیه و آله بیشترین لطف و محبت را به مردم داشت». (5)

امانت داری

پیامبر هنگام ورود به مسجدالحرام، عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود، نزد خود طلبید تا در کعبه را باز کند و درون کعبه را از وجود بت ها پاک سازد. پس از پاکسازی کعبه، عباس عموی پیامبر، از حضرت خواست تا کلید خانه خدا را به او تحویل دهد و مقام کلیدداری بیت اللّه را که در میان عرب، مقامی برجسته و شامخ بود، به او بسپرد. پیامبر بر خلاف این تقاضا، کلید را به

1- . بحارالانوار، ج 75، ص 53.
2- . كافى، ج 2، ص 117.
3- . الجامع الصغير، ج 1، ص 259.
4- . مصباح الشريعه، ص 155.
5- . كافى، ج 2، ص 119.

عثمان بن طلحه تحویل داد، در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا اْلأَماناتِ إِلی أَهْلِها...؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان آن برسانید...». (1)

پیش از نبوت، لقب «امین» به حضرت دادند. ابوجهل در یکی از سخنانش گفته است که محمد بن عبدالله در اجتماع ما نشو و نما کرد و ما او را امین نامیدیم؛ زیرا شخصی امانت دار، آرام و راستگو بود. او را احترام کردیم تا اینکه مقام والایی یافت. آن گاه ادعا کرد که پیامبر خداست. (2)

یکسان نگری

سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این گونه بود که نه بینوایی را به خاطر فقرش تحقیر می کرد و نه توانمندی را به خاطر ثروتش بزرگ می شمرد. برای هر دو به درگاه خداوند یکسان دعا می کرد. (3) آن حضرت می فرمود:

«بدترین غذا، سوری است که ثروتمندان را بدان دعوت می کنند، نه بینوایان را. کسی که ثروتمند را گرامی بدارد و بینوا را تحقیر کند، در آسمان ها دشمن خداوند است... (4) کسی که ثروتمندی نزدش بیاید و او نسبت به آن فرد ثروتمند به جهت اینکه از دنیا (و ثروتش) بهره مند شود، فروتنی کند، دو سوم دینش را از دست داده است». (5)

همچنین از مردم می خواست غذایی را که خودشان (به خاطر بدی کیفیت) نمی خورند، به مستمندان ندهند. (6)

مشورت

مشورت در اسلام و در منطق عملی پیشوایان، حق اهمیت بسیاری دارد. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می کرد.

1- . داستان های شنیدنی از فتح مکه و جنگ حنین، ص 57 ؛ به نقل از: مجمع البیان، ج 3، ذیل آیه 58 نساء.
2- . سفینه البحار، ج 1، ص 418.

3- . سنن النبی، ص 114.
4- . هم نام گل های بهاری، ص 190.
5- . بحارالانوار، ج 13، ص 348.
6- . هم نام گل های بهاری، ص 191.

اصولاً مردمی که امور مهم خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند، کمتر گرفتار لغزش و پشیمانی می شوند و آنان که گرفتار خودرأیی و استبدادند، هرچند افراد فوق العاده ای باشند، از اشتباه در امان نخواهند بود. در حدیث نبوی آمده است:

هنگامی که زمام داران شما، نیکانتان و توانگران شما، سخاوتمندانتان باشند و کارهایتان با مشورت انجام شود، در این هنگام، روی زمین از زیرزمین برای شما بهتر است (شایسته زندگی و بقا هستید)، ولی اگر زمام دارانتان، بدان و توانگرانتان، افراد بخیل باشند و کارها با مشورت انجام نشود، در این صورت، زیرزمین از روی آن برای شما بهتر است. (1)

مردم داری

یکی از موفقیت های بزرگ پیامبران الهی به ویژه رسول اللّه صلی الله علیه و آله، برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک با مردم است. آنان مردمی ترین رهبران جامعه بودند و به همین دلیل بیشترین موفقیت را در انجام رسالت خویش به دست آوردند که خدای سبحان نیز بر حسن رسالت و موفقیتشان درود می فرستد: «وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرسَلینَ». (صافات: 181)

پیامبر صلی الله علیه و آله به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی در نگاه و توجه به مخاطب احساس تبعیض نکند. (2) مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. رسول اللّه صلی الله علیه و آله تنها نشسته بود، ولی در عین حال، جابه جا شد و برای مرد تازه وارد جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول اللّه ! جا که وسیع است. حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جابه جا شود. (3)

1- . هم نام گل های بهاری، ص 26.
2- . مکارم الاخلاق، ص 14.
3- . بحارالانوار، ج 16، ص 240.

بخش سوم: اندیشه شناسی (سید محمدحسین حسینی هرندی)

اشاره

از دست رنج خود بخورید

مرد در مقام همسر و پدر وظیفه دارد برای تأمین معیشت خانواده کوشش کند. این مسئله در رساله های عملیه به صراحت بیان شده است. (1) بنا براین، لازم است مرد به عنوان سرپرست خانواده با تلاش، از دست رنج خود بخورد و به دیگران تکیه نکند.

«... او یکی از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. فقر و تنگ دستی بر او چیره شده بود. در یک روز که حس کرد دیگر کارد به استخوانش رسیده، با مشورت و پیشنهاد زنش تصمیم گرفت برود و وضع خود را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرح دهد و از آن حضرت استمداد مالی کند. با همین نیت رفت، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید این جمله از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گوشش خورد. «هرکس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می کنیم، ولی اگر کسی بی نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند خداوند او را بی نیاز می کند.»

آن روز چیزی نگفت و به خانه خویش برگشت. باز با هیولای مهیب فقر که همچنان بر خانه اش سایه افکنده بود، روبه رو شد. ناچار روز دیگر به همان نیت به مجلس رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شد. آن روز هم همان جمله را از رسول اکرم شنید... این دفعه نیز بدون اینکه حاجت خود را بگوید، به خانه خویش برگشت... (این جریان یک بار دیگر هم اتفاق افتاد، این بار) با خودش فکر کرد از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید عجالتا این قدر از او ساخته هست که برود به صحرا و هیزمی جمع کند و بیاورد و بفروشد. رفت و تیشه ای عاریه کرد و به صحرا رفت.

1- . «... تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر زن که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است». امام خمینی(ره)، رساله توضیح المسائل، ص 333.

هیزمی جمع کرد و فروخت. لذت حاصل دست رنج خویش را چشید. روزهای دیگر به این کار ادامه داد...». (1)

روزی حلال بجویید

کسب و کار و تحصیل درآمد برای اقتصاد خانواده بر مرد واجب است و تلاش برای گشایش خانواده پسندیده شمرده می شود. البته اسلام با این شعار که «هدف، وسیله را توجیه می کند»، مخالف است. بنابراین، برای کسب روزی و درآمد نمی توان به هر روشی روی آورد. اسلام تنها تلاش و کوششی را می پسندد که کسب حلال را در پی داشته باشد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره روزی حلال می فرماید: «مَنْ لَمْ یُبالِ مِنْ أَیْنَ اکْتَسَبَ الْمالَ لَمْ یُبالِ اللّه ُ مِنْ أَیْنَ أَدْخَلَهُ النّارَ؛ هر کس باکی نداشته باشد که از کجا کسب مال کند، خداوند باک ندارد از کجا به دوزخش ببرد». (2)

همچنین در جایی دیگر می فرماید: «مَنِ اکْتَسَبَ مالاً مِنْ غَیرِ حِلِّهِ کانَ رادَّهُ إِلَی النّارِ؛ هر کس مالی را از راه غیرحلال به دست آورد، آن مال، او را به سوی آتش می کشاند». (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، برترین عبادت را طلب روزی حلال می داند و کسی را که در راه کسب آن بکوشد، مجاهد در راه خدا معرفی می کند: «أَلْعِبادَهُ عَشْرَهُ أَجْزاءٍ، تِسعَهُ أجزاءٍ فِی طَلَبِ الْحَلال؛ عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن طلب روزی حلال است.» (4) همچنین می فرمود: «أَلْکادُّ عَلی عِیالِهِ کَالمُجاهِدِ فِی سَبیلِ اللّه ِ؛ کسی که برای کسب هزینه خانواده اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست.» (5) آن حضرت، کسب درآمد حلال را بر هر مسلمانی چه مرد و چه زن واجب می داند و می فرماید: «طَلَبُ الْحَلالِ فَرِیضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلمٍ وَ مُسْلِمَهٍ؛ کسب درآمد حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است». (6)

1- . داستان راستان، ج 1، ص 29.

2- . داستان راستان، ج 12، ح 19372؛ بحارالانوار، ج 103، ص 13، ح 63.

3- . داستان راستان، ج 12، ح 19373؛ الاختصاص، ص 249.
4- . ميزان الحكمه، ج 5، ح 7202.
5- . ميزان الحكمه، ج 5، ح 7203.
6- . ميزان الحكمه، ج 5، ح 7211.

حرفه و پیشه بیاموزید

افراد خانواده می توانند با زحمت و تلاش برای اقتصاد خانواده خود تلاش کنند که این کاری پسندیده است. کسب درآمد حلال می تواند از راه های متفاوتی باشد. اسلام برای اینکه این امر مهم در اقتصاد خانواده به صورت پایدار تحقق یابد، مسلمانان را به یادگیری حرفه و پیشه سفارش می کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللّه َ تَعالی یُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ؛ خداوند تعالی بنده مؤمن پیشه ور و شاغل را دوست دارد». (1)

نقل می کنند هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی نگاه می کرد و از او خوشش می آمد، می فرمود: «هَلْ لَهُ حِرْفَهٌ؛ آیا کاری هم دارد؟ » اگر می گفتند نه، حضرت می فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَیْنی؛ از چشمم افتاد. » می پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ ! حضرت می فرمود: «لِأَنَّ الْمُؤمِنَ إذا لَمْ یَکُنْ لَهُ حِرْفَهُ یَعیِشُ بِدِینِهِ؛ زیرا اگر مؤمن کار و حرفه ای نداشته باشد، دین خود را وسیله گذران زندگی می کند». (2)

اسراف نکنید

یکی از آفت هایی که دامن گیر بیشتر خانواده ها است، اسراف است. اسراف هرگونه تجاوز از حد اعتدال است، هرچند در عرف مسلمانان، این واژه بیشتر در مورد زیاده روی در مصرف مال به کار می رود.

قرآن کریم، اسراف کاران را شایسته دوزخ می داند: «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ؛ همانا اسراف کاران اهل دوزخند.» (3)

خداوند، بندگانش را به بهره گیری از نعمت ها فرا می خواند، ولی آنها را از اسراف برحذر می دارد: «کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لایُحِبُّ المُسْرِفِینَ؛ بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد». (اعراف: 31)

1- . میزان الحکمه، ج 3، ح 3650؛ کنزالعمال، ح 9199.
2- . میزان الحکمه، ج 3، ح 3649.

3- . غافر: 43.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نشانه اسراف کاران را چهار چیز می داند:

أَمّا عَلامَهُ المُسْرِفِ فَأَرْبَعَهُ: الْفَخْرُ بِالْباطِلِ، وَ یَأْكُلُ ما لَیْسَ عِندهُ، وَ یَزْهَدُ فِی الصطِناعِ المَعْرُوفِ وَ یُنْكِرُ مَنْ لا یَنْتَفِعُ بِشَی ءٍ مِنْهُ. (1)

نشانه اسراف کار چهار چیز است: به کارهای باطل می نازد؛ آنچه را فراخور حالش نیست، می خورد؛ در کارهای خیر بی رغبت است و هرکس را که بدو سودی نرساند، انکار می کند.

قناعت کنید

اسلام برای اقتصاد خانواده و جامعه اسلامی، سیاست هایی را تدوین کرده است. آنجا که سخن از تولید ثروت است، سیاست کار و تلاش را بیان کرده است. هنگام مصرف ثروت نیز سیاست های حکیمانه ای را تبیین می کند، مانند دوری از اسرف و تبذیر و انجام مصرف درست. از جمله سیاست های اقتصادی خانواده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تک تک مسلمانان سفارش می کند، قناعت است. اگر خانواده مسلمان قناعت را در زندگی خود نهادینه کند، از مشکلات فراوانی به دور خواهد ماند. خانواده قناعت گر دچار اسراف و تبذیر نمی شود؛ به دام چشم و هم چشمی نمی افتد. فقیر نمی شود و درنتیجه، از یک زندگی سالم برخوردار خواهد شد.

شخصی از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره این بخش از آیه که «او را با زندگی پاکیزه ای حیات می بخشیم»، پرسید. حضرت فرمود: «مقصود قناعت است.» قناعت، مورد پسند خدا و رسول و ائمه اطهار: است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «أَلْقَناعَهُ مالٌ لایَنْفَدُ؛ قناعت، ثروتی است تمام نشدنی». (2)

تنها با دوری جستن از حرص و آز می توان قناعت پیشه خود ساخت. ائمه اطهار: به شیعیان سفارش کرده اند که در مسائل مالی و اقتصادی به زیردستان خود بنگرید؛ زیرا این کار، آدمی را قانع تر می سازد. (3)

1- . میزان الحکمه، ج 5، ح 8489 ؛ تحف العقول، ص 22.
2- . مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص 132.
3- . نک: میزان الحکمه، ج 10، ح 17153.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مسلمانان را به قناعت تشویق می کند و در این باره می فرماید: «إِقنَعْ بِما أوتِیَتَهُ یَخِفَّ عَلَیْکَ الْحِسابُ؛ به آنچه داده شده ای، قانع باش تا حسابت سبک شود.» (1) همچنین در کلامی دیگر نشانه مؤمن را کم خرج بودن او می داند و می فرماید: «اَلْمؤمِنُ یَسِیرُ الْمَؤُونَهِ؛ مؤمن، کم خرج است». (2)

درخواست نکنید

عزت از ویژگی های خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان است و خداوند هیچ گاه خواری را برای دوستان خود نمی پسندد. متأسفانه گاهی خانواده ها به دلیل دور شدن از قناعت یا حتی فقر و نداری یا نیازهای کاذب، به درخواست کردن از دیگران روی می آورند. اسلام این کار را نمی پسندد. انسان باید تلاش کند و حتی فقر و نداری خود را نزد مردم آشکار نسازد؛ زیرا این کار مایه تحقیر شدن وی و خانواده اش نزد مردم می شود. نکته هایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده است که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

ما فَتَحَ رَجُلٌ عَلی نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَهٍ إِلاّ فَتَحَ اللّهُ عَلَیْهِ باباً مِنَ الْفَقْرِ. (3)

هیچ مردی درِ نیازخواهی را به روی خود نگشود، مگر آنکه خداوند دری از فقر را به روی او باز کرد.

از فقر بگریزید

فقر و نداری چنان زشت و بد است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی دست به دعا برمی داشت و از فقر به خدا پناه می برد و می فرمود: «أَللّهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ و الفَقْرِ؛ بار خدایا ! از کفر و فقر به تو پناه می برم.»

مردی عرض کرد: آیا این دو با هم برابرند؟ فرمود: «آری.» (4) از دیدگاه آن حضرت: «فقر، بدتر و سخت تر از کشته شدن است». (5)

1- . میزان الحکمه، ج 10، ح 17168.
2- . میزان الحکمه، ج 5، ح8100.

3- . ميزان الحكمه، ج 1، ح 1451.
4- . كنزالعمال، ح 16687.
5- . ميزان الحكمه، ج 10، ح 15991.

بنابر روایات، انسان باید از عواملی که سبب فقر می شود، دوری گزیند و خانواده اش را دور کند.

برخی از این عوامل عبارتند از: دم زدن از ناداری؛ حرص؛ خیانت؛ تنبلی؛ نیازخواهی از مردم؛ عاق والدین؛ زنا؛ بریدن از خویشاوندان و دروغ گفتن. (1)

در کارهای خود میانه رو باشید

میانه روی در همه جا پسندیده است و در خانواده پسندیده تر. اعتدال و میانه روی روش صحیح زندگی است، امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پیامبر فرمود: «سیرَتُهُ القَصدُ؛ راه و رسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله، میانه روی بود.» (2) میانه روی چنان مهم است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «میانه روی و نیک روشی و شیوه درست و پسندیده، جزئی از بیست و اندی اجزای نبوت است». (3)

باید دانست روش زندگی افراد متفاوت است. ممکن است کسانی در مخارج زندگی، دستی گشاده داشته باشند و در مقابل، برخی بیش از اندازه سخت گیری کنند و زندگی را بر خود و خانواده تنگ بگیرند. اسلام، میانه روی در زندگی را که مورد پذیرش عقل سلیم است، برمی گزیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «أَلاِقْتِصادُ فِی النَّفَقَهِ نِصْفُ الْمَعِیشَهِ؛ میانه روی در خرج زندگی، نصف زندگی است.» (4)

همچنین در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنِ اِقْتَصَدَ أَغْناهُ اللّه ُ؛ هرکس میانه روی کند، خدا توانگرش می سازد». (5)

1- . نک: میزان الحکمه، ج 10، ح 4676.
2- . نهج البلاغه، ص 177.
3- . میزان الحکمه، ج 10، ح 16733.
4- . کنزالعمال، ح 5434.
5- . میزان الحکمه، ج 10، ح 16727.

فصل دوم: پیام های عبادی

همواره نماز بخوانید

یکی از ویژگی های خانواده مسلمان، داشتن برنامه عبادی است. مهم ترین برنامه عبادی که اسلام به خانواده مسلمان هدیه کرده، نماز است. توجه دادن خانواده به نماز چنان اهمیت دارد که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها؛ و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش». (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لِیَکُنْ أَکْثَرُ هَمِّکَ الصَّلاهَ، فَإِنَّها رَأْسُ الإِسْلامِ بَعْدَ الإِقْرارِ بِالدِّینِ». (2)

قرآن بخوانید

پیامبر خدا می فرماید: «إِذا أَحَبَّ أَحَدُکُمْ أَنْ یُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیَقْرَأِ الْقُرْآنَ؛ هرگاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند.» (3) آن بزرگوار درباره آثار تلاوت قرآن کریم در خانه می فرماید:

إِجْعَلُوا لِبُیُوُتِکُمْ نِصِیباً مِنَ الْقُرآنِ، فَإِنَّ الْبَیْتَ إِذا قُرِی ءَ فِیهِ تَیَسَّرَ عَلی أَهْلِهِ، و کَثُرَ خَیْرُهُ وَ کانَ سُکّانُهُ فِی زِیادَهٍ. (4)

برای خانه های خود، سهمی از قرآن قرار دهید. پس هرگاه قرآن در خانه ای تلاوت شود، بر اهل آن خانه، آسانی و

1- . میزان الحکمه، ج 7، ح 10529؛ بحارالانوار، ج 77، ص 127، ح33.
2- . طه: 132.
3- . کنزالعمال، ح 2257.
4- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 851.

گشایش نازل می شود و خیر و برکت آن زیاد می گردد و افراد آن خانواده در فزونی خواهند بود.

اهل دعا باشید

یکی از ویژگی های خانواده مسلمان و دین دار این است که اهل خانه با دعا مأنوس و پیوسته با خداوند سبحان در ارتباط باشند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

ما مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللّه َ تَعالی بدَعْوَهٍ لَیْسَ فِیها قَطِیعَهُ رَحِمٍ وَلاَ اسْتِجْلابُ إِثْمٍ إلاّ أَعْطاهُ اللّهُ تَعالی بِهَا إِحدَی خِصالٍ ثَلاثٍ: إِمّا أَنْ یُعَجِّلَ لَهُ الدَّعْوَهَ، وَ إِمّاً أَنْ یَدَّخِرَها لَهُ فِی الْآخِرَهِ و إمّا أنْ یَرْفَعَ عَنْهُ مِثْلَهَا مِنَ السُّوءِ. (1)

هر مسلمانی که خدا را به دعایی بخواند و آن دعا برای قطع رحم یا رسیدن به گناهی نباشد، خدای تعالی یکی از این سه کار را در حق او می کند: یا دعایش را در دنیا برمی آورد یا آن را ذخیره آخرت او قرار می دهد یا بدی و گزندی را از او دور می سازد.

جمعه را گرامی بدارید

توجه به شادی و تفریح خانواده وظیفه پدر و مادر است. انسان موجودی است که نیاز به تفریح و تنوع دارد، به ویژه توجه به فرزندان و خواسته های آنان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. پس پدر و مادر باید بکوشند برای آنها محیطی شاداب فراهم سازند. جمعه، روزی است که افراد خانواده باید برای آن برنامه متفاوتی داشته باشند. جمعه، روز تعطیلی مسلمانان و روز عید آنان است. توجه به جمعه از سفارش های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حضرت در این باره می فرماید: «إِشْتَرُو لِصِبْیانِکُمْ اللَّحْمَ وَ ذَکِّرُوهُمْ یَوْمَ الْجُمُعَهِ؛ برای فرزندان خود گوشت بخرید و [فضیلت] روز جمعه را به ایشان یادآوری کنید». (2)

1- . میزان الحکمه، ج 4، ح 5724.

2- . مستدرک الوسائل، ج 6، ص 99.

مراقب نگاه خود باشید

از جمله سفارش های اخلاقی که قرآن و سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آن تأکید دارد، مراقبت از نگاه است. افراد خانواده مسلمان، چه مرد و چه زن سزاوار است مراقب نگاه خود باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نگاه شهوت آلود را تیر مسموم شیطان معرفی می کند و در این باره می فرماید:

ألنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهامِ إِبْلِیسَ، فَمَنْ تَرَکَهَا خَوْفاً مِنَ اللّهِ أَعْطاهُ اللّه ُ إِیماناً یَجِدُ حَلاوَتَهُ فِی قَلْبِهِ. (1)

نگاه کردن یکی از تیرهای زهرآلود ابلیس است. پس هر که از ترس خدا، چشم خود را [از نامحرم] فرو بندد، خداوند به او ایمانی عطا فرماید که حلاوت آن را در دلش بیابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پی آمد نگاه های گناه آلود را رویش تخم هوا و هوس در دل انسان و روی آوردن غفلت به روح و قلب آدمی می داند: «إِیّاکُمْ وَ فُضُولَ النَّظَرِ، فَإِنَّهُ یَبْذُرُ الهَوی، وَ یُولِدُ الْغَفْلَةَ؛ از نگاه های زیادی بپرهیزید؛ زیرا آن تخم هوس می پراکند و غفلت می زاید». (2)

1- . میزان الحکمه، ج13، ح 20283.
2- . میزان الحکمه، ج13، ح 20245.

ابن عباس می گوید:

«فضل بن عباس روز عرفه کنار پیامبر ایستاده بود و به زن ها نگاه می کرد. پیامبر چندین بار با دست خویش، روی او را از زن ها برگرداند، ولی این جوان دوباره به طرف زن ها برمی گشت. پیامبر فرمود: پسر برادر! هر کس در این روز مالک چشم و گوش و زبان خود باشد، خدا او را می آمرزد». (1)

به عیب های خود بپردازید

یکی از آسیب های خانوادگی که بیشتر میان زن و شوهر رخ می نماید، توجه هریک از زوجین به عیب های یکدیگر، بازگو کردن و بزرگ نمایی آن است. این کار غیراخلاقی در درازمدت می تواند کانون گرم خانواده را به سردی بکشاند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه به نکته هایی اشاره کرده است که توجه به آنها در بهبود زندگی خانوادگی اثر بسزایی دارد:

پرداختن به عیب های خود و بی توجهی به عیب های دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طُوبی لِمَنْ مَنَعَهُ عَیبُهُ عَنْ عُیُوبِ المُؤمِنِینَ مِنْ إِخْوانِهِ؛ خوشا به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های برادران مؤمنش بازدارد.» (2)

نکوهش توجه کردن به عیب دیگران

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کَفی بِالْمَرْءِ عَیباً أَنْ یَنْظُرَ مِنَ النّاسِ إِلی ما یَعْمی عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ و یُعَیِّرَ النّاسَ بِما لایَسْتَطیعُ تَرْکَهُ، وَ یُؤْذِی جَلِیسَهُ بِما لایَعْنِیهِ. (3)

آدمی را همین عیب بس که عیبی را در مردم ببیند و در خود نبیند و مردم را به خاطر کاری سرزنش کند که خود نمی تواند آن را ترک کند و هم نشین خود را با چیزهای نامربوط و بیهوده بیازارد.

1- . سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، ج 1، ص 139؛ به نقل از: طبقات الکبری، ج 4، ص 54.

2- . میزان الحکمه، ج 9، ح 14632؛ بحارالانوار، ج77، ص126، ح32.

3- . میزان الحکمه، ج 9، ح 14658.

پوشاندن عیب دیگران

برای اینکه کانون خانواده، گرم و پایدار بماند، باید تلاش کنند عیب های یکدیگر را بپوشانند و آن را نزد دیگر افراد خانواده آشکار نسازند. این عمل کم کم اثر می گذارد و شخصی که عیبش پنهان نگه داشته شده است، در صدد اصلاح خود برمی آید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ سَتَرَ أَخاهُ فِی فاحِشَهٍ رَآها عَلَیْهِ سَتَرَهُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَ. (1)

هر که از برادر خود کار زشتی ببیند و آن را پوشیده نگه دارد، خداوند در دنیا و آخرت عیب پوش او باشد.

از خشم و عصبانیت دوری کنید

به طور کلی، در روایت های اسلامی بر فرو بردن خشم بسیار تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان ارزشمند بسیاری در این باره فرموده است که توجه به آنها می تواند برای درمان خشم کارساز باشد:

أَلْغَضَبُ یُفسِدُ الإِیمانَ کَما یُفسِدُالْخَلُّ الْعَسَلَ؛ خشم، ایمان را تباه می کند؛ همان گونه که سرکه، عسل را.» (2)

در کلامی دیگر از ایشان نقل شده است: «لَیْسَ الشَّدِیدُ بِالصُّرَعَهِ، إِنَّما الشَّدِیدُ الَّذِی یَمْلِکُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ؛ پهلوانی به زمین زدن حریف نیست، بلکه پهلوان کسی است که هنگام خشم، خویشتن دار باشد.» (3) همچنین می فرماید: «مَنْ کَظَمَ غَیْظاً مَلَأَ اللّهُ جَوْفَهُ إِیماناً؛ هرکه خشمی را فرو خورد، خداوند درون او را از ایمان پر کند». (4)

از فحش و ناسزا بپرهیزید

از جمله گناهان زبان، دشنام دادن و ناسزاگویی به یکدیگر است. روح فرزندان همانند کاغذ سفید و به دور از هرگونه سیاهی و زشتی است که با قرار گرفتن در

1- . ميزان الحكمه، ج 9، ح 14679.
2- . ميزان الحكمه، ج 9، ح 14997؛ بحارالانوار، ج 73، ص 267، ح 22.
3- . ميزان الحكمه، ج 9، ح 15029.
4- . ميزان الحكمه، ج 9، ح 15036.

معرض ناسزاگویی، ناخودآگاه آن را یاد می گیرند و در گفتار و رفتار خود بازتاب می دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل زشتی این کار، مسلمانان را از آن برحذر داشت و فرمود: «إِیّاکُمْ وَالْفُحْشَ؛ فَإِنَّ اللّه َ عَزَّوَجَلَّ لایُحِبُّ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ؛ از دشنام گویی بپرهیزید؛ زیرا خدا، ناسزاگوی بد دهان را دوست ندارد». (1)

از طمع دوری کنید

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ یَقُودُهُ إِلی طَبَعٍ؛ بد بنده ای است آن بنده ای که طمعش، او را به ننگ و پستی کشاند». (2)

از زمان، استفاده بهینه کنید

رسول گرامی اسلام در سفارشی فراگیر به همه دین داران چنین سفارش می کند:

کانَ فِیها (أَی صُحُفِ إِبْراهیمَ علیه السلام ...) عَلَی الْعاقِلِ ما لَمْ یَکُنْ مَغْلُوباً عَلی عَقْلِهِ أَنْ یَکُونَ لَهُ ساعاتٌ: ساعَةٌ یُناجی فِیها رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ ساعَةٌ یُحاسِبُ نَفْسَهُ؛ وَ ساعَةٌ یَتَفَکَّرُ فیما صَنَعَ اللّه ُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیهِ؛ وَ ساعَةٌ یَخْلُو فِیها بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلالِ؛ فَإِنَّ هذِهِ السّاعَةَ عَوْنُ لِتِلْکَ السّاعاتِ وَ استِجمامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَوْزِیعٌ لَها. (3)

شکیبایی پیشه کنید

در روایتی نقل شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: معنای صبر چیست؟ جبرئیل گفت: «اینکه در سختی صبر کنی همچنان که در [روزگار] آسایش صبر می کنی. در تهی دستی صبر کنی همان گونه که در هنگام توانگری صبر می کنی و در بیماری و گرفتاری صبر کنی همچنان که در زمان سلامت و عافیت صبر می کنی. [آدم صبور] از بلایی که به او می رسد، نزد مخلوق زبان به شکوه نمی گشاید». (4)

1- . ميزان الحكمه، ج 9، ح 15676؛ بحارالانوار، ج79، ص110، ح1.
2- . ميزان الحكمه، ج 7، ح 11193.
3- . ميزان الحكمه، ج 5، ح 7424؛ بحارالانوار، ج 12، ص 71.
4- . ميزان الحكمه، ج 6، ح 10090.

از گناهان خانه برانداز بپرهیزید

گناه همانند سمّی است که انسان را به نابودی می کشاند. انسان عاقل همان گونه که از غذای مسموم دوری می کند، باید از گناه هم بگریزد. گناه انواعی دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی انواع گناهان به دسته ای از گناهان، اشاره می کند که انجام آن سبب ویرانی بنیان خانواده می شود. حضرت می فرماید:

أَرْبَعٌ لاتَدْخُلُ بَیْتا واحِدَهٌ مِنْهُنَّ اِلاّ خَرِبَ وَ لَمْ یُعْمَرْ بِالْبَرَکَهِ: الْخِیانَهُ: وَ السَّرِقَهُ وَ شُرْبُ الْخَمرِ وَ الزِّنا. (1)

چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای درآید، حتما آن خانه ویران می شود و با برکت آباد نمی شود و برکت از آن می رود. [آن چهار گناه عبارت است از:] خیانت ورزیدن، دزدی، نوشیدن شراب و زنا.

به خواسته های افراد خانواده توجه کنید

از جمله مواردی که در استحکام بنیاد خانواده نقش فراوان دارد، توجه به خواسته های افراد خانواده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به مرد مؤمن می فرماید:

أَلْمُؤْمِنُ یَأْکُلُ بِشَهْوَهِ أَهْلِهِ، وَ الْمُنافِقُ یَأْکُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ. (2)

مؤمن با اشتهای خانواده خود غذا می خورد و منافق، خانواده اش با اشتهای او چیز می خورند.

1- . وسائل الشیعه، ج 28، ص 242.
2- . میزان الحکمه، ج 1، ح 650؛ بحارالانوار، ج 62، ص 291.

فصل چهارم: پیام های اجتماعی

منظور از پیام های اجتماعی، سخنانی است که چگونگی برقراری ارتباط با دیگران را بررسی می کند. این روابط می تواند میان افراد خانواده، خویشاوندان و به طور کلی افراد جامعه باشد. خانواده های امروزی گاه به دلیل رعایت نکردن برخی نکته های اجتماعی به ظاهر کوچک، آسیب های فراوانی می بینند. در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نکته هایی می توان یافت که هر چند عام و قلمرو آن گسترده است، ولی رعایت آنها، در بهبود روابط میان افراد خانواده بسیار مؤثر است.

خوش رو باشید

خوش رویی، بر محبت می افزاید و کینه را از دل می زداید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسْنُ الْبِشْرِ یَذْهَبُ بِالسَّخِیمَهِ؛ خوش رویی، کینه را می زداید». (1)

سلام کنید

اسلام به مسلمانان بسیار سفارش کرده است که هنگام دیدار با یکدیگر در ابتدا سلام کنید. سلام به معنای آرزوی سلامتی برای طرف مقابل است و این برخورد چنان ارزشمند است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ بَدَأَ بِالْکَلامِ قَبْلَ السلام فَلا تُجِیبُوهُ وَ قالَ ابْدَؤُوا بِالسلام قَبْلَ الْکَلامِ؛ هر که پیش از سلام کردن، سخن گفتن را آغاز کند، پاسخش را نگویید و پیش از سخن گفتن، سلام کنید». (2)

1- . کافی، ج2، ص103، ح6.
2- . اصول کافی، ج 4، ص 459، باب التسلیم، ح2.

از سخن چینی بپرهیزید

یکی از عادت های زشتی که می تواند روابط خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهد و در مواردی آرامش خانواده های خویشاوند را بر هم زند، سخن چینی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سخن چینی می فرماید:

أَبْغَضُکُمْ اِلَی اللّهِ الْمَشّاؤُونَ بِالنَّمِیمَهِ، الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الإِخْوانِ، الْمُلْتَمِسُونَ لِلْبُرَآءِ الْعَثَراتِ. (1)

منفورترین شما نزد خداوند کسانی هستند که سخن چینی می کنند. میان برادران جدایی می افکنند و در پی یافتن خطا و لغزش برای افراد بی گناه هستند.

از بهتان بپرهیزید

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَهً أَوْ قالَ فِیهِ ما لَیْسَ فِیهِ أَقامَهُ اللّهُ تَعالی یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی تلٍّ مِنْ نارٍ حَتّی یَخْرُجَ مِمّا قالَهُ فِیهِ. (2)

هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند یا درباره او چیزی بگوید که از آن مبراست، خداوند وی را در روز رستاخیز بر تلّی از آتش نگه دارد تا از حرف خود درباره او برگردد.

از بدگمانی و تجسس کردن در کارها بپرهیزید

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پرهیز کردن از تجسس می فرماید: «إِنّی لَمْ أوْمَرْ أَنْ أَنَقِّبَ عَنْ قُلُوبِ النّاسِ وَ لا أَشُقَّ بُطُونَهُمْ؛ من مأمور نیستم که دل های مردم را بکاوم و درونشان را بشکافم.» (3) آن حضرت در کلام دیگری، مردم را از گمان بد و تجسس در کارهای دیگران که ریشه بسیاری از مشکلات در خانواده هاست، برحذر می دارد و می فرماید: «اِیّاکُمْ وَ الظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَکْذَبُ الْحَدِیثِ وَ لاتَجَسَّسُوا؛ از گمان [بد] دوری کنید؛ زیرا گمان، دروغ ترین سخن است. به سخنان مردم گوش نکنید و تجسس و عیب جویی مکنید». (4)

1- . ميزان الحكمه، ج 2، ح 1781.
2- . ميزان الحكمه، ج 2، ح 1991.
3- . ميزان الحكمه، ج 2، ح 2344.
4- . ميزان الحكمه، ج 2، ح 2343.

به مجلس های سودمند بروید

یکی از ضرورت های زندگی خانوادگی و اجتماعی، گرد هم آمدن انسان ها است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خانواده ها و به طور کلی همه مسلمانان را به حضور در مجلس های سودمند تشویق می کند. آن حضرت محفل ها را سه گونه توصیف کرده است: پرسود؛ سالم و پژمرده. مجلس پرسود و غنیمت، مجلسی است که در آن یاد خدا باشد. محفل سالم، مجلسی است که خاموش و ساکت است و مجلس پژمرده آن است که به باطل پرداخته شود. (1) سپس در جایی دیگر می فرماید: «إِرْتَعُوا فِی رِیاضِ الْجَنَّهِ؛ در باغ های بهشت گردش کنید. » عرض کردند: ای رسول خدا ! باغ های بهشت چیست؟ حضرت فرمود: «مجلس های ذکر». (2)

پیوند خویشاوندی را تحکیم کنید

در روایت های اسلامی، از پیوند خویشاوندی به «صله رحم» تعبیر شده و اسلام بر حفظ و تقویت پیوند خویشاوندی، بسیار سفارش کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دراین باره می فرماید:

ما مِنْ خُطْوَهٍ أَحَبُّ إِلَی اللّه ِ مِنْ خُطْوَتَیْنِ، خُطْوَهٍ یَسُدُّ بِها مُؤمِنٌ صَفّا فِی سَبِیلِ اللّه ِ، وَ خُطْوَهٍ یَخْطُوها مُؤْمِنٌ اِلی ذِی رَحِمٍ قاطِعٍ یَصِلُها. (3)

هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی تر از دو گام نیست. قدمی که مؤمن با آن در راه خدا صفی را پر می کند و قدمی که مؤمن برای برقراری رابطه با خویشاوندی که از او بریده است، برمی دارد.

گره گشایی کنید

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به این پرسش که خداوند چه کسی را بیشتر از همه دوست دارد، فرمود: «أَنْفَعُ النّاسِ لِلنّاسِ؛ آن که به حال مردم سودمندتر است.» (4) همچنین ایشان انسان های

1- . میزان الحکمه، ج 2، ح 2388.
2- . میزان الحکمه، ج 2، ح 2386.
3- . شیخ مفید، امالی مفید، ص 11، ح 8.

4- . ميزان الحكمه، ج 2، ح 1320.

والامقام را کسانی می داند که افزون بر داشتن ویژگی های مثبت دیگر، به دیگران نیز کمک کنند. انسان باید بکوشد همواره برای خدمت به دیگران قدم بردارد و دیگران را دوست داشته و خیرخواه آنها باشد.

با یکدیگر سازگار باشید

زندگی خانوادگی بدون مدارا با اعضای آن امکان پذیر نیست. مدارا و سازش با افراد از چنان ارزشی برخوردار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن فرمود: «أَمَرَنِی رَبِّی بِمُداراهِ النّاسِ کَما أَمَرَنِی بِأَداءِ الْفَرائِضِ؛ پروردگارم همان گونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است». (1)

به سالمندان احترام بگذارید

از جمله درس هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تک تک افراد خانواده می دهد، احترام گذاشتن به سالمندان است. ارج نهادن و احترام گذاشتن به کهن سالان امری واجب است، به گونه ای که در بسیاری از روایت های اسلامی، احترام به انسان های مؤمن سالمند در ردیف احترام گذاشتن به پیامبر و خدا دانسته شده است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «اِنَّ مِنْ إِجْلالِی تَوْقِیرُ الشَیْخِ مِنْ أُمَّتِی؛ احترام نهادن به سالمند امت من، احترام به من است.» (2)

در زندگی مشورت کنید

اگر انسان در زندگی با مسائلی روبه رو شود که نتواند در مورد آنها تصمیم بگیرد، بهترین راه حل آن، استفاده از تجربه، علم و عقل دیگران است. مشورت در زندگی زناشویی، برخورد با فرزندان و همکاران و مانند آن می تواند چراغ راه آدمی باشد و او را به راه درست هدایت کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «لا مُظاهَرَهَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشاوَرَهِ؛ هیچ پشتیبانی قابل اعتمادتر از مشورت نیست.» (3) و در جایی دیگر نیز فرمود: «اَلْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِیرَ ذَا الرَّأیِ وَ تُطِیعَ أَمْرَهُ؛ دوراندیشی آن است که با صاحب نظر مشورت و به نظر او عمل کنی.» (4) نکته مهمی که در این حدیث به آن اشاره شده، مشورت با انسان های صاحب اندیشه است.

1- . کافی، ج 2، ص17، ح 4.
2- . کنز العمال، ح 6013.
3- . میزان الحکمه، ج6، ح 9875؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 342.
4- . میزان الحکمه، ج6، ح 9854.

مشورت با چنین افرادی سبب می شود که انسان کمتر دچار اشتباه، لغزش و پشیمانی شود.

بخشاینده باشید

در برخورد و روابط اجتماعی افراد با یکدیگر چهار حالت را می توان در نظر گرفت:

اول) انسان در حق کسی خوبی کند و او هم در حق آدمی خوبی کند.

دوم) انسان در حق کسی بدی کند و طرف مقابل هم مانند او رفتار کند.

سوم) انسان در حق کسی خوبی کند و طرف مقابل در حق او بدی کند.

چهارم) انسان در حق کسی بدی کند، ولی او در حق آدمی خوبی کند.

از این چهار حالت می توان نتیجه گرفت:

حالت اول: خوبی در مقابل خوبی که یک امر طبیعی است.

حالت دوم: بدی در مقابل بدی که این حالت را نیز می توان امری طبیعی برشمرد.

حالت سوم: بدی در مقابل خوبی که این عمل، زشت است و عقل و فطرت آدمی آن را نمی پسندد.

حالت چهارم: خوبی در مقابل بدی. این شخص، آدمی است که نه تنها اهل بخشایش و گذشت است، بلکه به جز بخشش، به او خوبی هم کرده است.

عذرخواهی کنید

نخستین راه برای جبران اشتباه پس از پشیمانی، عذرخواهی است. اگر هر کدام از افراد خانواده در مقابل دیگری بدی کند، باید پوزش بطلبد. همچنین نباید عذرخواهی را آن قدر به تأخیر بیندازد که دیگر سودی نداشته باشد. در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «شَرُّ

الْمَعْذِرَهِ حِینَ یَحْضُرُ الْمَوْتُ؛ بدترین پوزش، زمانی است که مرگ فرا رسد». (1)

1- . میزان الحکمه، ج6، ح 12122؛ بحارالانوار، ج77، ص 133، ح43.

از پرخوری بپرهیزید

در روایت های اسلامی به مسلمانان سفارش شده است که از پرخوری و انباشتن معده بپرهیزند؛ زیرا سلامت جسم و جان در گرو کم خوردن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ قَلَّ أَکْلُهُ قَلَّ حِسَابُهُ؛ هر که خوراکش کم باشد، کمتر حساب پس دهد. » (1) همچنین در جایی دیگر از ایشان نقل شده است:

مَنْ قَلَّ طُعْمُهُ صَحَّ بَطْنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ، وَ مَنْ کَثُرَ طُعْمُهُ سَقُمَ بَطْنُهُ وَ قَسا قَلْبُهُ. (2)

آن که غذا کم می خورد، معده اش سالم می ماند و صفای دل می یابد و هرکه پرخور باشد، معده اش بیمار و قلبش سخت می شود.

از خوابیدن بسیار بپرهیزید

رسول خدا صلی الله علیه و آله، پیروانش را از پرخوابی برحذر داشته است؛ زیرا آثار بدی در زندگی روزانه بر جای می گذارد و آخرت آدمی را تباه می سازد. ایشان دراین باره می فرماید: «اِیّاکُمْ وَ کَثْرَةَ النَّوْمِ فَإِنَّ کَثْرَةَ النَّوْمِ یَدَعُ صاحِبَهُ فَقِیرا یَوْمَ الْقِیامَهِ؛ از پرخوابی بپرهیزید؛ زیرا پرخوابی، صاحب خود را در روز قیامت تهی دست می گذارد». (3)

1- . مستدرک الوسائل، ج 16، ص 221، ح 19651.
2- . میزان الحکمه، ج 1، ح 579.
3- . میزان الحکمه، ج 13، ح 20914.

پاکیزگی را رعایت کنید

اسلام در سه مرحله به پاکیزگی توجه کرده است: مرحله اول، تمیز بودن و دوری جستن از آلودگی های ظاهری است که آن را می توان بهداشت نامید. در مرحله دوم، برخی از چیزها را نجس دانست و برخی را پاک، برخی را حرام و برخی را نیز حلال شمرد. درمرحله سوم، به پاکی روح و روان آدمی توجه کرد که این پاکی در کنار توحید، تقوا، ایمان و عمل صالح به دست می آید. ره آورد تمامی این پاکی ها، حیات طیبه یا زندگی پاک خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پاکی می فرماید:

تَنَظَّفُوا بِکُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللّه َ تَعالی بَنَی الْإِسْلامَ عَلی النَّظَافَهِ وَ لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلّا کُلُّ نَظِیفٍ. (1)

خودتان را با هر وسیله ای که می توانید، پاکیزه کنید؛ زیرا خدای متعال، اسلام را بر پایه پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نرود مگر کسی که پاکیزه باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پاکیزگی لباس می فرماید: «من اتّخذَ ثوْبا فلْیُنظّفهُ؛ هرکس جامه ای انتخاب کند [و پوشد]، باید آن را پاکیزه سازد.» (2) این سخن پیامبر آدمی را متوجه این نکته می سازد که حق لباس آن است که پاکیزه نگه داشته شود. حضرت به پاکیزگی خانه هم توجه می کرد و می فرمود: «زباله را شب در خانه های خود نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه ببرید؛ زیرا زباله، نشیمن گاه شیطان است». (3)

1- . میزان الحکمه، ج 13، ح 20329.
2- . میزان الحکمه، ج 5، ح 5764.
3- . میزان الحکمه، ج 14، ح 20324.

بخش چهارم: متون ادبی (مریم سقلاطونی و سیدعلی حسینی ایمنی)

ص:157

متن ادبی

ولادت

بوستان مهر

سال ها بود که زمین در حسرت باران حیات بخشی می سوخت و درمان تشنگی، سیاهی و تیرگی خود را از آسمان آبی انتظار داشت. سال ها بود که زمین به کویر خشک تعصبات و عقاید باطل و مرداب خرافات، تبدیل شده بود که ناگاه در شبی فراموش نشدنی، بارانِ رحمت الهی شروع به باریدن کرد و زمین تشنه را سیراب ساخت و گُلی زیبا، به نام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در کویر حجاز، شکوفا شد. تولد او، عطر دل انگیز ایمان را به مشام مشتاقان رساند و چشمه های جوشان معرفت را در سینه ها، جاری ساخت. آری با تولد او، کویر جهل و تعصب به بوستان مِهر و تفکر تبدیل شد. آن پیام آور الهی، در شهر مقدس مکّه و در خانواده ای مؤمن و خداپرست، در شب 17 ربیع الاول به دنیا آمد و جهانِ هستی را با وجود مبارک خود، منوّر کرد.

ستاره مکه

آن شب آسمان مکّه ستاره باران شده بود و ساکنان عرش و ملکوت برای تحویل دادن امانت خود به زمین آمده بودند. در همان زمان کنگره های کاخ کسرا فرو ریخت و آتشکده های فارس به خاموشی گرایید و به دنبال این تولد شیاطین و طاغوت ها گریختند و بت های جاهلی یکی پس از دیگری سقوط کردند. نور ایمان به سراسر دنیا تابید و پیام اسلام در قلب ها نفوذ کرد و بشر از چنگال ظلم و جهل، نجات یافت. آسمان ها و زمین امشب نورباران است. بر لب عرشیان از شوقِ گل،

عشق و سرور جاری است. زمین، گل باران و فضا سرشار از عطر مشک و عود است. شهر مکه، میلاد آخرین سفیر الهی، رسول حق و رحمت را انتظار می کشد؛ آن که نقش نگین انبیا است. ناگاه در این فضای پر از عطر و نور، خداوند دسته گلی را به آمنه عطا نمود و زمین و فلک غرق سرور و شادی شد و ملائکه فوج فوج برای عرض تبریک به زمین آمدند.

طلوع محمد صلی الله علیه و آله

... و محمد(ص) آمد: وقتی ظلمت، چادر جهالت را بر گستره حجاز پهن کرده بود؛ وقتی هُبَل و لات و عُزّی، معبود بودند و آستان شان مسجود انسان های بی خبر؛ وقتی سینه سرد خاک بیابان از نادانی پدران جاهل، حجله عروسی دختران احساس بود؛ وقتی سیاهی زغال از ستم تازیانه بوجهل و بولهب و بوسفیان، بر پیکر بلال و عمار و سمیّه رنگ می باخت؛ وقتی زمین از کفر، ظلمتکده شده بود و کِبر و نخوت حاکم بر آن؛ وقتی زمان خجالت زده گذر خویش بود؛ وقتی امارت رفیع خلیفهاللّهی بشر از نادانی به حضیض «اولئک کالانعام بل هم اضلّ» سقوط کرده بود؛ وقتی چشم بصیرت دل، از حدقه بیرون زده بود و خُرافه و جهالت یکه تازی می کرد؛ وقتی تعصبات نژادپرستی، شرافت و انسانیتِ انسان را زیر سُمّ ستوران قوم گرایی پامال می کرد؛ وقتی کرامت انسانی به باد فنا رفته و جایگزینش، رنگ و خون نژاد شده بود؛ وقتی بر حُرمت انسانیت چتر تاریکی گسترده و بر چهره دل آویز تقوای الهی پرده حجاب کشیده شده و به جایش قبیله گرایی و ایل مندی امتیاز گشته بود.

هفده ربیع از راه می رسد.

در بامداد این روز از ماه خُرّم، ناگهان خورشیدی جهان افروز از خانه عبدالله بن عبدالمطلب طلوع می کند. خورشید فلکی در هفده ربیع سال عام الفیل با طلوع محمد، شرم از طلوع دارد. خاتون آل هاشم، احمدش نام می نهد. اینک آفتاب عالم تابِ محمد طلوع کرده تا یخ های ظلمت را آب کند. پسر نازنین آمنه، مصطفای الهی است. حتی دامن حلیمه سعدیه هم بر خود می بالد که بر آن، خورشید احمد فرود آمده است... و این چنین بود که مشرق پاکی به قدوم مبارک محمد زینت

یافت. او زاده شد تا آنچه حُسن الهی است، معنا و مصداقش را بیابد. جوانمردی واژه ای است که با طلوع نور او جان گرفت. او امینی است که نظیر ندارد؛ تا جایی که خدیجه، ثروتمندترین زن عرب سرمایه اش را به او می سپارد. او برگزیده خاص خداست برای زدودن تاریکی و ظلمت. آفتابی که موجب می شود یخ های سرد ستم ذوب گردد.

حلاوت نور

محمد طلوع می کند تا بر عالم روشنایی و نور بپاشد. او طلوع کرد تا حلاوت و شهد شکرین انسانیت را بازگرداند. او طلوع کرد تا جهالت و تاریکی از قلوب رخت بربندد و بندگی لات و عزّی به قهقرای ذلت سقوط کند. او طلوع کرد تا کرامت دخترانِ احساس به قلوب پدران بازگردد. او طلوع کرد تا تازیانه نخوت و غرور به چهره بوسفیان و بوجهل برگردد. او طلوع کرد تا بُتِ شکوهِ بوجهل و بوجهلیان و بوسفیان و بوسفیانیان برای همیشه بشکند و فرو ریزد. او طلوع کرد تا «تبت یدا ابی لهب ٍ و تب» تحقق یابد. او طلوع کرد که شرافت انسانی بلال و سمیه و عمار جایگزین رنگ و نژاد و خون شان شود. او طلوع کرد تا پرهیزکاری و تقوای الهی رخ بنماید و جهل قبیله گرایی رخت بربندد. او طلوع کرد تا ختم رسولان باشد و خاتم رسولان. او طلوع کرد تا آیه آیه قرآنش، برنامه زندگی فرزندان آدم باشد برای همه اعصار. او طلوع کرد تا اهل بیتش را کشتی نجات بشر قرار دهد و چراغ هدایت از گمراهی. او طلوع کرد تا کعبه را حلقه وحدت قرار دهد و صفوف جماعت را زنجیره انسجام و یک پارچگی. و این چنین بود که محمد طلوع می کند.

نمونه خوبی

یک:

گفته اند: چشمان درشت مشکین سرمه کشیده تان در میان چهره نورانی سفید متمایل به سرختان، نگاه مخاطب را متوقف میکرد، و من می پندارم نگاه ها برای همیشه تاریخ و در همه جغرافیای انسانی به شما دوخته و در شما مانده است. گفته اند: سینه ای فراخ داشته اید،

و من وسعت دریا را میبینم که بدیها در او پاک میشود، اگر به او برسد!
گفته اند: شما چنان با صلابت راه میرفتید که گویی در سرازیری حرکت می کنید، و من میگویم این صلابت و شکوه بعد از شما در سرازیری تعظیم و تکریم و احترام افتاده است. گفته اند: اگر متوجه کسی می شدید، با تمام بدن به سوی او رو می کردید، و من می گویم وقتی کسی به محمّد صلی الله علیه و آله اندکی رو کند، بداند که این همه هستی است، که با هه هستی اش به او رو خواهد کرد.

دو

گفته اند: صدای زیبایی داشته اید که پیوسته اندوهگین می نمود، و من می میرم که بگویم این درد و حزن انسانهای درد کشیده تاریخ است که در صدای محمد صلی الله علیه و آله گم نگشته و خاموش نشده است. گفته اند: هنگام اندیشه، سکوتی طولانی داشته اید، و من می گویم این سکوت است که هنگام اندیشه محمد صلی الله علیه و آله اندیشمند است وخاموش مرده است. گفته اند: جز به ضرورت سخن نمی گفته اید، و من می اندیشم کاش ضرورت دوام داشت تا داغ این همه سؤال بی جواب به دلمان نمانده بود.

سه

گفته اند: شانه هایی پهن داشته اید، و من خجالت می کشم که بگویم برای کشیدن بار امانتی است که انسان ظلوم جهول برداشت و نتوانست، و شما مهربانانه از دوش او برداشتید تا انسان برای همیشه رشک فرشتگان گردد. گفته اند: خداوند را بر نعمت هایش، هر چند اندک بود، سپاس میگفتهاید، و من شک ندارم که خداوند از اینکه آبروی انسان را در برابر همه غیرانسان خریده اید، از شما سپاسگزار است! گفته اند: آن گاه که خشمگین می شده اید، رو بر می گردانده اید و زمانی که شادمان میگشتهاید، چشمان خود را فرو می انداخته اید، و من مانده ام که چرا ما که شما را دوست داریم، عکس این را عمل می کنیم؟ ! گفته اند: اگر کسی شما را یکبار می دید، تحت تأثیر ابهت و شکوه و جلالتان واقع میشد، و من به او حق می دهم که در برابر همه خوبی ها کم بیاورد و دست و پایش را گم کند. گفته اند: حتی در

رعایت حقوق دیگران، پیاز و سیر را تناول نمیفرمودید تا مبادا به دیگران آزاری رسد، و من حسرت سیر و پیاز را در ذرّه ای توجه شما، می فهمم.

چهار

گفته اند: در رفتار، باحیاترین انسانها بوده اید. و من می دانم که حیا نیز به حیای شما غبطه می خورد. و قرآن به وقت ستایش می گوید: شما نمونه تمام خوبی ها هستید: «بی گمان فرستاده خداوند برای شما نمونه ای نیکوست، برای آن کس (از شما) که به خداوند و به روز بازپسین امید دارد و خداوند را بسیار یاد می کند». (احزاب: 21) مهربانی شما، مردم را غلام حلقه به گوشتان کرد: «پس با بخشایشی از (سوی) خداوند با آنان نرمخویی ورزیدی و اگر درشت خویی سنگدل می بودی، از دورت می پراکندند...». (آل عمران: 159) وضع پریشان و جهل مردم بر شما دشوار میآید: «بی گمان پیامبری از (میان) خودتان نزد شما آمده است که هر رنجی ببرید بر او گران است، بسیار خواستار شماست، با مؤمنان مهربانی بخشاینده است». (توبه: 128)

پنج

در سرشت خود به بردباری و گذشت آراسته بودید، با اینکه بر انتقام قدرت داشتید: «گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان». (اعراف: 199) مردم به دلیل زهد و رویگردانی از دنیا، دوستتان داشتند: «و به آنچه با آن دسته هایی ازآنان را بهره مند گردانده ایم، چشم مدوز. آراستگی زندگی این جهان را (به آنان داده ایم) تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایاتر است». (طه: 131) در راه افراط بر تعلیم قرآن، مهربانانه توبیخ(!) شدید: «ما قرآن را بر تو فرونفرستاده ایم که به رنج افتی». (طه: 2) و در راه ایستادن در نماز، پاهای مبارک تان متورم میشد، و در جواب خرده گیران میفرمودید: من باید سپاس گزار پروردگار باشم، آن گاه پذیرفتند و پسندیدند: «و پاره ای از شب را بدان (نماز شب) بیدارباش که (نمازی) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ستوده برانگیزد». (اسراء: 79) و در یک کلام چنان اخلاقی داشتید که از دید خداوند نیز عظیم است: «و به راستی تو را خویی است سترگ». (قلم: 4)

حکایت (1)

صلوات سبب شفاعت پیامبران

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: پدرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد، در حالی که مهیای خواب بودم. حضرت فرمودند:ای فاطمه نخواب مگر بعد از آنکه چهار عمل را به جای آوری. اول اینکه: ختم قرآن کنی، دوم آنکه: پیامبران را شفیعان خود گردانی، سوم اینکه، مؤمنان را از خود خشنود گردانی، چهارم آن که: حج عمره کنی. حضرت این را فرمودند و اقامه نماز کرد و من صبر کردم تا نماز پدرم تمام شد. سپس پرسیدم یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به چهار چیزی امر فرمودید که در این مدت زمان قدرت انجام آنها را ندارم. پدرم تبسم کردند و فرمودند: هرگاه سه مرتبه سوره «اخلاص» را بخوانی گویا ختم قرآن کرده ای، و هرگاه صلوات بفرستی بر من و پیامبران پیش از من همه ما شفیعان تو خواهیم بود و هرگاه برای مؤمنین استغفار کنی پس تمامی ایشان از تو خشنود می شوند، و هر گاه بگویی «سبحان الله و الحمدلله و الله اکبر» مثل این است که حج و عمره انجام داده باشی.

بوی عطر

مرحوم آخوند ملاعلی همدانی(ره)، حکایت نموده اند که: روزی پیرمردی جهت حساب خمس و زکوه، پیش من آمد، متوجه شدم که از آن پیرمرد بوی عطر عجیبی به مشامم می رسد که تا به حال نظیر آن را استشمام نکرده ام. از او پرسیدم از چه عطری استفاده می کنی؟ گفت: حضرت آیت الله، این بوی خوش، قصه ای دارد که تاکنون آن را برای احدی نقل نکرده ام. اما چون شما آقای ما هستی، برایتان تعریف می کنم. قصه این است که شبی در عالم خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نمودم. در حالی که آن حضرت نشسته بودند و حدود ده یا بیست نفر اطراف ایشان حضور داشتند و من هم در آن مجلس بودم. حضرت فرمودند که: کدامیک از شما بر من زیاد صلوات می فرستید؟ می خواستم بگویم که من زیاد صلوات می فرستم، اما ساکت شدم. بار دوم پرسیدند: باز هم کسی پاسخ نگفت. برای بار سوم حضرت

1- . حکایت های شنیدنی از فضائل و آثار صلوات.

فرمودند: کدام یک از شما بر من زیاد صلوات می فرستد؟ می خواستم بگویم من، که با خود فکر کردم شاید دیگران بیشتر از من صلوات می فرستند. پس آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شده و خطاب به من فرمودند: شما بر من زیاد صلوات می فرستی، و لبان مرا بوسید.

صدقه زبان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:ای مردم، با اطاعت خدا، به خدا نزدیک شوید تا اینکه خداوند شما را به خیر برساند... و از مال های خودتان در حقوق لازمه انفاق کنید. در این حال، مردم بلند شدند و عرض کردند« ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدن ما ضعیف است، و مال و منالی هم نداریم که بذل و بخشش کنیم، پس چه کنیم؟ حضرت فرمودند: صدقات قلبی و زبانی بدهید. باز مردم سؤال نمودند: چگونه صدقه بدهیم؟ حضرت فرمودند: صدقات قلبی، این است که محبت خدا و محمد رسول خدا و علی ولی خدا، و همه کسانی که برای قیام در راه دین خداوند انتخاب شده اند (ائمه معصوم علیهم السلام) و محبت شیعه آنها و کسانی را که از دوستداران شیعیان هستند در دلتان ایجاد کنید. اما صدقات زبان، این است که مشغول به ذکر خداوند باشید و صلوات بر محمد و آلش بفرستید، زیرا خداوند، شما را به واسطه این اعمال، به بهترین درجات می رساند.

صلوات و رنج شیطان

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راهی عبور می کرد. در اثنای راه شیطان را دید که خیلی ضعیف و لاغر شده است. از او پرسید: چرا به این روز افتاده ای؟ گفت: یا رسول الله، از دست امت تو رنج می برم و در زحمت بسیار هستم. پیامبر فرمودند: مگر امت من با تو چه کرده اند؟ گفت: یا رسول الله، امت شما شش خصلت دارند که من طاقت دیدن و تحمل این خصایص را ندارم. اول اینکه هر وقت به هم می رسند سلام می کنند. دوم اینکه با هم مصافحه می کنند. سوم آنکه، هر کاری را که می خواهند انجام دهند ان شاءالله می گویند، چهارم از این خصلت ها آن است که استغفار از گناهان می کنند، پنجم اینکه تا نام شما را می شنوند صلوات می فرستند، و ششم آنکه ابتدای هر کاری «بسم الله الرحمن الرحیم » می گویند.

عاجزترین مردم

پیامبر خدا فرمودند: دوست دارید شما را به بخیل ترین، کسل ترین، عاجزترین، دزدترین و جفاکارترین مردم راهنمایی کنم؟ آری ای رسول خدا، دوست داریم. حضرت فرمودند: بخیل ترین مردم کسی است که هنگام ملاقات با مسلمانی به او سلام نمی کند، کسل ترین مردم کسی است که در عین صحت و سلامتی و فراغت خاطر، خدای خود را حمد و ستایش نمی کند، دزدترین مردم کسی است که از نمازش می دزدد... و جفاکارترین مردم کسی است که نام مرا بشنود و صلوات بر من نفرستد، و عاجزترین مردم کسی است که قدرت و توانایی دعا کردن را ندارد.

توصیه امام رضا علیه السلام

در ذیل آیه «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و اولئک اصحاب الجنه هم فیها خالدون» (بقره: 82) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که: اسبی در مقابل حضرت رضا علیه السلام حاضر بود و جماعتی از مردم ایستاده بودند و نمی گذاشتند آن حضرت بر اسب سوار شود. آن اسب بسیار شرور بود. پسر بچه ای هفت ساله جلو آمد و عرض کرد: اجازه بفرمایید من بر این اسب سوار شوم. امام فرمودند: چگونه می توانی سوار شوی، در حالی که این اسب شرور است؟ عرض کرد: من صد صلوات می فرستم و ولایت شما را بر خود تازه می کنم و سوار می شوم. سپس حضرت اجازه فرمودند. پس آن پسر بچه به قدری اسب را دوانید که به شدت عرق کرد.

زیرنویس ها

از پیامبر بیاموزیم

- از علما سؤال کنیم، با فقرا همنشین شویم.
- هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه برویم.
- در سلام کردن از یکدیگر سبقت بگیریم.

- با مردم چنان معاشرت کنیم که گویی عزیزترین فرد برایمان است.
- اهل سکوت باشیم و تا ضرورت نباشد، حرف نزیم.
- اگر از کسی خطایی سر زد، آن را نقل نکنیم.
- هرگز سخن کسی را قطع نکنیم، مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید.

- با فقرا زیاد نشست و برخاست کنیم و با آنان هم غذا شویم.
- هرگز کسی را حقیر نشماریم.
- هرگز کسی را دشنام ندهیم و یا به لقب های بد صدا نکنیم.
- هرگز اطرافیان و بستگان خود را نفرین نکنیم.
- هرگزدنبال عیب مردم نباشیم.
- جسارت دیگران را تحمل کنیم و بدی را به نیکی جواب دهیم.
- از بیماران عیادت کنیم اگرچه در دور افتاده ترین نقطه شهر باشد.
- دوستانمان را به بهترین نام هایشان صدا بزنیم.
- در عهد و پیمان مان با مردم وفادار باشیم.
- هرگاه چیزی به فقیری می بخشیم با دست خودمان ببخشیم.
- هرگز جواب رد به درخواست کسی ندهیم مگر آنکه برای معصیت باشد.
- به سالخوردگان احترام کنیم و با کودکان مهربان باشیم.
- همواره متبسم باشیم.
- به بهانه مزاح و خنداندن، حرف لغو و باطل نزنیم.
- هیچ خصلتی برایمان منفورتر از دروغگویی نباشد.
- بهترین لباس هایمان را روز جمعه بپوشیم.
- همیشه با وضو باشیم و هنگام وضو گرفتن مسواک بزنیم.
- تا زمانی که گرسنه نشویم غذا میل نکنیم و قبل از سیر شدن، از خوردن دست بکشیم.

- قبل از وارد شدن به خانه، اجازه بگیریم.

- اوقات داخل منزل را به سه بخش تقسیم کنیم: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خودمان باشد و وقت خودمان را نیز با مردم قسمت کنیم.

ص:166

عید مبعث

متن ادبی/ شعر/ زیرنویس

او از نور می آید

اگر بگویم ستاره ها با قدوم او بر تاج آسمان سنجاق شده اند، اغراق نکرده ام و سخن به گزافه نگفته ام. او از نور می آید و راه آسمان ها را بیش از هر کس دیگر می داند. او می داند سوختن، نخستین گام خورشید بودن است، و او برای کاینات دل سوزترین است. در میان تعصب های خشک و خشن، چهل سال مهربانی مشق کرده و هم دردی کرده با دخترانی که محکوم شدند در وادی تاریکی بپوسند و خاک شوند.

لطافت و زلالی روح او زبانزد است. دست هایش اگر به آسمان بروند، باران رحمت می آورند. نگاه او درخت ها را بارور می کند و چشمه ها را به جوش می آورد.

او از نور می آید و می داند هر چشمی تاب دیدن خورشید ندارد. می داند شهر آشیانه خفاش هاست. آرام می آید تا شهر را روشن کند. «قولو لااله الا الله تفلحوا» بر لب دارد و می تابد بر بام زمین.

تا مردم آب زلال را باز شناسند از آبی که شتران آلوده اش کرده اند. مردمِ در حال جنگ بر سر هیچ و پوچ، روز خوش ببینند و در کنار هم آرام و آسوده زندگی کنند. به هم دروغ نگویند که دروغ و جنگ از تاریکی می آید. تاریکی نفاق به بار می آورد و فرزندان آدم را نسبت به هم، سرد می کند. نادانی در تاریکی زاده می شود.

او از نور می آید تا مردم شهر درمان دردهای کُشنده خود را زودتر بیابند. تا به جای وهم و خیال، سهم شان آگاهی و یقین باشد.

بخوان محمّد صلی الله علیه و آله !

بخوان به خون بسته انسان، اینک ای محمّد صلی الله علیه و آله !

حرا نورباران است و محمّد صلی الله علیه و آله حیران، و چنگ وحشیِ شب، گشوده بر دشت مکه و او هر لحظه چنین می شنود: «بخوان محمّد، بخوان!» و محمّد صلی الله علیه و آله همچنان لرزان، چشمان گشوده بر نور و لب خشکیده از حیرت: «من خواندن نمی دانم».

و صدا فریاد بر می آورد که: «بخوان به نام پروردگارت !»

این چه آشوب است اینک که بر پاست در جان محمّد، که چنین مضطرب از کوه فرود می آید !

یا محمّد، خجسته باد برانگیختگی ات به رسالت و صلوات بر تو و خاندانت.

محمّد صلی الله علیه و آله فرود می آید، با شور دعوت.

می آید با بار سنگین هدایت بر دوش.

آن نگار به مکتب نرفته می آید تا پیامبر بزرگ بشر بخوانندش.

از فراسوی کوه نور، دسته دسته فرشته به مبارک باد آمده اند که هیچ پیام رسالتی، این چنین با شکوه نبوده است.

و از همان روز، جبرئیل امین خود را برای پیشواز از معراجی بزرگ مهیا می کند، تا پذیرای این پیام آسمانی باشد.

و بت پرستان، عرق ریزان از تداوم کاری پوچ، اینک نوری، چشم هایشان را خیره کرده است؛

امّا چرا عبوس می نگرندش؟

محمّد ! بگو، بگو پیام پروردگارت را که امروز بر جانت نثار کرد.

بگو که ای شب پرستان بی شوکت ! من آمده ام؛ در دستانم بال پرواز که بسپارمشان به شایستگان، تا پرده براندازم و باز گویم راز جهل شمایان را.

دست نگه دارید ! پیغام آسمانی بر لبان من است.

دختران زنده به گور جهل تان را برخیزانید. به راستی هیچ فراموشی نیست اینک؛ بلال برادر من است و برده هاتان برادران شما نیز. پیام آور لحظه های زلال.

پیامبر، پی در پی از سرچشمه وحی نوشید و آفتاب، در ثانیه های معلق و معطر و باران خورده، شکفته تر از پیش گل می کرد و سر شاخه های احساس، سرشار از شکوفه های شبنم نور می شدند و پیامبر، به فراگیرترین حادثه تاریخ مبعوث می شد.

بی تابی زنی در دامنه کوه، اشتیاق همسری در سراشیبی اشک و شوق و لبخند، می رفت تا به اقیانوس بی حد و مرز پیامبر بپیوندد.

پیامبر سربلند از آفتاب، برون آمد و از صخره های سرسخت، با گام هایی ملایم و موزون تر از باران به راه افتاد، تا در کنار تشنگی خدیجه، عشق را سیراب از زمزمه گوارای آسمانی خویش کند؛ که «عشق، جریانی است خنک در سحرگاهی خشک برای کامی تشنه، جریانی خیس که چشمان خسته گرفتار شب را می شوید.

که عشق فرصتی است تا جامه خودی از تن به در آید و در زلال آئینه، تصویر بی خودی نقش بندد».

پیامبر روشنی، پیوسته و پی در پی، خویش را چون سایه ای همراه و همدم خویش می دید. آنچه را که با زبان زمزمه می کرد، از دل می شنید.

پیامبر ایستاد و تکیه بر عصای موج دار موسایی اش زد و با تبسمی به خواب رفت و چون به خویش آمد، محو در نگاه دریایی خدیجه، غوطه در شوریدگی سرشار خویش می زد و از عشق می سرود.

و پیامبر چون خوب نگریست، با بی تابی تاول خورده اشک هایش هم نوا و هم آهنگ شد. دلی شوریده داشت و سری شوریده تر. که او پیام آور لحظه های زلالی و روشنی بود؛ برای لحظه های روشنی جو، برای لحظه های به خواب غفلت رفته.

محمّد صلی الله علیه و آله آمد، تا بلال و ابوذر و مقداد و عمار و یاسر، سر از پای نشناسند و سرمست از شمیم زلال «لا اله الا اللّه و محمّدٌ رسول اللّه » شوند.

محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شد، تا ریشه های یقین را در ذهن خشک و خاک آلوده انسان جاری کند و معرفت و بینش و ایمان را به بار نشاند و شاخه های نیایش و شکوه و تماشا را شکوفه پوش کند.

هر شب که پر شکوفه شده روی آسمان

در چشم من شکوفه وش آید خیال یار

محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شد، تا قلب های عاشق را به تکاپو وا دارد و چشم های مشتاق را به تماشای روشنی رهنمون شود.

محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شد، تا جاهلیت جنون زده انسان را در بن بست نیستی مدفون کند و کوچه های دلتنگ را منتهی به گل و آبشار و نور کند. محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شد، تا خورشید، بر فراز مکه چرخ زند و چرخ، تا خواب مقدس خدیجه تعبیر شود.

و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شد، تا تمام ستارگان، خود را به حبل المتین دامنش بیاویزند و در پناه روشنایی او سوسو زنند.

شعر

امین خدا

سعدی

کریم السجایا جمیل الشیم نبی البرایا شفیع الامم

امام الرسل، پیشوای سبیل امین خدا، مهبط جبرئیل

شفیع الوری، خواجه بعث و نشر امام الهدی، صدر دیوان حشر

کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب خانه چند ملت بشست

چو عزمش برآهخت شمشیر بیم به معجز میان قمر زد دو نیم

چو صیتش در افواه دنیا فتاد تزلزل در ایوان کسری فتاد

به لاقامت لات بشکست خرد به اعزاز دین آب عزی ببرد

نه از لات و عزی برآورد گرد که تورات و انجیل منسوخ کرد

شبی بر نشست از فلک برگذشت به تمکین و جاه از ملک برگذشت

چنان گرم در تیه قربت براند که در سدره جبریل از او بازماند

بدو گفت سالار بیت الحرام که ای حامل وحی برتر خرام

چو در دوستی مخلصم یافتی عنانم ز صحبت چرا تافتی؟

بگفتا فراتر مجالم نماند بماندم که نیروی بالم نماند

اگر یک سر مو فراتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

نماند به عصیان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو

چه نعت پسندیده گویم تو را؟ علیک السلام ای نبی الوری

ایها الرسول

محمود ژولیده

امروز قلب عالم و آدم حرای توست

این کوه نور شاهد حرف خدای توست

ص:170

مکه دگر برای بزرگیت کوچک است

فریاد کن رسول که دنیا برای توست

اقرأ باسم ربّک یا ایها الرسول

قران بخوان امین که همین آشنای توست

لات و هبل برای تو تعظیم کرده اند

وقتی که قلب سنگی عُزی فدای توست

خورشید و ماه بین دو دست تو دل خوشند

یعنی تمام تکیه عالم عصای توست

بعد از هزار سال دگر می شناسمت

وقتی که جای جای دلم رد پای توست

فریادتان تمام زمین را گرفته است

امروز هر چه می شنوم از صدای توست

آفتاب بی شفق

مهدی جهاندار:

ای بلند آفتاب بی شفق

صبح روشن ای ستارۀ فلق

قل أعوذُ ای کسی که عاشقی

در پناه دل ز شرّ ماخَلَق

کیست این؟ برادر تو جبرئیل

می زند کلون خانه تقّ و تق

سینه سینه مژدهٔ پیمبران

خندهٔ فرشتگان طبق طبق

مصطفی بخوان به نام آفتاب

مصطفی بخوان به نام اهل حق

نون والقلم؛ به مکتب آمدی

نانوشته ها ورق ورق ورق

ص:171

مصطفی بخوان و مصطفی بخوان

مست حق تویی، جهان چه مُستحق

در سکوت چشم های منتظر

در قنوت دست های بی رمق

مصطفی بخوان که خواندنت خوش است

إقرَأ باسم ربّک الذی خَلق.

عید مبارک

هادی ملک پور

در صدف پنهان مکن این قدر مروارید را

عاشقان بگذار خوش باشند روز عید را

با وجود تو دگر جایی برای ماه نیست

آسمان با دیدنت گم می کند خورشید را

می کشانی کهکشان ها را به دنبال خودت

مشتری چشم هایت کرده ای ناهید را

می شکوفد چهره تو غنچه را در بوستان

شانه هایت می نوازد شاخه های بید را

کوهی و آتش فشان عشق جاری می کنی

یا به لب ها آیه های محکم توحید را

در بشر یک عمر امید رهایی مرده بود

آمدی تا زنده گردانی تو این امید را

من به لطف تو یقین دارم، دلم یک رنگ نیست

ذبح خواهم کرد پای این یقین تردید را

زیرنویس

 بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حادثه ای بسیار بزرگ در سرنوشت هدایت بشری است.

 اصل بازگشت به وجدان و بیداری یکی از اهداف والای بعثت پیامبر است.

 امام علی علیه السلام : خدا، پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته های دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین ناپایدار بود.

 توحید، اصلی ترین و مهم ترین پیام بعثت است.

 بعد از بعثت رسول گرامی اسلام، اصول و ارزش های جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزش های انسانی و الهی تبدیل شد.

 بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله منشأ تمدن بزرگ اسلامی است.

 بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اساسی ترین و محوری ترین امر برای تربیت انسان ها بوده و تکمیل مکارم اخلاقی و ارزش های انسانی و اسلامی از ثمرات این روز بزرگ است.

 وحدت بارزترین ویژگی بعثت رسول خدا است.

 عیدمبعث، روز رستاخیز اندیشه ها، روز روییدن و برخاستن مبارک !

 یکی از اهداف بعثت رسولان الهی به ویژه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فراهم کردن شرایط برای قیام مردم به عدل و داد است.

 بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عالی ترین موهبتی است که پروردگار عالمیان به بشر ارزانی داشته است.

 هدف بعثت، نجات انسان است.

 سال روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روز بزرگی برای تاریخ و بشریت است.

 بعثت در حقیقت، نقطه آغازین اسلام است.

 به فرمان خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله مأمور شد مردم را به سوی پروردگار خویش بخواند؛ پروردگاری که جهان و انسان را آفرید و آنچه را نمی دانست، به او آموخت.

 قرآن کریم، سند جاودانگی بعثت است.

- بعثت، همزاد قرآن است و با قرآن آغاز می شود.
- سلام بر بعثت؛ روز برانگیخته شدن خاتم رسولان و نقطه تحول انسان.
- درود بی پایان خداوند بر مردی که از تبار ابراهیم بود، آن سان که بت و بتخانه را شکست.
- هستی ما نثار تو، ای پیام آور رحمت و صاحب خلق عظیم !
- بعثت پیامبر، باران ناگهان رحمت بود که با قطره های خود این بوستان غمناک را نمناک کرد و شکوفه های لب فروبسته را شکوفا ساخت.

 با بعثت پیامبر، زمین و اهل آنکه بر اثر جهل و خرافات پیر شده بود، شاد شد و جوانی یافت و کائنات، وجودی تازه یافت.

 بعثت نور و تابش فروغ شمع الهی، جان ها را روشن و تن ها را بهاری کرد و شاخه شاخه گل پرورید و گلستان پدید آورد و بهار آفرینش آغازشد.

رحلت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

متن ادبی / حکایت / شعر و زیرنویس

متن ادبی

حرمت حضور

به حرمت حضور فاطمه علیها السلام، آرام، در خانه را می کوبی؛ این بار صدای در زدن ملک الموت، آهنگی دیگر دارد. به میهمانی رسول آمده ای؛ آمده ای تا او را به معراج ابدی ببری. کمی درنگ کن؛ اینکه با تو سخن می گوید، امین آسمان ها و زمین، جبرئیل است. می دانم که برای تو نیز دشوار است تا زیر باران اشک های فاطمه علیها السلام، جان نبی را بستانی. می دانم که تو نیز سر به زیر افکنده ای تا چشمانت هم سو با غم چشمان زهرای اطهر علیها السلام نباشد؛ اما گویا چاره ای نیست و زمان پر کشیدن.

محمد صلی الله علیه و آله فرا رسیده است. برادرم. ملک الموت! می خواهی از کجا آغاز کنی؟ تمامی وجود رسول اللّه در راه حق ذوب شده است، چشمانش، نور خدا را در معراج دیده، زبانش با خدا سخن گفته و کلام او بر آن جاری بوده، قلبش، محل نزول کتاب خدا بوده و پاهایش، راه های آسمانی را بهتر از مسیرهای زمینی پیموده است. آه چه دشوار است تاب آوردن این لحظه اندوهناک!

آیا می دانی بعد از او، با فاطمه عزیزش چه خواهند کرد؟ می دانی این در را که تو بی اذن زهرا علیها السلام از آن عبور نکردی، به آتش جهل و کینه خواهند سوزاند و دستان علی مرتضی علیه السلام را که با دستان رسول صلی الله علیه و آله انس دیرینه داشت، به بند خواهند کشانید؟ آیا می

دانی پس از رسول خدا، بر پاره های تن او چه خواهد گذشت؟ می دانی که چگونه قامت رعنای فاطمه را به خمیدگی می نشانند و جایگاه بوسه های رسول را به کبودی می نمایند؟ کوچه های مدینه، پس از این برای من هم غریب می شود و اهل بیت رسول

اکرم صلی الله علیه و آله از آن هم غریب تر! نگاه کن که چگونه فاطمه علیها السلام با تمام دلتنگی هایش سر به زیر افکنده تا تو در تلاقی چشم هایش، در کارَت درنگ نکنی! برخیز و جان عزیزترین و مقرب ترین بنده خدا را بستان!

روح محمد صلی الله علیه و آله از ازل، آسمانی بود؛ این چند صباح را هم که بر زمین هبوط کرد، برای هدایت خلق بود و بس!

اندوه عالم

در روزگاری که «کرامت انسانی» به تاراج «قومیت» می رفت. در آن زمان که «عبودیت» را عفریت «جهالت»، به برهوت «شرک» رانده بود و شکوفه های «عاطفه»، ناشکفته در گور «نخوت» دفن می شدند و شعر و شراب و شهوت، متاع بازار «عکاظ» بود، آمدی؛ با دست هایی از بوی بهشت با نگاهی به وسعت عشق و تبسّمی به زیبایی محبت و هدیه ای آوردی، به گرآن قدری «توحید». و چه پُر بها بود لحظه های با تو بودن! بردباری تو، مرهم زخم های دیرینه ما بود، کلامت، شفای دردِ نادانی ما، دست هایت سایه بان بی یاوری، و هستی ات، بهانه آفرینش ما. و امروز، یارانت تلخ ترین جرعه ها را از ظرف زمان می نوشند و سنگین ترین اندوه عالم را بر شانه های دل می کشند. نبودنت، بینش های نهان شده نفاق را بر جگر سوخته خاندانت می نشاند.

فقدان تو، فرصت فوران فتنه های کمین گرفته در پس پوسته های تظاهر است. دردآور است که ثمر سال ها جَهد و جهاد تو، به ارزانی، گرفتار چنگال طمع می شود و وجدان های خفته در آغوش عافیت خواهی را، فریاد بیدارگر وارثان بر حق تو به انصاف و عدالت می خواند، امّا پاسخی جز نگاه های سنگین و بی اعتنا و پژواک سکوت مرگ بار نمی گیرد. باکی نیست؛ روز داوری در پیش است و پروردگارت بر مرصاد ستمگران. گفتی، صحیفه و قلمی بیاورند تا راه و رسم هدایت را به فرمانت در آن بنگارند؛ امّا به بهای گمراهی امّت، از امر تو سرباز زدند و از وصیت بازت داشتند؛ اما برای آنان که ضمیرشان سرشار از عطر نبوّت است، حقیقت، آشکارترین است. چه نیازشان به صحیفه ای و قلمی؟! اینان بر لوح دل نگاشته اند که «علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است.» این باورداران آگاه، به بصیرت، «شهود» کرده اند

که «امیر»شان کیست و نشانه جانشینش چیست. حقیقتی را که در نگاه تو آشکار بود، در آینه چشمان مرتضی به تماشا گرفته اند. چنین است که خنّاس شک و تردید را به ایمانشان دسترس نیست؛ به شمار اندکند، امّا به حق باوری بسیار.

درود بر تو ای پیام آور راستی، که آن چه شرط بلاغ بود، به جای آوردی و هرچه آزار روزگار، بر خود هموار کردی! درود بر تو که خُلق عظیمت، مکارم اخلاق را به تمامت رساند! زیان کارند آنان که بر میراث تو، بر کتاب وحی و عترت پاکت، ستم روا داشتند و فرجام نیک، از آن پرهیزکاران است.

حکایت

درآمد

مدینه، رسول رحمت را از دست داده است و مکه توحید، محور وحدت را. اینک، خدای سبحان، رسول عزّت آفرین را به جوار خویش برده و امت در سوگ آن پدر، یتیم شده است. آری، رابطه وحی، میان آسمان و زمین، و خدا و بشر قطع شده، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه زنده است؛ در اذانی که مؤذّن فریاد برمی آورد و در تشهدی که نمازگزار می خواند.

در این نوشته کوتاه، به داستان هایی از زندگی آن رحمت عالمیان، برگرفته از کتاب آفتاب آخرین نوشته «مهدی قزلی» می پردازیم.

عرب بیابانگرد، آوازه محمد را شنیده بود. حالا آمده بود پیشش که چیزی بگوید یا بپرسد. او را که دید، زبانش بند آمد. محمد جلو رفت و او را در آغوش کشید. فرمود: راحت باش! من پادشاه نیستم. من پسر زنی هستم که با دست خودش شیر بز می دوشید. مثل برادر تو هستم؛ راحت باش. در این هنگام، زبان مرد باز شد.

★★★

داشت می رفت برای نماز جماعت. یک نفر جلویش را گرفت؛ یک یهودی. گفت: از تو طلب دارم. محمد فرمود: طلبکار نیستی؛ حالا هم که پولی همراهم نیست. یهودی اصرار کرد؛ محمد امتناع. آن قدر که با محمد گلاویز شد. عبای محمد را پیچیده بود دور گلویش؛ آن قدر فشار داده بود که صورتش قرمز شده بود. مردم که دیده بودند محمد دیر کرده، آمده بودند دنبالش. دیدندش؛ با یهودی. خواستند

جواب بی ادبی اش را بدهند که محمد فرمود: کاری نداشته باشید. خودم می دانم با رفیقم چه بکنم. یهودی خجالت کشید. فهمید این تحمل، تحمل پیامبرانه است. در جا گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله. بعد با هم رفتند برای نماز جماعت.

★★★

دیر کرده بود. هیچ وقت برای نماز جماعت دیر نمی آمد. نگرانش شدند و رفتند دنبالش. دیدند بچه ای را سوار کولش کرده و برایش نقش شتر را بازی می کند. گفتند: از شما بعید است؛ نماز دیر شد. رو به بچه کرد و فرمود: شترت را با چند گردو عوض می کنی؟ بچه چیزی گفت. فرمود: بروید گردو بیاورید و مرا بخرید. کودک می خندید؛ پیامبر هم.

★★★

پسرش که مرد، گریه کرد؛ زیاد. گفتند: چرا گریه می کنی؟ مگر خودت نفرمودی برای مرده ها گریه نکنید؟ فرمود: گریه ام از سر دل سوزی و ترحم است؛ نه گله و شکایت از خدا. یک دفعه خورشید گرفت و کسوف شد. گفتند: ببینید! خورشید هم در مرگ پسر پیامبر گرفت. فرمود: خورشید و ماه نشانه قدرت خدا هستند. برای مرگ و تولد کسی نمی گیرند. نه سال از هجرت می گذشت، ولی ریشه های خرافه پرستی هنوز باقی بود و محمد تلاش می کرد بخشکاندش.

★★★

یک یهودی آمد پیشش. گفت: سؤال دارم؛ جواب می خواهم. محمد فرمود: بپرس. گفت: خدای تو کجاست؟ فرمود: همه جا. در مکان خاصی نیست. گفت: خدای تو چگونه است؟ فرمود: چگونگی برای مخلوقات است. خدای ما به خاصیت آفریده ها شناخته نمی شود. گفت: چه کسی می داند تو پیامبری؟ محمد سکوت کرد. تمام سنگریزه ها و کلوخ ها به صدا در آمدند و گفتند: او رسول خداست. یهودی بی درنگ گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.

★★★

ایستاده بودند به نماز جماعت. از میانه های نماز، محمد تندتر خواند و نماز را زودتر تمام کرد. پرسیدند: پس چرا عجله کردی؟

فرمود: مگر صدای بچه را نشنیدید؟ حتماً مادرش با ما در جماعت بوده که کسی بچه را آرام نمی کرد.

★★★

از جایی رد می شد که دید مردی بنده اش را می زند. بنده می گفت: پناه می برم به خدا! ولی مرد همچنان می زد. تا او را دید گفت: پناه می برم به محمد! مرد دیگر نزد. محمد فرمود: وقتی به خدا پناهنده می شود، می زنی، ولی وقتی به من پناهنده می شود، دست نگه می داری؟ مرد گفت: در راه خدا آزادش کردم. محمد فرمود: به خدا اگر این کار را نمی کردی، صورتت مزه آتش دوزخ را می چشید.

★★★

کفش و لباسش را خودش وصله می زد. با غلام ها و کنیزها غذا می خورد. اگر با کسی دست می داد، دستش را نمی کشید تا اینکه طرف مقابل دستش را بکشد. اگر کسی با او حرف می زد، آن قدر صبر می کرد تا حرفش تمام شود. اگر اطرافیانش به چیزی می خندیدند، می خندید. اگر از چیزی تعجب می کردند، تعجب می کرد. همیشه هم می فرمود: بهترین شما، خوش اخلاق ترین شماست. الحق این بهترین، خودش بود.

★★★

بچه را دادند بغل بگیرد برای تبرک. بچه می خندید. گرفت و روی زانویش نشاند. بچه خودش را خیس کرد. پدر ومارش خواستند او را از بغل پیامبر بگیرند و دعوایش کنند. محمد نگذاشت. فرمود: بچه یک ساله که چیزی نمی فهمد. بگذارید کارش را بکند. جلوی ادرار بچه را هم نگیرید که مریضش می کند. برای این اتفاق حتی ناراحتی هم نکرد. بچه هنوز می خندید.

★★★

داخل مجلس شد. فقیر بود و سر و وضع و لباس درست و حسابی نداشت. سرانجام جای خالی پیدا کرد و نشست. کسی که پیش او بود، لباسش

را کشید و خودش را جمع و جور کرد. محمد فرمود: ترسیدی چیزی از ثروتت کم شود؟ مرد گفت: نه. محمد فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ مرد گفت: نه. محمد فرمود: پس چرا این کار را کردی؟ مرد گفت: اشتباه کردم. حاضرم نصف ثروتم را برای جبران اشتباهم به او بدهم. مرد فقیر گفت: نه، نمی گیرم. می ترسم بگیرم و روزی مثل او بشوم.

★★★

مردی پسرش را پیش محمد آورد؛ گفت: نصیحتش کنید خرما کمتر بخورد. فرمود: فردا بیایید. مرد گفت: راهمان دور است.

فرمود: من چند لحظه پیش خرما خورده ام؛ چطور نصیحت کنم که او نخورد.

★★★

رفته بودند سفر. خواستند ناهار بخورند. یک نفر گفت: گوسفندش با من. دیگری گفت: کشتنش با من. آن یکی گفت: پوست کندنش با من. دیگری گفت: پختنش با من. محمد فرمود: جمع کردن هیزم آتش با من. گفتند: ما هستیم؛ شما بنشینید استراحت کنید.

فرمود: من بر شما برتری ندارم. و رفت توی بیابان دنبال هیزم.

★★★

پیاده شدند نماز بخوانند. هر کس رفت سمتی برای وضو گرفتن. محمد هم رفت. چند قدمی نرفته بود که برگشت. همه دقت کردند که چه شده است. به شترش که رسید، زانوبندش را از خورجین درآورد و شروع کرد به بستن زانوی شتر. گفتند: امر می کردید ما انجام دهیم. محمد فرمود: تا می توانید در کارهای تان از دیگران کمک نگیرید؛ حتی برای خواستن مسواک. بعد رفت که وضو بگیرد برای نماز.

★★★

دوازده درهم داشت. رفت بازار لباس بخرد. دید کنیزی نشسته و گریه می کند. می گفت چهار درهم داشته که باید با آن خرید می کرده. گمش کرده و حالا می ترسد. محمد چهار درهم به او داد. بعد رفت لباسی خرید به چهار درهم. داشت برمی گشت که

دید کسی لباس ندارد. لباس را به او داد و یک لباس دیگر خرید. هنگام رفتن به خانه، دید آن کنیز هنوز نشسته و گریه می کند. می گفت دیر کرده و می ترسد صاحبش تنبیهش کند. محمد با او همراه شد تا خانه شان. شفاعتش را کرد تا تنبیه نشود. صاحبش هم به خاطر محمد او را آزاد کرد. محمد خوشحال شد و فرمود: هیچ دوازده درهمی بابرکت تر از این ندیده بودم.

★★★

علی و عباس زیر بغل های محمد را گرفته بودند که وارد مسجد شد. رو به جمعیت کرد و فرمود: وقت رفتن من است؛ کسی حقی بر گردن من ندارد؟ یک نفر گفت: از جنگ طائف که برمی گشتم، شما می خواستی شترت را شلاق بزنی که به شکم من خورد.

محمد دستور داد بروند از خانه همان شلاق را بیاورند. بعد پیراهنش را بالا زد و فرمود: قصاص کن. آن مرد سرش را روی سینه و شکم محمد گذاشت و آن را بوسید. گفت: می خواستم سینه مبارک تان را ببوسم.

★★★

مردی نسبتاً قد بلند با موهای حالت دار که تا لاله گوشش می رسد. صورتی روشن، پیشانی بلند، ابروهای کمانی و باریک. بین ابروهایش رگی است که وقتی عصبانی می شود، باد می کند. ریش پرپشت، گونه صاف، چشمان سیاه، گردنی سفید و دندان های سفید که وقتی صحبت می کند از بین آنها نوری می درخشد که فکر می کنی بین دندان هایش فاصله است. اندامی متناسب، شکم و سینه ای هم سطح، چهارشانه با استخوان های درشت و کمر باریک و شکم کوچک. موها و ریش های شانه زده و مرتب. موهایش را گاهی خودش و گاهی زنانش برایش شانه می زنند. ریش هایش را با دقت شانه می زند. از بالا هفت بار و از زیر چهل بار شانه می زند. می گوید: این کار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد. هرکس هفت بار بر سر و رو و سینه اش شانه بکشد، دیگر دردی سراغش نمی آید. خیلی برایش مهم است که همیشه معطر باشد. اصلاً همه او را از بوی خوبش می شناسند. برای خرید عطر بیشتر از غذا هزینه می کند.

جلوی آینه می ایستد و خود را مرتب می کند. گاهی هم در آب سر و وضع خود را

بررسی می کند و بعد بیرون می رود. می گوید: «خدا دوست دارد بنده اش وقتی به دیدن دوستانش می رود، خود را برای آنها منظم کند».

سفر که می رود، شیشه روغن، سرمه دان، قیچی، مسواک و شانه اش از او جدا نمی شود. نخ و سوزن هم با خود می برد. عایشه می گوید: «به خیاطی خیلی علاقه دارد. وقتی لباس نو گیرش می آید، خدا را شکر می کند و بلافاصله لباس قبلی را به فقیری می بخشد. می گوید: اگر لباس خود را به مسلمان دیگری بدهی، خدا هم در این دنیا هم بعد از مرگ هوایت را دارد.»

انگشتر نقره ای در دست راست دارد. وقتی می خواهد چیزی را یادش نرود، نخی به آن می بندد. با انگشترش روی نامه هایش مهر می زند. می گوید: به نامه که مهر بزنی، از تهمت های مردم در امان می مانی. شب که می خواهد بخوابد روی پهلوی راست می خوابد و دستش را زیر صورتش می گذارد و می گوید: «خدایا ! آن روز که همه را بیدار می کنی، مرا از عذابت حفظ کن.» و آیه الکرسی می خواند. از خواب که بیدار می شود، اول از همه به سجده شکر می رود و می گوید: «سپاس خدایی را که مرا بعد از مردن زنده کرد. خدای من آمرزنده و شکرگزار است». بعد مسواک می زند.

در خانه:

با اجازه وارد خانه پیامبر می شویم. خودش عادت دارد هرجا که می رود سه بار اجازه می گیرد. محال است بی خبر به خانه کسی برود. روی حصیر نشسته است. جای حصیر روی پاهایش مانده است. عمر می گوید: «لاأقل فرشی، تشکی چیزی برای خودت بگیر.» پیامبر پاسخ می دهد: «یک روز گرم تابستان به سفر رفته باشی. سر راه درختی ببینی زیر سایه اش کمی استراحت کنی و بروی. دنیا برای من مثل آن درخت است. فرش می خواهم چه کار! «وقتش را سه قسمت کرده است. یک قسمت برای عبادت و طاعت خدا، یک قسمت برای کارهای خانواده و یک قسمت هم برای کارهای شخصی اش. از وقت عبادت و خانواده اش نمی زند، ولی نیمی از وقت شخصی اش را به دیگران اختصاص می دهد. مردم می آیند سوال می کنند. او جواب می دهد و می گوید

این را به بقیه هم بگو. با کوله باری از مشکلات به خانه اش می آیند و سبکبار و لبخندزنان بیرون می آیند.

سر سفره:

سر سفره پیامبر بنشینیم که غذا خوردن دسته جمعی را خیلی دوست دارد. می گوید: «غذا وقتی می چسبد که دسته جمعی بخوریم. »برای اینکه مهمان ها خجالت نکشند، اول از همه شروع به خوردن می کند و آخر از همه تمام می کند. از جلوی خودش غذا می خورد. عجله هم ندارد که غذا را داغ داغ بخورد. می گوید: «خدا که نمی خواهد آتش به خوردمان بدهد. غذای داغ برکت ندارد. صبر کنید سرد بشود بعد بخورید». لقمه هایش را با سه انگشت بر می دارد. می گوید: «با دو انگشت لقمه برداشتن کار شیطان است».

نه اهل تعارف است، نه اهل گیر دادن. نه از غذا تعریف می کند، نه بدی می گوید. اگر غذایی را دوست نداشته باشد، چیزی نمی گوید که غذا از دهان بقیه هم بیفتد. هرکس دعوتش کند، حتی اگر برده ای باشد، می پذیرد. اما اگر روی میز تعارفش کنند، قبول نمی کند. فقط روی زمین غذا می خورد. آخر غذا هم ظرفش را با انگشتانش تمیز می کند و می لیسد. می گوید: «ته مانده غذا پربرکت ترین قسمت آن است!» بعد از غذا هم دستانش را خوب می شوید که هیچ بویی به آنها نماند. می گوید: «هیچ چیز تمیزتر از دست آدم نیست». برای همین گاهی با دستانش آب می نوشد. در سه نفس آب می نوشد و قبل از هر جرعه بسم الله و بعد از هر جرعه الحمدلله می گوید. اگر بخواهد وسط آب نوشیدن نفس بکشد، ظرف آب را دور می کند که بازدمش وارد آب نشود.

برای خداحافظی با میهمانانش عجله نمی کند. صبر می کند خودشان بلند شوند. هرکس که می خواهد برود، پیامبر به احترامش بلند می شود.

★★★

از خانه بیرون می رود. از طرز راه رفتنش می شود فهمید که چه بدن سالمی دارد. سرعت راه رفتنش طوری است که انگار در سرازیری است.

بچه ها مشغول بازی اند. با آنها سلام می کند و بینشان خوراکی تقسیم می کند. به سمت مردی می رود. مرد به

لرزه می افتد. پیامبر می گوید: آرام باش! من که پادشاه نیستم! من پسر همان مردی ام که قرمه (غذایی ساده و فقیرانه) می خورد.

هرکه را می بیند سلام می کند. هیچ کس نتوانسته در سلام کردن از پیامبر پیش قدم شود. وقتی دست می دهد، صبر می کند اول طرف مقابل دستش را رها کند. به هر خانواده ای که سر می زند، به بزرگشان احترام می گذارد و سفارش او را به بقیه می کند. اگر کسی در جمع نباشد، سراغش را می گیرد. اگر کار خوبی از کسی ببیند، تحسین می کند و کار بد را تذکر می دهد. هر جا می رود، آخر مجلس می نشیند. طوری مردم را تحویل می گیرد که هرکس پیش خودش فکر می کند پیامبر او را بیشتر از همه دوست دارد!

***

وارد جمع مردم می شود. هیچ کس برایش بلند نمی شود. همه می دانند که از این کار خوشش نمی آید. حلقه وار دورش می نشینند. هیچ وقت چهارزانو نمی نشیند. دو زانو می نشیند و تکیه هم نمی دهد. نماز جماعتی کوتاه و سخنرانی مختصری می کند. شمرده و با فاصله سخن می گوید که شنوندگان فرصت نوشتن داشته باشند. همیشه سخنانش مختصر و مفید است. گاه گاهی میان صحبت هایش تبسم می کند. وقتی سخن می گوید، همه سر به زیر می اندازند و ساکت می شوند. وقتی ساکت می شود، بقیه سخن می گویند. وقتی کسی سخن می گوید، تا آخر سخنش ساکت است و فقط گوش می دهد. وقتی مطمئن می شود حرفش تمام شده، جواب می دهد. حرف کسی را قطع نمی کند مگر اینکه زیادی پرحرفی کند. از سه چیز بیزار است: بحث کردن، پرحرفی و حرف های بیهوده. وقتی کسی شروع می کند جر و بحث کردن و ساکت هم نمی شود، پیامبر زود ساکت می شود تا بحث تمام شود.

وقتی می داند کسی از چیزی بدش می آید، در مورد آن موضوع در حضور او چیزی نمی گوید. در چهار حالت ساکت است. یا کسی دارد سخن می گوید و او صبر به خرج می دهد. یا در مورد بود و نبود مخلوقات فکر می کند. یا از چیزی عصبانی شده و خشمش را با سکوت فرو خورده است. یا می خواهد به مردم یاد بدهد که آنها هم اگر گاهی سکوت کنند بد نیست!

هیچ کس را سرزنش یا مسخره نمی کند. اگر کسی حرف اشتباه یا بیهوده ای بزند، بازخواستش نمی کند. به مسائل شخصی مردم هم کاری ندارد.

دایره المعارف علوم است ولی وقتی با کسی سخن می گوید، مخاطبش ذره ای احساس حقارت نمی کند. وقتی همه تعجب می کنند، او هم تعجب می کند! وقتی همه می خندند، او هم می خندد. چهره اش موقع شادی دیدنی است. چشمانش را چند ثانیه می بندد و خنده ای ملیح می زند که سفیدی دندان ها از لابه لای لب هایش چشمک می زند. با مردم شوخی می کند تا دلشان شاد شود. می گوید: «من مزاح می کنم. ولی نه با دروغ».

در مجلسی که او باشد، نه صدای کسی بلند می شود، نه از کسی غیبت می شود نه حرف بیهوده ای به میان می آید. در مهمانی او همه نسبت به هم تواضع و احترام دارند. غریبه ها را هم تحویل می گیرند. اگر غریبه ای وارد جمع شود و با بی احترامی حرفی بزنند، با صبر و تحملش او را شرمنده می کند. خوشش نمی آید کسی از او تعریف کند، ولی اگر کسی تعریف کند، او هم متقابلاً تعریف می کند. هیچ وقت به کسی خیره نمی شود. گاهی نگاهی محجوب به زمین دارد، گاهی نگاهی امیدوار به آسمان و گاهی از گوشه چشم، نگاهی به مردم می اندازد. فرق هم نمی گذارد. چنان حساب شده نگاه هایش را تقسیم می کند که چشمانش عدالت را از بر شده اند. اگر بین او و کسی مشکلی پیش بیاید، چنان محرمانه مسئله را حل می کند که هیچ کس از این جریان بویی نمی برد. وقتی از دست کسی عصبانی می شود، نهایت کاری که می کند این است که رویش را برگرداند. به همه سفارش کرده و گفته اگر کسی پشت سرم چیزی گفت به گوشم نرسانید. دوست ندارم ذهنیت بدی از کسی داشته باشم.

حرف آخر

پیامبر فرمود: خوش ندارم مسلمانی بمیرد ولی سنت های پیامبرش به گردنش مانده باشد و آنها را انجام نداده باشد.

منبع: مکارم الاخلاق/ فصل اول/ با تلخیص و تصرف.

شعر

ایها الرسول

یوسف رحیمی

هر عاشقی ست در طلبت أیها الرّسول

اَلجَنَهُ لَهُ وَجَبَت أیها الرّسول

ص:184

عالم هنوز تشنه درک حضور توست

أرض و سماست در طلبت أیها الرّسول

روشن شده است تا به ابد عالم وجود

از سجده نماز شبت أیها الرّسول

تو می روی و در دل هر کوچه جاری اَست

عطر متانت و ادبت أیها الرّسول

آماده سفر شدی و با وصیتت

جان ها اسیر تاب و تبت أیها الرّسول

گفتی رضای فاطمه شرط رضای توست

خشم خداست در غضبت أیها الرّسول

اما تو چشم بستی و یک شهر درد و داغ

شد سهم یاسِ جان به لبت أیها الرّسول

اجر رسالت تو ادا شد ولی چه زود

بی تو نصیب فاطمه شد چهره ای کبود

ماتم

سید محمد رستگار

ماتم گرفت حال و هوای مدینه را

پوشید کعبه رخت عزای مدینه را

خاکم به سر که دست اجل تیشه بر گرفت

وز پا فکند نخل رسای مدینه را

زین غم که در محاق نهان ماه یثرب است

ابر عزا گرفت فضای مدینه را

ای دل بیا چو(شاخه حنانه) ناله کن

بنگر به ناله ارض و سمای مدینه را

آدم گریست تا که ملائک به روی دست

بردند سوی سدره همای مدینه را

زیرنویس

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه و الگوی تمام دوران ها است.

- آبادانی دنیا و آخرت ما در گرو اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسائل شخصی اهل نرمش و مدارا بودند، ولی در مسائل اصولی، صلابت ویژه ای داشتند.

- در سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، باید مصرف با حفظ کرامت انسانی و حفظ عزت جامعه انسانی برقرار باشد.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس با میانه روی گرفتار فقر نمی شود.

- سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین الگوی سبک زندگی اسلامی است.

- وجود پیامبر بزرگوار اسلام، یادآور برکات بی پایان این گوهر بی بدیل هستی در زندگی انسان هاست.

- اگر پیامبر در زندگی ما، اسوه باشد، ایمان و توکلش، اخلاص و شجاعتش، نظم و نظافتش، و حیا و پاکدامنیش زندگی را دگرگون خواهد کرد.

- جهان بحران زده معاصر برای بازگرداندن آرامش، امنیت و فضایل ستوده اخلاقی نیازمند آموزه های الهی است.

- رحمت و محبت شاه کلید موفقیت پیامبر در جامعه جاهلی بود.

- پیامبر جلوه تمام عیار رحمت خدا روی زمین برای انسان ها بود و توانست جامعه جاهلی و حتی سرسخت ترین دشمنان خود را تغییر دهد.

 پیامبر در زندگی خود یک انسان مرزبان بود. با اینکه بنیان گذار دین بود، اما هیچ مرز الهی را زیر پا نگذاشت و بیش از همه پای بند بود.

 امید، همّت، و پرورش حسّ خودباوری، سهم عمده ای از آموزه های جاودانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، خطاب به جوانان را به خود اختصاص داده است.

 بزرگ ترین اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وحدت نوع بشر در جامعه اسلامی بوده و به همین سبب خداوند، اساس دین او را بر ملت ابراهیم گذاشت.

 امام علی علیه السلام : پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا، با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران چنین قطع نشد و آن نبوّت و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی بود.

- امام علی علیه السلام : پس از مصیبت تو]ای پیامبر خدا[دیگر مرگ ها اهمیتی ندارد.

- امام علی علیه السلام : اگر نبود که امر به صبر و شکیبایی فرموده ای و از بی تابی نهی نموده ای آن قدر گریه می کردم که اشک هایم تمام شود.

- رحلت پیامبر اسلام، بزرگ ترین مصیبت برای جهان اسلام است.

- حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمونه اخلاق برای تمام بشریت در تمام عرصه هاست.

بخش پنجم: ایده ها و موضوعات برنامه سازی (مریم سقلاطونی و محمدکاظم جعفرزاده)

ص:189

ایده ها و موضوعات پیشنهادی برای گروه های مختلف برنامه ساز(ویژه میلاد و رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

* زن، خانه و خانواده در کلام و سیره پیامبر

* بررسی اهداف ازدواج های پیامبر

* معیارهای انتخاب همسر از نگاه پیامبر

* ساده زیستی و اجتناب از تشریفات در سیره پیامبر

* عقل معاش و سبک زندگی از نگاه پیامبر

* سیره پیامبر در معاشرت

* خط قرمزهای معاشرت با نامحرم در سیره پیامبر

* سیره پیامبر در نام گذاری

* اقتصاد و معیشت در سیره نبوی

* بررسی شخصیت پیامبر در جایگاه پدری و همسری

* ویژگی های همسر خوب از منظر پیامبر

* اصول اخلاق خانوادگی و همسرداری از منظر پیامبر

* راهبردهای تحکیم خانواده از منظر پیامبر

* ثواب خدمت به خانواده از نظر پیامبر

* اهمیت تشکیل خانواده از منظر پیامبر

* مدیریت اقتصاد خانواده در سیره نبوی

* بررسی حقوق متقابل همسران از نظر پیامبر

* بررسی حقوق و تکالیف فرزندان و والدین در سیره نبوی

* شیوه برخورد پیامبر درآغاز زندگی مشترک امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

* شیوه رفتاری پیامبر در تقسیم کار در خانه

* رهنمودهای پیامبر در برخورد منطقی و محبت به همسر

* روابط صحیح زن و شوهر در سیره نبوی

* جلوه های مهرورزی به انسان (با تکیه بر خانواده)

* پاسداشت همسایگان در سیره نبوی

* پاسداشت کهنسالان در سیره نبوی

* حفظ حریم ها در معاشرت در سیره نبوی

* اخلاق فردی پیامبر

گروه خانواده

ص:190

* بررسی علل جذب حداکثری جوانان در صدر اسلام به مساجد با نگاه پیامبر

* سیره و روش پیامبر در برخورد با جوانان

* جوان و خودباوری از منظر روایات نبوی

* سفارش های پیامبر درباره جوانان

* جوان و اشتغال، بی کاری در سیره نبوی

جوان

* کودکی پیامبر

* ویژگی های فردی دوران نوجوانی پیامبر

* شیوه های رفتاری پیامبر با کودکان

* مراحل تربیت دینی کودکان و نوجوانان در سیره و کلام پیامبر

* درس هایی از رفتار کریمانه پیامبر با کودکان

* سیره و روش پیامبر در رفتار با کودکان در مسجد

* کودک و نوجوان در کلام پیامبر

کودک و نوجوان

* مروری بر پیشگویی های منجمان و انبیا درباره تولد و ظهور پیامبر

* بشارت های انبیای الهی درباره آمدن رسول خدا در تورات و انجیل

* رویدادهای مرتبط با تولد پیامبر

* اهمیت و جایگاه هدیه در سیره پیامبر

* خوش رویی و آداب معاشرت اجتماعی در سیره پیامبر

* جایگاه حقوق حیوانات در سیره نبوی

* سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره طبیعت، کشاورزی و محیط زیست

مخاطبان عام

* راهبردهای ارزشی و اجتماعی پیامبر

* ستایش شخصیت پیامبر از نظر دانشمندان غیر مسلمان

* سیره اجتماعی پیامبر از نظر دانشمندان غیر مسلمان

* شاخص های بهداشت محیط در پرتو آموزه های سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

* مهرورزی، راهبرد پیامبر برای پیشبرد احکام دین در مقوله های فرهنگی

مخاطبان خاص

* اقتصاد و معیشت در سیره پیامبر

* تولید و خودکفایی در سیره اقتصادی پیامبر

* سبک زندگی در سیره اقتصادی پیامبر

ص:191

* الگوی توسعه اقتصادی در سیره پیامبر

* کار و تلاش برای کسب روزی در سیره پیامبر

* اهمیت و جایگاه کارگران در سیره اقتصادی پیامبر

* از سیره اقتصادی تا اقتصاد مقاومتی در سیره پیامبر

* سیاست پولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

* برخورد پیامبر با حیف و میل بیت المال

گروه های اقتصادی

* نحوه برخورد پیامبر با مشرکان و مخالفان

* روابط بین الملل حکومت اسلامی در سیره سیاسی پیامبر

* اخلاق سیاسی در سیره و روش پیامبر

* روش و سیره نظامی پیامبر در مواجه با مشرکان و دشمنان اسلام

* بررسی شیوه پیامبر در برابر فشارها و تحریم ها

* سازش ناپذیری پیامبر در برابر اصول

* رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروان دیگر ادیان

* جنبه هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

* ویژگی های برجسته فرماندهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

* شیوه های نظا می پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

* سیاست پیامبر در تصمیم گیری ها

* مصلحت اندیشی در حکومت نبوی

* سیره پیامبر رحمت در برخورد با حرمت شکنان

* نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران

* تحلیل سیاسی جنگ های پیامبر اکرم راهبردی برای امروز

* تبیین ماهیت جنگ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

* نفی افراط و خشونت و ترور در سیره و سخن پیامبر

* مصادیق اقدامات وحدت آفرین پیامبر

* ویژگی های امت اسلامی از نگاه پیامبر

* مولفه های همدلی و برادری بین مذاهب در استحکام قدرت اسلام با نگاهی بر سیره نبوی

* مهربانی با اقلیت های مذهبی در روش پیامبر

* سیره مبارزاتی پیامبر در مقابله با تبعیض نژادی

* سیره نبوی در نفی قوم گرایی

* سیره نبوی در رعایت حقوق اقلیت ها

* بررسی تاریخی حقوق بشر دوستانه در جنگ های پیامبر

* جایگاه امنیت در استراتژی پیامبر اسلام

* صلح طلبی پیامبر

* رفتار نبوی در صلح حدیبیه

گروه های سیاسی و خبر

* فرهنگ سازی اقامه نماز در سیره عبادی پیامبر

* شب زنده داری و تهجد

* تشویق دیگران به عبادت

* رعایت حال نمازگزاران

* عیادت و پرستاری از بیمار

* نقش الگوی رفتاری پیامبر در پیشبرد اهداف انقلاب به عنوان الگوی موفق تربیتی

* تربیت در سیره عملی و احادیث پیامبر

* مبارزه با ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی با تاکید بر سیره پیامبر

* نرم خویی و پرهیز از خشونت

* سیره نبوی در معاشرت با فقیران

* پیامبر اسلام و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

* پندهای پیامبر اکرم به ابوذر

* حمایت های غیبی در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

* پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از دیدگاه دانشمندان جهان

* شاخصه های برتری رسول اکرم بر پیامبران

* تبیین وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنان علی علیه السلام

* بررسی نحوه شکل گیری جامعه بعد از رحلت پیامبر

* زمینه های پیدایش اختلاف در جانشینی حاکمیت اسلامی بعد از رحلت پیامبر

* مهم ترین اقدام های پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برای جانشینی امام علی علیه السلام

* شناخت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث

* جلوه های همدلی و همزبانی از نگاه پیامبر

ص:193

* روزهای پایانی عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

* وصایای پیامبر در آخرین روزهای عمر شریفشان

* توصیه های پیامبر در احترام به زائران خانه خدا

* آموزه های مهدویت در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

گروه معارف

ردیف

ایده ها و موضوعات پیشنهادی برای گروه های مختلف برنامه ساز(ویژه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

1

* واقعیت بعثت از نگاه اهل بیت علیهم السلام

* ارمغان بعثت برای بشریت

* بررسی فلسفه و اهداف بعثت

* بررسی ابعاد پیوند بعثت، غدیر و مهدویت

* بعثت، حرکت عظیم برای نجات انسان ها

* عدالت اخلاقی فلسفه رسالت و بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله

* بعثت، پیامی برای همه بشریت

* انگیزه بعثت بر اساس آیات قرآن

* شباهت ها و تفاوت های بعثت احمدی و ظهور مهدوی

* بررسی و تحلیل مهم ترین پیام بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، اصلاح اخلاقیات در جامعه

* دیدگاه مسئله دین پیامبر پیش از بعثت

بخش ششم: منبع شناسی در موضوع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص:197

کارهای انجام شده درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در اداره کل پژوهشهای اسلامی رسانه

ردیف

نام نهایی اثر

پژوهشگر

1

کانون محبت (رهنمودهای اخلاقی پیامبر اعظم درباره خانواده)

سید حسین اسحاقی

2

جلوه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

محمدهادی مفتح

3

آیین دادرسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

محمد درگاه زاده

4

زلال زندگی _ سیری در سیره نبوی

حسین سیدی ساروی

5

پرسش های مسابقه ای ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

گروهی

6

سیره نبوی از نگاه استاد مطهری

حسن اردشیری لاجیمی

7

نگین خوبان، سیری در اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم (ترجمه فارسی به انگلیسی بخشهایی از کتاب ملکوت اخلاق)

جعفررضی خان

8

ملکوت اخلاق (گلگشتی بر 14 جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)

سید حسین اسحاقی

9

ترجمه کتاب هزار حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به زبان اردو

مظفر حیدر شاکری

10

مروارید نبوت _ فرهیختگان و آموزه های نبوی

سید حسین اسحاقی

11

خاتم عشق _ اشارات ویژه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

گروهی

12

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دیگران

محمدکاظم جعفرزاده فیروزآبادی

13

ویژه نامه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شماره 1 تا 25

سردبیر: سعید امیرکاوه

14

برابری و نفی تبعیض از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

احمد رضوانفر

15

داستان هایی برای فیلم نامه پیرامون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

مهدی داوود آبادی

16

ویژه نامه تولد پیامبر و هفته وحدت

سلیمان طایی - حسن لویی

17

بررسی فیلمنامه آخرین پیامبر

طیبه بیات

ص:198

18

جلوه هایی از زندگی پیامبر

محمدرضا یوسفی

19

سیمای پیامبر از دیدگاه دیگران

مجید محمدیان

20

ارمغان عزت

حسنعلی محمودی

21

سیره پیامبر و امام علی علیه السلام در مواجهه با مفاسد اخلاقی اجتماعی

زینب طیبی

22

زیستن با پیامبر (محوریابی سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله)

مهدی رضایی

23

پایان پیامبری (بررسی تطبیقی دیدگاه اقبال لاهوری با علامه طباطبایی)

محمد علی سلیمانی

24

کانون محبت (رهنمودهای اخلاقی پیامبر اعظم درباره خانواده)

سید حسین اسحاقی

25

پیامبر و احیای ارزش ها و کرامت انسانی

شهاب الدین مشایخی راد

26

پیامبر و مبارزه با آداب و رسوم خرافی (خرافه زدایی)

فتحیه فتاحی زاده

27

پیامبر اکرم و توصیه های کوتاه اخلاقی با نگاهی به خانواده

احمد رضوانفر

28

پیامبر و جوان امروز

محمد باقر پورامینی

29

ماه تابان

سید محمود طاهری

30

دوستی و دشمن از نگاه پیامبر

سید محمد صفوی

31

حیا از نگاه پیامبر (حیا و عفت از نگاه پیامبر)

عباس پسندیده

32

پوشش و آرایش از نگاه پیامبر

مریم معین الاسلام

33

گل صد برگ _ پیامبر و کودکان

سید محمد مهاجرانی

34

زهد از نگاه پیامبر

امین عظیمی

35

اخلاق محیط زیست از نگاه پیامبر (طبیعت و حیوانات)

تقی متقی

36

حقوق مؤمنان از نگاه پیامبر

ابراهیم شفیعی سروستانی

37

تعامل پیامبر با اقلیت های دینی، احزاب و گروه ها

حیدرعلی میمنه

38

آیین دادرسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

محمد درگاه زاده

39

زلال زندگی (سیره خانوادگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)

حسین سیدی ساروی

40

پیامبر و امام مهدی (عج)

مهدی لطفی

41

اهل بیت از نگاه پیامبر

محمد حسین رحیمیان

ص:199

42

معادباوری از نگاه پیامبر

حسین جعفری

43

گونه شناسی رفتار پیامبر با زنان / جلوه های مهر و قهر

ناهید طیبی

44

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آثار شهید مطهری و متفکران اسلام

حسن اردشیری لاجیمی

45

کتاب شناسی توصیفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سلمان حبیبی

46

زمزم هدایت (نگارینه ای زیبا از سخنان رسول خدا) / بررسی رفتارهای اجتماعی پیامبر

اقبال حسینی نیا

47

نگین هستی _ جلوه های رفتاری وگفتاری پیامبر درباره جوانان

سید حسین اسحاقی

48

دسته گل محمدی _ آشنایی کودکان و نوجوانان با پیامبر مهربان

سید محمد مهاجرانی

49

قاصدک ویژه نامه پیامبر

گروهی

50

خاتم عشق _ اشارات ویژه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

گروهی

51

جمال جوان

محمد باقر پور امینی

52

داستان هایی برای فیلمنامه پیرامون پیامبر اعظم

مهدی داوود آبادی

53

فضائل و سیره نبوی از دیدگاه اهل سنت

علی اصغر قربانی

54

سیره نبوی 1

حسن الهی

55

سیره نبوی 2

حسن الهی

56

شیوه های نظارتی امر به معروف و نهی از منکر در سیره نبوی

احمد غلامعلی

57

اخلاق نبوی در جنگ

مهدی غلامعلی

58

مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی

اسماعیل پرور

59

اصول و شاخصه های تمدن نبوی و مقایسه آن با تمدن های کنونی

سید رشید صمیمی

60

شادکامی در سیره نبوی

عباس پسندیده

61

جرعه های رسالت _ ارمغانی از دُرواژه های نبوی

سید حسین اسحاقی

62

روز معراج / محمد مهمان قدسیان

حسنعلی محمودی

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109